

از نوروز تا نوروز

آیین ها و مراسم سنتی زرتشتیان ایران

پژوهش و نگارش : کورش نیکنام

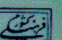
از نوروز تا نوروز

کورش نیکنام

بسیاری از سنت ها و آیین های مردم ایران یادگاری از گذشته های دور این کشور است و بیگمان پیروان دین زرتشت سهم بیشتری در شکوفایی و گسترش ویژگی های فرهنگ ایرانی داشته اند زیرا از آغاز در این سرزمین با همت و پشتکار اشویی را پاس داشته اند و برای رسیدن به آسایش و آرامش در زندگی و بهره مندی از جلوه های مهر ، شادی و هنر آیین هایی را در هر زمان به فرهنگ پیشین خود افزوده اند .

در این نوشته به چگونگی برگزاری و فلسفه جشن ها و مراسم زرتشتیان ایران در گذر یک سال خورشیدی ، از نوروز تا نوروز بعدی اشاره شده و این کار به پیشنهاد و سفارش پژوهشکده مردم شناسی سازمان میراث فرهنگی کشور انجام گرفته است .





نیکنام، کورش، ۱۳۳۳ -
از نوروز تا نوروز / نوشته‌ی کورش نیکنام. ــ تهران: فروهر، ۱۳۷۹.
۱۰۴ ص.
ISBN 964-6320-11-2
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. [۱۰۵].
۱. زردشتیان ــ آداب و رسوم. ۲. نوروز. الف. عنوان.
۴ الف ۹ ن / ۱۵۷۱ BL ۲۹۵/۳۸
کتابخانه ملی ایران ۳۸۹-۷۹ م





موسـه فرهنگی و انتشاراتی فروهر

موسسه‌ی انتشاراتی ـ فرهنگی فَرَوَهَر
خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی شماره ۶
کدپستی : ۱۳۱۵۷ تلفن : ۶۴۶۲۷۰۴

از نوروز تا نوروز
کورش نیکنام
آرایش صفحات و نگرش بر حروف‌نگاری : بهنام مبارکه
لیتوگرافی، چاپ و صحافی : شرکت چاپ خواجه
نوبتِ چاپ : اول
تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه
شابک : ۲-۱۱-۶۳۲۰-۹۶۴
ISBN 964-6320-11-2

آئین‌ها و مراسم سنتی و از جمله آئین‌ها و مراسم گروه‌های قومی و مـذهبی ایـران بـه عـنوان یک شاخه مـهم مـیراث فـرهنگی در برنامه‌های گروه مردم‌شناسی آئینی پـژوهشکده مـردم‌شناسی قـرار گرفته است.

کتاب حاضر بر اساس پژوهشی است که آقای کورش نیکنام در چارچوب برنامه‌های مصوب سال ۱۳۷۴ پژوهشکده مـردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی درباره آئین‌ها و مراسم سنتی زردشتیان ایران انجام داده‌اند.

این پژوهش با روش تقویمی انجام گرفته و شامل کلیه آداب و مراسمی است که در طول یک سال خورشیدی معمول می‌باشد و از آغاز فروردین تا پایان اسفند ماه، نوروز تا نوروز را شامل می‌شود.

محمد میرشکرایی
پژوهشکده مردم‌شناسی
بهار ۱۳۷۹


فهرست

فهرست

زرتشتیان، ایران را به دلیل زمینِ بارور، آبِ فراوان و هوایِ سازگار همیشه دوست دارند و آن را یکی از سرزمین‌های برگزیده‌ی خدای خود **اهورامزدا** می‌دانند و به همین انگیزه آبادی و سرافرازی ایران‌زمین برای آنها آرزویی افتخارانگیز است.

آداب و رسوم ایرانیان که از هزاره‌های دور و با گذشت زمان در این سرزمین شکل گرفته است و بخشی از فرهنگ کنونی ملت ایران را به وجود آورده است، از زمره زیباترین رفتارهای گروهی انسان‌ها در جهان به شمار می‌آید.

یکی از انگیزه‌های اصلی پایداری فرهنگ و تمدن ایران و علت پویای آن، هم‌سویی و هماهنگی با رشته‌های گوناگون علم و ادب و اخلاق و اندیشه، در راستای زمان است. ایرانیان مانند برخی از اقوام باستانی جهان، تنها در یک رشته سرآمد دیگران نبوده‌اند، بلکه در میدان هنر، فرهنگ، ادب، فلسفه، عرفان، دانش، نوآوری و سایر علوم و فنون در درازای تاریخ پرافتخار خویش کم مانند و گاه بی‌همتا بوده‌اند. از خط و نقاشی و موسیقی و معماری و کشاورزی و علوم و ادبیات گرفته، تا هنرهای دستی و قالی‌بافی و آشپزی و گله‌داری و پرورش گل و گیاه و آداب و رسوم ملی و دینی و چگونگی آداب معاشرت و گذشت‌ها و از خودگذشتگی‌ها، ایران و ایرانی را در جهان، نام‌آور، پرآوازه و سربلند شناسانده است.

پژوهش در میراث فرهنگی و آداب و رسوم اقوام گوناگون ایرانی از این رو با ارزش است که آشنا شدن با این یادگارها، دانش و بینش انسان را نسبت به فرهنگ نیاکان خود و چگونگی نگرش آنان به جهان هستی و نیز شیوه‌ی زندگی فردی و اجتماعی آنان، افزایش می‌دهد.

آن گاه، هر ایرانی با این شناخت نو و آگاهی و بینش تازه، بهتر می‌تواند پایه‌های آرمانی خود را بر ارزش‌های فرهنگی و انسانی نیاکان خود، به عنوان یک ایرانی آزاده و سرافراز در جهان استوار سازد.

زندگی انسان‌ها حرکت در بستر پرفراز و فرود تاریخ در زمان زندگی خود است به

همین دلیل هیچ کس نمی‌تواند در هیچ زمانی بی‌نیاز از ارزش‌های فرهنگی گذشته خود باشد. گنجینه‌ای پر بار از دانش، بینش، اخلاق آداب و رسوم تلاش برای زندگی کردن با افتخار، با تجربه‌های تلخ و شیرین،در زندگی گذشتگان ما، پشتوانه ارزشمندی برای سامان بخشیدن به زندگی نسل‌های کنونی و آینده است.

هر ایرانی باید با نگرش به تلاش و کوششی که گذشتگان ما برای پاسداری از فرهنگ شکوه‌مند این سرزمین مقدس داشته‌اند و این که چگونه برای نگهداری و پویایی این فرهنگ ارزشمندِ بشری، فشارها و رنج‌های جان‌سوز را تحمّل کرده‌اند. بهتر و استوارتر می‌تواند آینده درخشان خود را بر پایه‌ی ارزش‌های فرهنگی ایرانی پی‌ریزی کند و در برابر یورش فرهنگی بیگانگان ایستادگی کند و سر سازش و تسلیم فرود نیاورد. در این صورت است که هر ایرانی از روی خرد و آگاهی به جلوه‌های شکوه‌مند فرهنگی خود افتخار خواهد کرد و به قول مولوی: «روزگار وصل خویش را باز خواهد جست».

در این پژوهش کوشش کرده‌ام تا چگونگی آداب و رسوم زرتشتیان ایران را تا سر حد امکان گردآوری نمایم. امید است خوانندگان و پژوهشگران ارجمند با یادآوری لغزش‌ها و کاستی‌ها، نگارنده را جهت بهسازیِ نوشتار، یاری و سپاسگزار نمایند.

پیش از این از همه آزاد زنان و آزاد مردانی که در شهرها، و روستاها در گردآوری این مجموعه مرا یاری نموده‌اند، سپاسگزاری می‌نمایم.

از همکاری پژوهشگر گرامی آقای عبدالعظیم پویا، کارشناس امور فرهنگی اداره کل ارشاد اسلامی استان یزد در تنظیم این نوشتار و از محبت آقای دینیار شهزادی کارشناس مسئول واحد پژوهش مدیریت میراث فرهنگی استان یزد و استاد فرزانه روان شاد خداداد خنجری پژوهشگر فرهنگ ایران زمین، فزون سپاسگزارم.

یادآوری می‌نمایم که شرح هر یک از مراسم سنتی به گونه‌ای تنظیم شده است که همراه با گذشت یک سال خورشیدی در گاه‌شماری زرتشتیان هماهنگی دارد و از آغاز سال نو و جشن نوروز شروع می‌شود و به جشن نوروز سال بعد پایان می‌پذیرید.

کوروش نیکنام ۱۳۷۴

ماه / مراسم	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	امرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند
جشن نوروز	●											
زادروز اشوزرتشت، هودرو	●											
مراسم نیایشگاه هریشت	●											
مراسم سیزده نوروز	●											
جشن فروردین‌گان، فرودگ	●											
جشن اردیبهشت‌گان		●										
گاهنبار میدیوزرم‌گاه		●										
جشن خوردادگان			●									
مراسم نیاشگاه ستی‌پیر			●									
مراسم نیایشگاه پیرسبز			●									
پرسه همگانی تیرماه				●								
مراسم نیایشگاه نارستانه				●								
گاهنبار مدیوشهم‌گاه				●								
جشن تیرگان				●								
مراسم نیایشگاه پارس‌بانو				●								
جشن امردادگان					●							
مراسم نیایشگاه نارکی					●							
جشن شهریورگان						●						
گاهنبار پیته‌شهیم‌گاه						●						
جشن مهرگان							●					
گاهنبار ایاثرم‌گاه							●					
جشن آبان‌گان								●				
جشن آذرگان									●			
مراسم شب چله									●			
مراسم درگذشت اشوزرتشت										●		
جشن دیگان										●		
گاهنبار میدیاریم‌گاه										●		
جشن بهمن‌گان											●	
جشن سده											●	
پرسه همگانی اسفندماه												●
جشن اسفندگان												●
گاهنبار همس‌پت‌میدیم‌گاه												●

پیش گفتار

آداب و رسوم هر ملت گنجینه‌ی پر ارزشی است از فرهنگ، هنر و اخلاق مردم یک مرز و بوم که به مرور زمان شکل یافته و از گذشته‌های دور تا به امروز رسیده است و چنانچه به درستی از نسلی به نسل دیگر نرسد، از بین خواهد رفت. یا این که در معرض هجوم فرهنگ‌های بیگانه، دستخوش دگرگونی‌های جبران‌ناپذیر خواهد شد.

فرهنگ درخشان و پرآوازه ایران زمین نیز که تداوم فرهنگ پر بار و دیرینه‌ی این سرزمین کهن‌سال است، گنجینه‌ای از هنر، آداب، رفتار، سنت‌ها و به طور کلی دانش و بینش نیاکانِ فرازنه ما است که از زمان‌های دور تاکنون به تدریج فراهم گشته است.

آیین زرتشت، که برخاسته از درون فرهنگ دیرینه این قوم کهن‌سال است، نقش برجسته‌ای در شکل دادن سنت‌ها و آداب و رسوم ایرانی داشته است. از زمانی که زرتشت، پیامبر ایرانی، ایرانیان را به یکتاپرستی فراخواند، پایه‌های اخلاق درست انسانی در آداب و رسوم و سنت‌های ایرانیان بنیان نهاده شد و پس از آن با وجود نبودن امکانات آموزشی پیشرفته، سنت‌های اخلاقی و ارزش‌های نیک اجتماعی و آداب و رسوم سازنده ملی و دینی تداومی جاودانه یافت.

زرتشتیان به عنوان جمعی از ملت بزرگ ایران، در کنار سایر ادیان، به دلیل این که زمان بیشتری در این سرزمین زندگی کرده‌اند بار بیشتری از فرهنگ کهن این مرز و بوم را در طول تاریخ به دوش کشیده‌اند و با سربلندی به امروز رسانده‌اند.

گر چه هم اکنون زرتشتیان ایران به غیر از استان یزد، در شهرهای تهران، کرمان، شیراز، اصفهان، کرج، زاهدان، اهواز و شهرهای دیگر ساکن هستند اما زرتشتیان ساکن در شهر و روستاهای یزد به دلیل شرایط ویژه جغرافیایی و اقلیمی سهم بیشتری در نگاهداری و پاسداری از ارزش‌های فرهنگی و آداب و رسوم نیاکان خود دارند.

زرتشتیان استان یزد، اکنون غیر از سکونت در مرکز شهر و روستاهای گرداگرد آن که برخی از آنها اکنون به شهر پیوسته‌اند، در شهرستان تفت و روستاهایی از شهرستان‌های اردکان و میبد زندگی می‌کنند.

زرتشتیان از آغاز زندگی خود در شهر یزد، در پی به دست آوردن آب از دل کویر، تلاش و کوشش نموده‌اند و با انتخاب شغل کشاورزی، آبادانی و سرسبزی را در جای جای شهر خود گسترش داده‌اند.

هر چند بسیاری از فرزندان آنها اکنون به مناسبت شرایط جدید زندگی شهرنشینی در شغل‌های دیگری غیر از کشاورزی فعالیت می‌کنند ولی آنها نیز به کشاورزی و طبیعت عشق می‌ورزند و به زادگاه خود دلبستگی و علاقه فراوان دارند به گونه‌ای که هنوز هم در هر جای ایران ساکن باشند، برای برپا داشتن جشن‌ها و آداب و رسوم سنتی، که اغلب آنها به گونه‌ای ریشه در پیشه‌ی کشاورزی دارد، یا شکل گرفته از پدیده‌های طبیعی است به شهر و روستای خود در یزد می‌آیند و مراسم سنتی خویش را با شکوهی ویژه برگزار می‌کنند.

زرتشتیان ساکن در استان کرمان نیز که در حال حاضر به صورت گروهی یا پراکنده در شهرهای آن استان زندگی می‌کنند، در گذشته‌ی نه چندان دور سهم به سزایی در نگاهداری و پاسداری از آداب و رسوم سنتی و دینی در محل زندگی خود داشته‌اند.

آنها اکنون غیر از زندگی در مرکز استان کرمان، در شهرهای بم، سیرجان، راور و بردسیر زندگی می‌کنند و در بر پا داشتن جشن‌ها و آداب و رسوم سنتی خود کوشا هستند.

زرتشتیان ساکن در استان‌های دیگر ایران خانواده‌هایی هستند که در سده‌های گذشته از یزد و کرمان به این شهرها مهاجرت کرده‌اند و در آنجا با ایجاد مراکز فرهنگی، اجتماعی و آتشکده‌ها، مراسم دینی و سنتی خود را بر پا می‌دارند.

آداب و رسوم سنتی زرتشتیان را با گزارش چگونگی برگزاری جشن خجسته و با شکوه نوروز که آغاز سال ایرانیان است شروع می‌کنیم و به مراسم پایان سال می‌رسیم.

جشن نوروز

اورمزد و فروردین‌ماه | اول فروردین

آغاز سخن - ایرانیان باستان، بر پایه‌ی آموزش‌های پیامبرشان اشو زرتشت بر این باورند که شادی از جلوه‌های نیک اهورایی و همساز با زندگی‌ست و پیوسته بر آن بودند تا اندوه و سوگواری را از خود دور سازند.

مردمانی که سالیان دراز به پیروی از آیین زرتشت به سبزه و گل و گیاه و آبادانی و پیشرفت گرایش یافته بودندو به اندیشه و گفتار و کردار نیک دلبستگی پیدا کرده بودند، زندگی را با زنده دلی و شادکامی در کمال آسایش و آرامش می‌گذارنند. از دورغ، خشم، رشک، کینه، جنگ و کژاندیشی به دور بودند و پای‌بند به راستی، عشق، مهر و همکاری با هم، در جهت زنده نگاه داشتن و تازه گردانیدن جهان هستی بودند.

و برای اینکه از زندگی خود بهره بیشتری بگیرند جشن‌هایی را به انگیزه‌های گوناگون، استوار به باورهای ارزنده دینی و سازگار با زندگی طبیعی پیش‌بینی کرده بودند تا بیشتر گرد هم آیند و روزگار را بهتر بـه شـادی و سـرور بگـذارنـد و نـیز فـروزه‌ی هـمازوری و همبستگی را که جان‌مایه‌ی آیین‌شان بود، در جامعه توانی جاودانه بخشند.

جشن نوروز از برجسته‌ترین و باشکوه‌ترین یادگارهای ایرانیان است که سال‌های زیادی را پس سر نهاده است و یکی از جشن‌های بسیار کهن جهان به شمار می‌رود.

بیشترین ارزش این جشن را می‌توان در آن دانست که با پشت سر نهادن نشیب و فرازهای فراوان، چون کوهی استوار ایستاده و با روح و با احساس مردم ایـن سـرزمین چنان سرشته شده است که آنها همه ساله در ژرفای دل و جان و روان خود چشم به راه فرا رسیدن آن هستند و از هفته‌ها قبل، با ایمان و علاقه سرشتی به پیشبازش می‌روند.

بدین گونه هنگامی که گل و گیاه وسبزه جان تـازه مـی‌گیرند و جـهان زنـده، درفش رنگارنگ زندگی را به شادی می‌افرازد و فروغ عشق و امید سراسر آفرینش را فرا می‌گیرد و جنبش و تلاش و کوشش در همه جا و همه چیز دیگر بار جان می‌گیرد، سال نو و جشن نوروز در شروع ماه فروردین باشکوه تمام آغاز می‌شود.

پیدایش نوروز

گروهی از پژوهشگران و تاریخ‌نگارانِ ایرانی بر این باورند که جشن نوروز را جمشید، پادشاه پیشدادی، بنیان نهاده است؛ که در این باره دانشمندان و شاعرانی چون حکیم فردوسیِ توسی، خیام‌نیشابوری و ابوریحان بیرونی در آثار ارزشمند خود گزارش آن را به تفصیل آورده‌اند. در ادبیات کهن منسوب به زرتشتیان آمده است که خداوند جان و خرد، گیتی را در شش هنگام یا شش چَهره (گاهنبار)[1] آفرید و هر چَهره، پنج روز بـه طـول انجامید و در هر چَهره یکی از پدیده‌های اهورامزدا که لازمه زندگی است آفریده شد.

به این ترتیب که نخست آسمان، سپس آب، زمین، گیاهان، جانوران و در پایان چَهره ششم که پنج روز آخر هر سال است، انسان آفریده شد و با پیدایش انسـان، تکـامل در

---

۱ ـ شرح چگونگی پیدایش و برگزاری گاهنبارها در بخش‌های بعدی آمده است.

آفرینش به مرحله تازه‌ای رسید و از آن پس انسان اندیشمند با بهره‌گیری از شرایط مناسبی که از پیش برایش فراهم شده بود زندگی خود را بر زمین آغاز نمود.[۱] گذشتگان اندیشمند ما به پاس ارج نهادن به پیدایش انسان ـ کامل‌ترین خلقت اهورامزدا ـ جشن بزرگ نوروز را با شکوهی فزاینده و فراگیر برپا داشتند. چون با آفریده شدن انسان مرحله تازه‌ای در جهان هستی آغاز گردیده بود و انسان می‌بایست تولّد خود را به شادی جشن بگیرند و به سپاسگزاری و نیایش آفریدگار خود بپردازد.

و بدین گونه بود که نوروز با پیوند یافتن به اعتقاد دینی ایرانیان، تبلوری دیگر یافت و جاودانه ماندگار شد.

زرتشتیان برابر نوشته‌های اوستایی باور دارند که ده روز مانده به آغاز فروردین ماه هر سال، فرَوَهرهای[۲] درگذشتگان، به زمین فرود خواهند آمد و مدت ده شبانه‌روز میهمان فرزندان و نوادگان خود خواهند بود و در سپیده‌دم نخستین روز از ماه فروردین (آغاز نوروز)، به جایگاه مینوی خود باز خواهند گشت.

در فروردین یشت که یکی از بخش‌های کهن ادبیات اوستایی است آمده است:

«فروهرهای نیک توانای پاک مقدسین را می‌ستاییم که پیش از هنگام هَمَس‌پَت‌میدیم[۳] از جایگاه خود فرود آیند و در مدت ده شب و روز پی در پی در اینجا برای آگاهی یافتن به سر برند.»

---

۱ ـ در کتاب مقدس یهودیان ـ تورات ـ (سفر پیدایش، باب اول) آمده است که خداوند آفرینش را در شش روز انجام داده است همچنین در قرآن‌مجید در آیه سوم سوره‌ی سجده نیز افرینش با اندک تفاوتی به همین صورت بیان شده است.

۲ ـ فْرَوَهَر fravahar در باور زرتشتیان یکی از نیروهایِ معنوی درون انسان است که در آغاز تولدش به اراده خداوند در وجود او به ودیعه سپرده می‌شود و با کنترل رفتار او، زمینه را برای پیشرفت معنوی انسان فراهم می‌سازد، فروهر پس از مرگ انسان بار دیگر به عالم بالا باز خواهد گشت این نیروی مینوی را می‌توان فروغ ایزدی یا روح هستی نیز نامید. واژه فروردین نیز از واژه‌ی فروهر گرفته شده است.

۳ ـ هَمَس‌پَت‌میدیم hamas-pat-maydiəm ششمین گاهنبار سال به معنی «برابر شدن شب و روز» که در پنج روز پایان سال برگزار می‌شود.

بنابر این زرتشتیان برای شادی و خشنودیِ فروهرهای درگذشتگان خود که از ده روز پیش از نوروز[۱] به زمین فرود خواهند آمد، آمده استقبال و پذیرایی از آنان خواهند شد. به این ترتیب که از چند روز پیش از آن خانه و محل زندگی خود را پاک و تمیز می‌سازند، آتش می‌افروزند و کُندُر و چوبِ سَندل بر آن می‌نهند، عود می‌سوزانند و با پراکندنِ بویِ خوش در پیرامون زیستِ خود، مهر و دوستی را در خانواده و شهر و دیار خویش افزون می‌سازند، تا شادی و خشنودی فَروهرها فراهم آورند.

شیوه برگزاری نوروز در بین زرتشتیان

از ویژگی‌های جشن نوروز، قرار گرفتن آن در آغاز بهار و در آغاز ماه فروردین است که این ماه چنان که گفته شد منسوب به فرَوَهرهای درگذشتگان می‌باشد، بر این باور که این فرَوهرها از ده روز پیش از نوروز برای دیدار بستگان خود به زمین می‌آیند و پس از سرکشی و اقامت، دوباره به جایگاه خود باز می‌گردند به همین دلیل است که زرتشتیان از اوایل ماه اسفند خانه‌تکانی و پاک‌سازی پیرامون زندگی خود را آغاز می‌کنند، پوشاک و وسایل تازه به خانه می‌آورند و مقدّمات جشن و شادی را فراهم می‌سازند تا فرَوَهرها به هنگام فرود آمدن، آنها را هماهنگ با طبیعت، شاد و خرّم و پاک و تازه ببینند و با خشنودی و آرزوی برکت و بهروزی برای خاندان خود به سرای خویش بازگردند. در شبِ پیش از نوروز زمانی که تاریکی آخرین شب سال در برابر سپیده‌دم سال نو، رنگ می‌بازد، با افروختن آتش بر بالای بلندی خانه‌ها، بازگشت فرَوَهر از زمین را به بدرقه خواهند

---

۱ ـ پنج روز نخست یعنی از روز اشتاد تا انارام از ماه اسفند (۲۰ تا ۲۴ اسفندماه) را «پنجه‌ی کوچک» و از ۲۵ تا ۲۹ اسفند که روزهای برگزاری گاهنبارِ هَمَس‌پَت‌میدیم است را «پنجه‌ی بزرگ» می‌نامند. پنج روز دوم را ماه «گاتابیو» هم می‌گویند که هر روز آن نامی از پنج بخش گاتاها (کلامِ اهورایی زرتشت) را دارد و به ترتیب اَهنود، اُشتَوَد، سپَنتَمَد، وهوخشَتر، وَهیشتوایش نام دارد.

ایستاد و با نیایش‌هایشان، خشنودی آنها و بازآمدنشان در سال بعد را، آرزو خواهند کرد.

در استقبال از نوروز و تدارک نیازهای نوروزی، در خانواده‌های زرتشتی، نقش مادر مؤثرتر و نمایان‌تر است. از یکی دو ماه پیش، برای آماده کردن پوشاک و کفش نو برای افراد خانواده به تلاش می‌افتد و می‌کوشد تا همه اعضای خانواده به ویژه بچه‌ها، به هنگام تحویل سال، رخت‌های کهنه سال گذشته را به تن نداشته باشند همه با هم، با نظارت و مدیریت مادر، خانه را رفت و روب می‌کنند، گرد و خاک را از چهره‌ی همه‌ی ابزار و اثاثیه‌ی خـانه مـی‌زدایـند، شُسـتنی‌ها را مـی‌شویند، شـرینی‌ها و آجـیل‌های نـوروزی را آمـاده می‌کنند. در بیشتر خـانواده‌هـا بـه ویـژه خـانواده‌هـای روسـتایی در یـزد مـانند گـذشته خوراکی‌های سُنتی نوروز را تدارک می‌بینند.

خوراکی‌های سنتی

پالوده‌ی خانگی

یکی از خوردنی‌های سنتی زرتشتیانِ یزد در نوروز است که همه‌ی کارهای مربوط به تهیه‌ی آن در خانه انجام می‌گیرد. از آغاز زمستان گندم را به مقدار کافی پاک می‌کنند و پس از شستن، در یک ظرف بزرگ سفالی یا مسی پر از آب می‌ریزند و بیرون از ساختمان می‌گذارند تا آب روی آن به خوبی سرد بماند به این دلیل که دانه‌های گندم نتوانند جوانه بزنند، هر چند روز یکبار آب روی گندم‌ها را عوض می‌کنند به این ترتیب نشاسته موجود در گندم کم‌کم آب به خود می‌گیرد و متورّم می‌شود. پس از حدود چـهل روز، نشـاسته درون دانه‌های گندم چنان خیس می‌خورد که با فشار انگشتان دست از پوسته بـیرون می‌ریزد، آن گاه آنها را با دسته‌های بزرگ چوبی در هـاون‌های سـنگی مـی‌کوبند یـا در چرخ‌های الکتریکی نرم می‌کنند و پس از جدا کردن پوست دانه‌ها، شیره‌ی سفید رنگ آن را در ظرف‌های سرگشاد می‌ریزند. برای جدا کردن نشاسته از آب، پارچه کرباس سفید

و تمیزی را روی شیره گندم می‌اندازند و خاکستر نرم و تمیز چوب را که از اجاق یا تنور خانه برمی‌دارند به آرامی روی پارچه پهن می‌کنند، در مدت یک روز، خاکستر، آب را به خود جذب می‌کند و زیر پارچه، نشاسته سفید باقی می‌ماند. آن را همان گونه که هست با چاقو به اندازه‌های کوچک می‌برند و در هوای آزاد قرار می‌دهند تا همه‌ی آب موجود در آن تبخیر شود و نشاسته کاملاً خشک گردد.

در حال حاضر بعضی از خانواده‌ها نشاسته آماده شده را از بازار خریداری می‌کنند در روزهای سال نو از این نشاسته برای تهیه پالوده خانگی استفاده می‌کنند. برای تهیه‌ی پالوده به اندازه‌ی لازم نشاسته را در ظرفی آب می‌ریزند و در جای مناسب می‌گذارند تا با آب مخلوط گردد، آن گاه مقدار کافی آب را در دیگی روی اجاق بـه جـوش مـی‌آورند و مخلوط آب و نشاسته را به آرامی به آب جوش می‌افزایـند و مـرتب بـه هـم مـی‌زنند تـا یکنواخت گردد پیش از آن که پخت نشاسته پایان یابد آب سرد را در داخل لگن (تشت مسی) می‌ریزند و آبکش مخصوص پایه‌دار را در داخل آب لگن قرار می‌دهند بعد نشاسته آماده شده را در آن می‌ریزند تا به شکل دانه‌های مروارید از سوراخ‌های آبکش خارج شود و در آب سرد بریزد، آب روی آن را که گرم مـی‌شود عـوض مـی‌کنند و در جـای خـنک نگهداری می‌کنند. برای مصرف پالوده تخم شربتی را چند ساعتی در گلاب می‌ریزند تا خیس بخورد و بعد با خیمر پالوده و شیره (آب و شکر پخته شده) مـخلوط مـی‌کنند و بدین گونه پالوده‌ی سنتی آماده می‌شود.

سبزه

از چیرهایی است که وجودش در سفره نوروزی ضرورت دارد زرتشتیان یزد به سبزه «شِشَه» šeša می‌گویند، دلیل سبز کردن روییدنی‌ها در خانه به هنگام نوروز، آن است که جان گرفتن دانه‌ها، و رویش گیاهان را در نوروز و تازه شدن زنـدگی را در بـهار، تـداعـی

می‌نماید. برای کاشتن شِشَه، دانه‌هایی مانند گندم، ماش، عدس و تره‌تیزک (شاهی) را به مدت یک شبانه‌روز در آب می‌خیسانند. سپس آنها را در کیسه‌های پارچه‌ای کوچک می‌ریزند و در جایی گرمتر قرار می‌دهند تا جوانه بزنند. جوانه زدن دانه‌ها را در گویش زرتشتیان یزد «روز» rooz آمدن می‌گویند. پس از آن دانه‌های «روز» آمده را در بشقاب‌های بی‌لبه معمولاً به مقدار سه عدد که مخصوص کاشتن شِشَه است در زیر پرده‌ای از ماسه نرم می‌ریزند و آب می‌دهند تا سبز شوند و برای سفره نوروزی (و نیز مراسم پنجه) آماده گردند.

برخی از خانواده‌ها، برای زیباتر شدن سفره‌های مراسم، کوزه سبز نیز تهیه می‌کنند. برای سبز کردن کوزه، از دانه‌های تَره‌تیزک که در آب، لعابدار و چسبنده می‌شوند استفاده می‌کنند. برای این کار، یک کوزه سفالی نو را از آب پُر می‌کنند و یک تکه پارچه‌ی سفید کتانی را روی آن می‌پیچند آن گاه پارچه نم‌دار را با لایه‌ای نازک از دانه‌های چسبنده تَره‌تیزک می‌پوشانند. دانه‌ها به تدریج بر اثر رطوبت کوزه رشد می‌کنند و سبز می‌شوند.

پنجه کوچک و پنجه بزرگ

ده روز مانده به نوروز یعنی روز اشتاد ایزد و اسفندماه «پنجه کوچک» آغاز می‌شود و تا پایان روز انارام و اسفندماه به مدت پنج‌شبانه روز ادامه می‌یابد. در این زمان خانه و کاشانه برای برگزاری هر چه باشکوه‌تر جشن نوروز آماده و مرتب می‌شود و تمام وسایل و مواد لازم نیز فراهم می‌گردد.

پنج روز پایان سال، «پنجه بزرگ» نام دارد این پنج روز جزء ماه **گاتابیو**[1] به حساب

۱ ـ در گاه‌شماری زرتشتیان هر سال به دوازده ماه تقسیم می‌شود که هر ماه سی روز تمام دارد و هر روز نام ویژه‌ای برای خود دارد. در پایان هر سال پنج روز اضافی و پس از چهار سال، شش روز اضافی (کبیسه ←

می‌آید و ویژه برگزاری گاهنبار چَهره هَمس‌پَت‌مَیدیم یا گاهنبار پنجه (پَنجی) است که شرح آن در مراسم گاهنبار خواهد آمد.

در بیشتر خانه‌ها، به ویژه در روستاها که امکان تهیه نان و غذاهای سنتی و خوراکی‌های خانگی بهتر فراهم است، خویشاوندان و همسایه‌ها در تدراک مراسم پنجه و نوروز به ویژه تهیه نان‌ها و خوراکی‌های سنتی به نوبت در هر خانه گرد می‌آیند و یکدیگر را یاری می‌دهند.

برای سفره نوروزی نان معمولی، نان شیر و کُماچ نیز تهیه می‌گردد.

در تهیه خوراکی‌های سنتی، بانوان زرتشتی با یکدیگر همکاری دارند.

نان شیر

برای تهیه نان شیر نخست آرد گندم را بیخته و مقداری از آن را برای پِتکِین[1] برمی‌دارند سپس بقیه را با شیر، مایه خمیر، روغن، شکر، هل، گلاب و کمی آب به خمیر تبدیل می‌کنند خمیر را خوب مُچ[2] می‌دهند و مدتی می‌گذارند تا برای پخت آماده شود، خمیر آماده شده را به چانه‌های کوچک تقسیم می‌کنند و چانه‌ها را بر پشت سینی بزرگی که روی سفره‌ای نهاده‌اند قرار می‌دهند و هر کدام را با چِلَه‌پْیچ[3] به شکل دایره یا بیضی پهن می‌کنند و کمی تخم خُرفه را برای تزیین روی آن می‌پاشند و یک بار دیگر چله‌پیچ



روزهای آخر سال و مراسم «پنجه بزرگ» است که ماه «گاتابیو» نام دارد. روز اضافی در سال کبیسه «اَوَرداد» نام دارد.

۱ ـ petkin مقداری از آرد را که جداگانه در کنار خمیر نگاه می‌دارند و همگام گرد کردن خمیر (چانه کندن) و پهن کردن آن، استفاده می‌کنند.

۲ ـ moč وَرز دادن و به هم زدن خیمر با کمک دست.

۳ ـ čela-pič نوعی چوب وَردَنه است به شکل استوانه و به درازای حدود هفتاد سانتی‌متر و قطر ۲ تا ۲/۵ سانتی‌متر که سرتاسر طول آن صاف و یکنواخت است.

را روی خمیر می‌غلتانند تا دانه‌های خرفه کاملاً به خمیر بچسبند آن گاه خمیر پهن شده را روی لیپُگ[1] قرار می‌دهند و به تنور می‌چسبانند.

کُماج شیرین

نوعی نان شیرینی است و مواد آن مخلوطی از آرد، شکر، روغن، مغز گردو و بادام، هل و گلاب است و مانند کیک همزمان در دیگ‌های نسبتاً کوچک تهیه می‌کنند. برای برگزاری پنجه‌ی بزرگ، نانِ پیه پیاز، حلوای سِن (sen) و حلوای شکر و چند نمونه آش تهیه می‌شود.

نان پیه پیاز

برای تهیه نان پیه پیاز، پیاز را رَنده یا چرخ می‌کنند و با کمی دارچین در روغن پیه سرخ و سپس آن را با خمیری که از آرد معمولی تهیه کرده‌اند مخلوط می‌کنند بعد خیمر را به چانه‌های کوچک تبدیل کرده با دست پهن می‌کنند و به کمک لیپُگ به تنور می‌زنند.

حلوایِ سِن

برای تهیه حلوای سن مقداری گندم جوانه زده را که قبلاً خشک کرده‌اند در هاون می‌کوبند تا کاملاً نرم شود. آن گاه بخشی از آن را همراه با مقدار کافی تخم رازیانه، مغز گردو و مغز بادام آسیاب می‌کنند و بخشی دیگر از آن را به همان صورت کنار می‌گذارند.

---

۱ ـ lipog همان «نان‌بند» که زرتشتیان به آن «لَپه» lapa هم می‌گویند.

مقدار کافی خرمای سیاه را هم چند ساعت قبل در آب می‌خیسانند تا برای حلوا آماده باشد آن گاه روغن را در ماهی‌تابه به خوبی داغ می‌کنند و گندم‌های خُرد شده را که کنار نهاده بودند در آن می‌ریزند، سپس مخلوط آسیاب شده را اضافه می‌کنند تا کمی سرخ شود آن گاه آب و خرما را به آن می‌افزایند و با قاشق آن قدر به هم می‌زنند تا سفت شود.

حلوای شکر

برای پختن حلوای شکر، روغن را در ماهی‌تابه به خوبی داغ می‌کنند ابتدا خلال‌های مغز سفید شده بادام را که قبلاً آماده کرده‌اند در روغن سرخ می‌کنند سپس آن را از روغن خارج کرده برای تزیین روی حلوا، در ظرفی نگاه می‌دارند آن گاه آرد گندم را در ماهی‌تاوه می‌ریزند و آن قدر به هم می‌زنند تا به قهوه‌ای کم رنگ تغییر رنگ دهد بعد شربتی را که با آب و شکر و هل و گلاب تهیه کرده‌اند کم کم به آرد سرخ شده می‌افزایند و مرتب به هم می‌زنند تا حالت خمیری پیدا کند. حلوای آماده شده را در بشقاب‌هایی پهن و صاف می‌کنند و روی آن را با خلال‌های بادام سرخ شده که از پیش تهیه شده بود تزیین می‌کنند. در مراسم «پنجه‌ی بزرگ» که پیش از نوروز به پاس حضور فرَوَهرهای درگذشتگان برپا می‌شود خوراکی‌های دیگری هم تهیه می‌گردد.

آش رشته

خمیر آش رشته را با آرد گندم تهیه می‌کنند و آن را به کمک چله‌پیچ بر پشت سینی به لایه‌های نازک تبدیل می‌کنند و با کارد به صورت رشته‌های باریک می‌برند، هنگامی که دانه‌های لوبیا و عدس و نخود با سبزی و روغن در دیگ پخته می‌شود، رشته‌ها را به خشنودی روان و فرَوَهرهای درگذشتگان و به شادی و سلامتی اعضای خانواده به تدریج

در آش می‌ریزند و آن را بار می‌گذارند.

آش هفت دونار[1]

برای تهیه این آش هفت نوع دانه‌های حبوبات و غلات مانند باقلا، ماش، عدس، لوبیا، نخود، گندم و جو را از هر کدام یک مُشت تمیز می‌کنند و با یک عدد تخم‌مرغ شسته با پوست و کمی برنج و یک عدد چغندر پوست کنده، داخل دیگ مناسبی که به اندازه کافی آب دارد می‌گذارند و روی اجاق حرارت می‌دهند تا خوب پخته شود.

سیرُگ[2]

نوعی نان روغنی است که خمیر آن را قبلاً، مانند خمیر نان آماده می‌کنند، سپس یکی از بانوان که در این کار تجربه کافی دارد چانه کوچکی از خمیر را برمی‌گیرد، آن گاه کف دست‌های خود را در روغن کنجد یا روغن مایع دیگری می‌گذارد و چانه خمیر را بین دو دستش در هوا به اندازه یک بشقاب، پهن و نازک می‌کند و در روغن داغ درون ماهی‌تابه قرار می‌دهد. بانوِ دیگری به کمک چوب کوتاهی آن را در روغن می‌چرخاند و هنگامی که زیر آن سرخ شد آن را پشت و رو می‌کند تا دو طرف آن کاملاً پخته و برشته شود آن گاه آن را از روغن بیرون می‌آورد.

---

۱ ـ آشِ هفت دونار یا ججه (gega) که زرتشتیان کرمان به آن «دونو» (doonoo) می‌گویند شامل هفت نوع دانه‌های غلات و حبوبات است.

۲ ـ sirog نوعی نان روغنی است که در بیشتر مراسم دینی و سنتی تهیه می‌شود. در کرمان زرتشتیان به آن «سیرو» siroo می‌گویند. سیرُگ را در مراسم مربوط به درگذشتگان از نوع ساده که ذکر شد و در مراسم جشن و شادی با شکر و پودر پسته و هل تهیه و مصرف می‌کنند.

سیر و سِداب[1]

یکی دیگر از خوراکی‌هایی است که در مراسم دینی تهیه می‌شود.

برای تهیه آن مقداری برگ سداب تازه را با سیر و کمی برگ سبزِ نعناع در فرصت مناسب چرخ می‌کنند یا در هاون خوب می‌کوبند و آن را در شیشه‌هایی دهانه گشاد نگهداری می‌کنند.

در آغاز هر مراسم، روغن مایع را در ماهی‌تابه می‌ریزند و مخلوط سیر و سداب و نعناع را در آن کمی سرخ می‌کنند ادویه را هم به اندازه لازم به آن می‌افزایند پس از آن مقداری سرکه را به آرامی در آن می‌ریزند و در حالی که مخلوط در حال جوشیدن است و بخار تند سرکه و سیر از آن برمی‌خیزد، کمی آب به آن اضافه می‌کنند آن گاه آن را در کاسه مسی روی تکه‌های نان می‌ریزند و کمی پودر نعناع را روی آن می‌پاشند.

هر کدام از خوراکی‌هایی را که به مناسبت مراسم پنجه تهیه کرده‌اند به مقدار لازم در بشقاب‌های مسی قرار می‌دهند و با نان و کماچ و سیرُگ و بقیه چیزها به جایگاه اجرای مراسم می‌برند. آن گاه با حضور موبد و شرکت کنندگان مراسم دینی برگزار می‌شود.

جایگاه مراسم دینی

جایی که مراسم دینی در آن برپا می‌شود. جایی تمیز، روشن و جداگانه در خانه یا تالار عمومی است. جایگاه اجرای مراسم دینی در خانه‌های زرتشتیان یزد، در بخش ویژه‌ای از خانه است که به آن پِسکَمِ مَس[2] می‌گویند.

---

۱ ـ scdab گیاهی است سبز که برگ‌های آن بوی تند دارد و از برگ‌هایش در تهیه سیر و سِداب استفاده می‌کنند.

۲ ـ در معماری خانه‌های سنتی زرتشتیانِ یزد چهار تالار (صُفّه) روبروی هم قرار دارد که اتاق‌ها و انبارها و

←

پیش از گستردن سفره مراسم پنجه و آوردن و نهادن خوراکی‌های تهیه شده بر روی آن، پسکم را جارو می‌کنند و ابتدا آب، سپس محلول گِلِ سفید می‌پاشند، گِـل سـفید نوعی گِل معدنی است که در بیشتر مراسم مذهبی زرتشتیان به کار می‌رود، برای تهیه‌ی محلول آن مقداری از آن را در ظرفی می‌ریزند و به اندازه‌ی کافی آب اضافه می‌کنند. پس از مدتی که خیس خورد آن را به کمک انگشتان دست در آب حل می‌کنند تا مایعی رقیق و سفید بدست آید. مقدرای از آن را با دست بر زمین و دیوارهای پسکم می‌پاشند تـا لکه‌های ریز و درشت سفید رنگ به وجود آید، بخشی از آن را نیز بیرون خانه بر دیوارهای دو سوی در ورودی و دیوار روبروی در و کف زمین می‌پاشند تا نشان دهد که در آن خانه یکی از سنت‌های دینی یا قومی در حال اجرا است.

پس از ریختن گل سفید در پسکم و بیرون خانه بقیه‌ی آن را روی خشت خامی که در مراسم مذهبی مربوط به درگذشتگان به کار می‌رود می‌مالند و در جلو و قسمت میانی پسکم قرار می‌دهند. از همین خشت در مـراسـم بـعدی نـیز بـه هـمین گـونه اسـتفاده می‌کنند، در کنار این خشت سفید شده، بر روی سفره‌ای که در پسکم پهن کرده‌اند، تاسِ روزینِ[1] آب، کَلَچه[2] محتوی مُورد[3] و آتشدان پر از آتش، سینی پر از مـیوه‌های فـصل،

⟵

آشپزخانه در دو سوی هر تالار قرار دارند یکی از این تالارها که دهانه آن کمی مایل به سمت شرق و رو به سوی طلوع خورشید است مخصوص برگزاری مراسم دینی می‌باشد و در برگزاری مـراسـم پـنجه، گاهنبار و آداب مربوط به درگذشتگان، سفره مراسم را در آن می‌گسترانند.

هر یک از این تالارها را «پِسکَم» peskam می‌گویند و این گونه خانه‌ها را خانه‌های «چهار پِسکَمی» می‌نامند، پِسکَمی را که سفره‌ی مراسم در آن پهن می‌کنند، پِسکَمِ مَس (مَس، یعنی بزرگ) می‌نامند.

۱ ـ ruzin کاسه‌ای است در اندازه‌های مختلف که آنها را از آلیاژ مس و روی و بسـیار نـازک و شکـننده می‌سازند و برای نوشیدن آب و آشامیدنی‌های دیگر به کار می‌برند.

۲ ـ kalača ظرفی مسی یا آلومینیمی یا روزین به شکل گلدان گردن باریکی است که شـاخه‌های گـیاهان سبز مانند مورد، سرو و شمشاد را در مراسم دینی در آن قرار می‌دهند.

۳ ـ mūrd یا mūrt گیاهی است همیشه سبز با برگهایی شبیه انار و خوشبو که در مراسم دینی زرتشتیان جایگاه ویژه‌ای دارد.

شِشَه (سبزه)، خوراکی‌های تهیه شده و نـان‌های پـخته شـده را بـا نـظم خـوش‌آیندی می‌چینند.

سفره مراسم دینی

زرتشتیان برای هر جشن یا مراسم، سفره‌ای را در جای مناسبی در خانه یا در مکانی مانند تالار آتشکده یا آدریان می‌گسترانند در بیشتر سفره‌ها نمادهایی از امشاسپندان[1] وجود دارد. سفره‌ای از پارچه سـفید را بـر زمـین مـی‌گسترانـند کـه سـمبل امشـاسپند سپندارمذ **(آرمئی‌تی)** است. این امشاسپند در نقش مادی خود نگهبانِ زمین است. آتش فروزان را که نماد اردیبهشت امشاسپند است در آتشدانی کنار سفره می‌نهند و روی آن را کُندر و چوبِ سَندل و سایر مواد خوشبو می‌ریزند. یک تاس روزین پر از آب را در بخشی از سفره قرار مـی‌دهند، تـاس روزیـن نـماینده‌ی شـهریور امشـاسپند و آب نشـان خـرداد امشاسپند است.

جامی از شیر یا ظرفی از فرآورده‌های آن را هم به یـاد وهـمن امشـاسپند بـر سـفره می‌نهند، سبزه را هم که نماد امرداد امشاسپند است در سفره می‌گذارند.

در سفره، میوه‌ها و خوراکی‌های دیگر را به این سبب می‌گذارند که خوردن گـونه‌ای خوراکی از سفره به عنوان تبرک یکی از رسوم کهن آریایی است.

این گونه خـوراکـی‌ها را مـیزد[2] مـی‌نامند و کسـی راکـه پس از پـایان مـراسـم دیـنی

۱ ـ برخی از فروزه‌های خداوند هستند. «زرتشت» بر این باور است که انسان ینز می‌تواند این فروزه‌ها را در خود پرورش دهد به گونه‌ای که ارزش‌های والای انسانی در او شکل پذیرد و به خداونـد نـزدیک شود، تعداد امشـاسپندان شش است: وهـومَن (نـیک‌انـدیشی)، اَشـاوَهیشتا (راسـتی)، خشـترَه‌وَئیره (توانایی)، آرمَئی‌تی (مهرورزی)، هَئورؤتات (رسایی)، اَمِرَتات (جاودانی).

۲ ـ meyazd یعنی فدیه و هدیه خوراکی غیرآبکی مانند نان سیرُگ، میوه و ... که در سفره مراسم دیـنی می‌نهند و پس از پایان مراسم، حاضران را پذیرایی می‌کنند.

خوراکی‌ها را بین شرکت‌کنندگان پخش می‌کند میزدپان meyazd-pān می‌گویند این واژه در فارسی امروز به میزبان تبدیل شده است.

خوراکی‌های تهیه شده و نان‌های پخته شده را با نظم خوش‌آیندی می‌چینند. موبد که با آگاهی قبلی در مراسم حضور یافته است نیایشِ اوستاییِ آفرینگانِ گاهنبار[1] را می‌سراید و همه اهل خانه نیز به طور جمعی و همنوا با موبد به نیایش و ستایش پروردگار می‌پردازند.

آتش روی بام خانه

پسین همان روز شاخه‌هایی از هیزم را که از پیش آماده کرده‌اند به پشت بام می‌برند، بانوی خانه همراه با هیزم، تاسِ آب و بشقابِ شِشَه و کَلَچه‌ی موُرد و چراغ روغنی یا نفتی روشن و سینی میوه را کم‌کم به بالای بام خانه می‌برد.

چنان که پیشتر نیز گفته شد، عده‌ای از زرتشتیان بر این باورند که فرَوَهرهای پاک نیاکان‌شان از ده روز پیش از نوروز برای سرکشی و دیدار خانواده خود از آسمان به زمین فرود می‌آیند و ده شبانه روز در خانه و کاشانه خود به سر می‌برند از این رو در پایان آخرین شبی که فرَوَهرها به جای مینوی خود با زخواهند گشت بر بلندی بام‌ها آتش می‌افروزند تا بدین گونه شادمانی خود را از آمدن آنان نشان دهند و نیز آرزوی خود را برای بازگشت آنان در سال آینده ابراز دارند.

برخی از زرتشتیان شریف‌آبادِ اردکان، روز قبل از آتش‌افروزیِ روی پشت‌بام برای پنجه، با گِل رُسِ کُوَه kova و کُپی[2] نیز درست می‌کنند و آنها را نیز با بقیه چیزها به

۱ ـ بخشی از «خرده‌اوستا» است که موبدان در مراسم گاهنبار و با حضور دیگران می‌سُرایند.
۲ ـ kopi شرح بیشتر درباره ساختن و استفاده از «کُوَه» و «کُپی» در «مراسم پنجه‌ی پیش از نوروز» خواهد آمد.

پشت‌بام می‌برند.

به این انگیزه در سپیده‌دم نوروز، بانویِ خانه، مقداری آتش را در حالی که شعله می‌کشد از اجاق خانه برمی‌دارد و در آتش‌دان کوچکی می‌نهد و همراه با مقداری برگ خشک آویشن که در دست دیگر دارد به بام خانه می‌برد، همه اهل خانه نیز به دنبال او به پشت‌بام می‌روند، همه با هم رو به افق خاور، بخشی از سرودهای اوستایی را که در نیایش و ستایش پروردگار است می‌سرایند و پیرترین مرد یا زن خانواده همزمان با سُرایش اوستایِ درون[1] میوه‌های داخل سینی را با کارد به دو نیم می‌بُرد و با این کار، میوه‌ها را در بدرقه راه فروهرها قربانی می‌کند.

با آغاز سپیده‌دم، موبد مسئول آتشکده محل، با به صدا درآوردن زنگ آتشکده و روشن نمودن هیزم بر بالای بام آتشکده، آغاز بازگشت فرَوَهرها از زمین و نیز آغاز نخستین روز سال نو را گزارش می‌دهد، در این هنگام، همه خانواده‌ها هیزم‌ها را بر بالای بام خانه‌های خود روشن می‌کنند و به این ترتیب، نوروز با شادی و نور و نیایش آغاز می‌شود.

بانوی خانه برگ‌های آویشن را روی آب داخل تاس روزین می‌پاشد و آن را گرداگرد بام خانه، روی زمین می‌ریزد شاخه‌های مورد را نیز از داخل کَلَچه بیرون می‌آورد و بر بالای سَر درِ خانه، روی دیوارِ پشت‌بام پنهان قرار می‌دهد که باد آنها را جا به جا نکند این شاخه‌های مؤردگاهی تا پایان سال در جای خود باقی می‌مانند.

نیایش همگانی اهل خانه تا فروکش کردن شعله‌های آتش ادامه می‌یابد.

آن‌گاه بانوی خانه باقی مانده آتش را از خاکستر جدا می‌کند و در آتشدان[2] می‌گذارد و روی آن را کُندر، اسفند و چوبِ سَندَل می‌ریزد و بدین وسیله بامداد نخستین روز از سال

۱ ـ بخشی از اوستا است که هنگام بریدن میوه‌های موجود در سفره مراسم دینی سروده می‌شود. این میوه‌ها که «درین» drin یا «درون» drūn نامیده می‌شود بین حاضران تقسیم می‌شود.
۲ ـ زرتشتیانِ یزد به آتشدان، آپریگون āprigūn و زرتشتیان کرمان به آن «همازور» نیز می‌گویند.

نو را به سهم خود خوشبو و عطرآگین می‌سازد. پس از آن آتشدان را به همین صورت از بام خانه پایین می‌آورد و پس از یک دور چرخاندن در همه جای خانه، آن را به آتشکده‌ی محل زندگی خود می‌برد و آتش درون آن را در جای ویژه‌ای قرار می‌دهد تا با آتشِ آدُریان[1] که نماد نور و گرمی موجود در جامعه است پیوند یابد.

سفره نوروزی

پیش از تحویل سال نو باید سفره نوروزی آماده شود، در گذشته این سفره را زیر ویجو[2] پهن می‌کردند و پس از آغاز سال نو آن را به روی ویجو منتقل می‌کردند.

در سفره نوروزی به جز نمادهایی از امشاسپندان که پیش از این اشاره شد، میوه، خوارکی و چیزهای دیگری هم وجود دارد؛ کُماج شیرین، نانِ شیر و چند نمونه شیرینیِ خانگی در سفره نوروز قرار میدهند.

کتاب **اوستا** نامه آیین زرتشتیان را در کنار آینه و گلابدانِ پُر از گلاب می‌گذارند.

چراغ روشن که نماد فروغ ایزدی و یادآور نیک‌اندیشی و راستی است نیز در سفره وجود دارد. چند تخم‌مرغ ساده و رنگ کرده را هم که نشان باروری می‌دانند در سفره می‌چینند.

کاسه‌ای پر از پالوده و نیز کاسه‌ای شامل چند خشکبار ترش مزه مانند برگه‌ی شفتالو، برگه زردآلو، آلبالو، آلوچه و زرشک را که پیش از آن در آب خیسانده‌اند نیز در سفره

۱ ـ در هر شهر، آتشکده‌ی مرکزی را «آتش ورهرام» می‌گویند و آتشکده‌های کوچکتر را در هر محل یا روستا، «آدُریان» یا «دَرِ مهر» می‌نامند.

۲ ـ vijū سبدی است مسطح از شاخه‌های ۱ تا ۱/۵متریِ نی که با نخ به هم می‌بستند و چهار گوشه آن را به وسیله چهار رشته طناب یا سازو به صورت هِرَم به وسط سقف اتاق آویزان می‌کردند و نان و گوشت و برخی مواد غذایی دیگر روی آن نگاه می‌داشتند.

می‌گذارند، همچنین مقداری پسته، فندق، بادام کاغذی، تخم کدوی تنبل و مغز بادام را که از پیش بو داده‌اند درون کیسه‌ای به نام دوُلُگ[1] که با طرحی ویژه و زیبا از پارچه ابریشمی گلدوزی شده و به رنگ سبز یا ارغوانی درست شده است می‌ریزند و به عنوان آجیل نوروز در سفره قرار می‌دهند.

ظرفی از نُقل یزدی و بشقابی از میوه‌های مختلف به ویژه انار و مقداری سبزی خوردن و پنیر و چند کاهو هم زینت‌بخشِ سفره نوروزی هستند.

کوزه سفالی نو را آب تازه می‌کنند و با شِشَه (سبزه) و تاسِ روزین پُر از آب، در حالی که یک عدد انار در آن نهاده‌اند و مقداری برگ خشک آویشن نیز روی آب ریخته‌اند در بخشی از سفره قرار می‌دهند.

زرتشتیان کرمان و بم یک عدد جاروی نو و یک بسته کبریت و مقداری پنبه را هم در سفره می‌گذارند.

برخی از زرتشتیان کرمان جارو و کبریت را پس از سیزده نوروز برای استفاده به آدریان یا نیایشگاه دیگری می‌برند.

چیمال

چیمال čaimāl یکی از خوراکی‌های دیگر موجود در سفره نوروزی زرتشتیان کرمان و بم است که برای تهیه آن، مقداری نان تازه را به قطعه‌های کوچک تبدیل می‌کنند و با مقداری خرمای سیاه، که از پیش هسته‌های آن را جدا کرده‌اند در دیگی می‌ریزند و با کمی روغن جامد گاو یا گوسفند روی اجاق حرارت می‌دهند و آنها را به هم می‌زنند و پس

۱ ـ dūlog کیسه‌های ابریشمی است که بالای آن به کمک نخ مخصوصی باز و بسته می‌شود، در جشن‌ها و مراسم شادی آجیل و شیرینی را در آن می‌ریزند و از مهمانان پذیرایی می‌کنند؛ زرتشتیان کرمان به آن «مفرشو» mafrašū می‌گویند.

از مدتی از روی اجاق برمی‌دارند پس از آن که گرمای آن کاهش یافت، با کمک انگشتان و کف دست آن را به صورت گلوله‌هایی در می‌آورند و در سینی می‌چینند و در سفره قرار می‌دهند.

هفت‌سین

در سفره‌ی نوروزی «هفت‌سین» نیز فراهم می‌شود. عدد هفت[1] یکی از عددهای ورجاوند و گزیده شده در فرهنگ ایرانی و زرتشتیان است. هفت‌سین در مراسم نوروزی به روایت‌های گو ناگون به وجود آمده است، گروهی از پژوهشگران بر این باورند[2] که در زمان ساسانیان، بشقاب‌های نقش‌دار بسیار زیبایی را از سرزمین چین به ایران آورده‌اند که به تدریج به نام آن سرزمین «چینی» نام گرفته‌اند و واژه «چینی» بعدها به «سینی» تبدیل شده است. در جشن نوروز آن زمان، میوه‌ها و شیرینی‌ها و خوراکی‌های دیگر در هفت عدد از این سینی‌ها می‌چیدند و بر سر سفره نوروزی می‌نهادند و آن را هفت‌چینی یا هفت‌سینی می‌گفتند که بعدها در طول زمان به هفت‌سین تبدیل شده است.

گروهی دیگر بر این باورند که در زمان‌های پیش، هفت‌شین بر سر سفره می‌گذاشتند مانند: شیر، شکر، شیرینی، شربت، ... که به تدریج به هفت‌سین تبدیل شده است ؛ گروهی دیگر بر این گمانند که ابتدا هفت‌چین بوده است، یعنی هفت نوع چیدنی از درخت که بعدها به هفت‌سین تغییر یافته است. در هر حال امروزه در بسیاری از خانواده‌های زرتشتی به ویژه در شهرها، هفت‌سین نیز در سفره نوروزی فراهم می‌آید.

پیش از آغاز سال نو همه اهل خانه، سر و تن خود را می‌شویند، لباس‌های نو

---

۱ - «هفت» یکی از عددهای مقدس در باور ایرانیان باستان است که اهورامزدا و شش فروزه امشاسپندان را یادآوری می‌کند.
۲ - جهان فروری، بهرام فره‌وشی، ص ۵۷.

می‌پوشند و گرداگرد سفره نوروزی می‌نشینند، چند دقیقه مانده به تحویل سال، با اشاره پدر خانواده، همه با هم سرودهایی از اوستا را که در سپاس و ستایش اهورامزدا و ستایش زندگی و آفریده‌های نیک اهورایی است زمزمه‌وار می‌خوانند.

به هنگام نو شدن سال، نخست بانوی خانه آینه و گلاب‌پاش را از سفره برمی‌دارد و گلاب را در دست هر کدام می‌ریزد و هم زمان آینه را روبروی چهره آنان می‌گیرد تا روی خود را در آن ببینند، این کار را از سالخورده‌ترین فرد خانواده شروع می‌کند و ضمن این کار، نوروز را به هر کدام از آنان، شادباش می‌گوید.

آن گاه پذیرایی نوروزی ابتدا با نُقل سپس با سایر شیرینی‌ها آغاز می‌شود.

پدر خانواده نیز به دیگران سکه (نقره) یا اسکناس نو عیدی می‌دهد همه به هم شادمانه تبریک می‌گویند سپس مقداری از غذاهای درون سفره را با هم و با شادی صرف می‌کنند.

نیایش روز اورمزد و فروردین

در نخستین روز سال نو همه مردم محل به آتشکده یا نیایش‌گاه محل زندگی خود می‌روند تا روز نو و سال نو را با وحدت و همبستگی در مکانی مقدس با نیایش به درگاه خداوند جان و خرد آغاز کنند در کنار آتش آتشکده که سمبل نور و روشنایی است، زرتشتیان به نیایش خداوند یکتا می‌پردازند.

نیایش زرتشتیان در پنجگاه (نوبت) در طول شبانه‌روز انجام می‌شود و بایسته است که در برابر هر گونه روشنایی انجام پذیرد ولی بیشتر خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که نیایش روز خجسته اورمزد و فروردین ماه (نخستین روز سال نو) را در کنار آتشکده یا یک نیایش‌گاه، محلی که عطر و بوی کُندر پراکنده است به صورت همگانی انجام دهند.

دید و بازدید نوروزی

دید و بازدیدهای نوروزی از روز اول فروردین ماه آغاز می‌گردد، فرزندان برای دیدار و شادباش گفتن به بزرگترها، نخست به خانه‌ی پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادر می‌روند و پس از آن مراسم شادباش نوروزی به خویشان و آشنایان، تا روز بیست‌ویکم فروردین‌ماه ادامه می‌یابد. زیرا در باور زرتشتیان تا بیست‌ویک روز پس از آغاز سال نو، جشن نوروز ادامه خواهد یافت.[1]

زادروز اشو زرتشت، هَودرو[2]

روز خورداد از ماه فروردین | ششم فروردین

زرتشتیان زاده شدن فرزندان، چه پسر و چه دختر را گرامی می‌دارند. در گذشته هنگامی که کودکی از مادر متولد می‌گردید، پدر او در همان سال به یاد فرزندش، نهالی از درخت همیشه سبز مانند، سرو، موّرد یا کاج را در جایی مناسب در خاک می‌نهاد و برای رشد و سرسبزی این درخت نیز مانند فرزندش کوشش می‌نمود.

از رسوم ایرانیانِ باستان در روزگار گذشته برگزاری روز زادروز برای خود و فرزندان بوده است و این جشن مربوط به طبقه خاصی نبوده بکله بی‌نیاز و نیازمند آن را برپا می‌داشتند.

«هرودت» تاریخ‌نگار یونانی می‌نویسد:

«پارس‌ها عادت دارند که روز تولد خود را جشن بگیرند، در آن روز آنها

۱ ـ عدد «بیست‌ویک» نماینده تعداد واژه‌هایِ سرود «یَتااَهو» یکی از سرودهای مقدس اوستا و یادآور بیست‌ویک بخش از این کتاب است.

۲ ـ hafdorū روزی که «هفتادودو» رویداد سرنوشت‌ساز در زندگی و تاریخ ایرانیانِ باستان روی داده است.

مجالس میهمانی برگزار می‌کنند و جشن و شادی می‌نمایند و این را رسمی شایع می‌دانند که باید برگزار شود؛ در آن روز حق خود می‌دانند که جامه‌هایی نو پوشند و خوراکی‌های خوب و متنوع تهیه کنند به طوری که با دیگر روزها تفاوت داشته باشد...»

روز ششم از ماه فروردین، «خورداد» نام دارد در این روز پیامبر ایرانی از مادر زاده شده است و در سن سی سالگی در همین روز به پیامبری برگزیده شده است و با همین انگیزه و پی‌آمدهای سرنوشت‌ساز دیگری که در تاریخ گذشته ایرانیان رخ داده است. زرتشتیان این روز را جشن می‌گیرند و گرامی می‌دارند.

آنها در این روز به نیایش‌گاه‌ها و آدریانِ محل سکونت خود می‌روند و با تهیه‌ی آشِ‌رشته و سیرُگ و خوراکی‌های سنتی[1] و اجرای مراسم آفرینگان و جشن‌خوانی، خورداد و فروردین ماه را در هر سال گرامی می‌دارند.

جَشَن‌خوانی

جَشَن[2] از واژه اوستایی **یسنا** به معنی «ستایش کردن» گرفته شده است، ایرانیان باستان روزهای بسیاری از سال را با شکوه ویژه‌ای جشن می‌گرفتند و در این روز با مراسمی دل‌انگیز، شادی‌آفرین، اهورامزدا را نیایش و فروزه‌های نیک آفرینش را ستایش می‌کردند.

برای تدارک سفره «جَشَن‌خوانی» از چند روز قبل لُرک lork را آماده می‌کنند. لُرک

۱ ـ نگاه کنید به ص ۲۰

۲ ـ تلفظ این واژه بین زرتشتیانِ ساکن هندوستان به صورت jašan تغییر کرده است.

آجیل ویژه‌ی جشن‌ها و مراسم دینی است.

لُرک جشن‌ها مخلوطی از پسته، مغز بادام، مغز گردو، فندق، کشمش سبز، آب‌نبات، قیسی، خلال نارگیل، خرما و چند نمونه خشکبار دیگر است که هر یک از آنها را از پیش پاک کرده و با هم در سینی می‌ریزند و روی آن را تزیین می‌کنند و بر سفره سفید مراسم قرار می‌دهند. گاهی این لرُک تنها دو یا سه نمونه از این مخلوط است. گلدان‌های گُل و برگ‌های مورد، شمشاد و سرو را در دو سوی سفره قرار می‌دهند ودر دو گوشه دیگر دو عدد شمعدان، با شمع روشن قرار می‌دهند. آتشدان پر از آتش را هم در سینی مخصوص خود می‌گذارند و در قسمت جلو سفره می‌نهند. در سینی کوچکی، لیوان‌هایی از شربت و شیر می‌گذارند و کلچه مورد و سینی میوه را هم بر سفره قرار می‌دهند.

دو نفر موبد مراسم جشن‌خوانی را اجرا می‌کنند که زوت zūt و راسپی rāspi نامیده می‌شوند. آنها لباس سپید مخصوص در بَر دارند و کلاه سفید بَر سر می‌نهند و دستمال سفیدی که پنام pənām نامیده می‌شود، در جلوی بینی و دهان بسته‌اند و رو به روی هم در دو سوی سفره می‌ایستند و مراسم را با سُرایش بخش‌هایی از اوستا شروع می‌کنند و پس از آن در حالی که رو به روی هم می‌نشینند سُرایش اوستا را ادامه می‌دهند.

در هنگام سُرایش قسمتی از **آفریندگانِ دَهمان** و **کَرده سروش**، راسپی از جای خود برمی‌خیزد، زوت در حالی که شاخه مورد را در دست می‌گیرد، سرود **آفرینامه** āfrināmeh را آغاز می‌کند؛ راسپی این واژه را با صدای بلندتر تکرار می‌کند و حاضران نیز با بالا بردن یک انگشت دست خود همراهی خود را در کلام موبد اعلام می‌دارند. در این سرود موبد از خداوند برای فرمانروای دانا و دادگستر بالاترین توانایی‌ها و پیروزی‌ها را خواستار است. آروز می‌کند که او تندرستی و عمر دراز داشته باشد و همواره با سلاح اندیشه نیک، در نبرد با کژاندیشی پیروز گردد.

پس از آن زوت، با اعلام **ویسپوخاترم** vispū-xatrəm شاخه‌ای دیگر از مورد را در دست می‌گیرد و شرکت‌کنندگان هم پس از اعلام راسپی دو انگشت دست خود را بالا

می‌گیرند. موبد در این قسمت از اهورامزدا درخواست می‌کند که او را یاری دهد تا با پیروی از اندیشه، گفتار و کردار نیک از زمره نیکوکاران روزگار باشد. حاضران نیز که نیایش آفرینامی و آرزوهای موبد در ویسپوخاترم را با علامت دست پذیرفته‌اند پس از پایان این سرود، **اشم‌وهو** ašəm-vōhū می‌خوانند و با حرکت انگشتان خود آن چه را که با موبد هم عقیده شده بودند می‌بوسند و بر دیده می‌گذارند.

سپس قسمت دیگری از اوستا بنام **هَمازورِ دَهمان** توسط موبد خوانده می‌شود که در سراسر این بخش از اوستا موبد آرزو می‌کند تا همبستگی و هم‌فکری و هماهنگی بین انسان‌ها پایدار بماند و همواره بتوانند راستی را گسترش دهند و بر علیه کژاندیشی و نابرابری مبارزه کنند.

در پایان اوستایِ همازور دهمان، دهموبد[1] آتشدان را از سفره برمی‌دارد و مقداری کُندر، اسفند و چوب سندل بر آتش می‌نهد و در حالی که بوی خوش از آتش برمی‌خیزد برای همازوری به موبد دست می‌دهد و آن گاه آتشدان را به میان حاضران می‌برد و آن را در کنار و رو به روی همه می‌چرخاند و **هَمازور بیم**[2] می‌گوید و هر نفر نیز این واژه را بازگو می‌کند و بعد لرُک را به نسبت مساوی و هر نفر یک مشت برمی‌دارد و بین همه تقسیم می‌کند. آن گاه خوراکی‌های آماده شده را نیز با هم صرف می‌کنند.

موبدان که پیشوایان دینی زرتشتیان هستند، در برگزاری تمام مراسم دینی شرکت دارند، آنها همراه با شرکت‌کنندگان، نیایشِ همگانی می‌خوانند و با سُرایش بخش‌هایی از گاثاها، یسنا، و اوستا، شادیِ روان را برای درگذشتگان آرزو می‌کنند.

افرادی که تصمیم دارند موبد زرتشتی باشند باید مراحلی را پشت سر بگذارند و در پایان دوره آموزش، در مراسم نوزودی شرکت نمایند.

---

۱ ـ dehmūbed شخصی که مسئول تدارک مراسم دینی و جشن‌ها است و در هنگام اجرای مراسم هماهنگی لازم بین موبدان و مردم را انجام می‌دهد.

۲ ـ hamazūr-bim ، «بیم» یعنی «باشیم» و «همازور بیم» یعنی با هم همبستگی و یگانگی داشته باشیم.

آیین نوزودی

واژه «نوزود» از دو قسمت «نو» یعنی جدید و «زود» یا «زوت» تشکیل شده است. نام موبدی‌ست که در مراسم دینی و یزشن‌خوانی، مدیر و هماهنگ کننده‌ی مراسم است. پس نوزود یعنی موبدی که به تازگی به درجه روحانی رسیده است و این هنگامی است که مراحل یادگیری اوستا، گاثاها، یسنا و یشت‌ها را گذارنده باشد و چگونگی اجرای مراسم دینی را نیز به خوبی آموخته باشد و از آزمون پایان هر دوره پیروز شده باشد. همچنین او باید خوش‌فکر، راستگو، درستکار، فروتن و از سلامت جسم و روان برخوردار باشد.

درگذشته، موبدی که تصمیم داشت مرحله‌ی نوزودی داشته باشد، نخست به مدت نُه شبانه روز **بَرَشنوم**[1] می‌شد و پس از آن روزی را برای نوزودی مشخص می‌کردند.

یک روز پیش از نوزودی، چند تن از موبدان کلاه ویژه‌ای از پارچه سفید و تزیین شده با زنجیر و سکه زر و نقره، برای نوزود تهیه و یک عدد وَرس vars نیز درست می‌کنند. وَرس را از شاخه‌های تازه درخت انار یا بید فراهم می‌آورند. شش عدد از این شاخه‌ها را انتخاب کرده، یکی از آنها را به صورت دایره خم می‌کنند و بقیه را به فاصله مساوی به دایره می‌بندند و یک سوی آنها را با نخ در بالا به هم متصل می‌کنند که چهارچوبی مخروطی شکل درمی‌آید.

روی این شاخه‌ها را از نخ‌های پشمی با رنگ‌های گوناگون می‌پیچند. تور نازک پارچه‌ای به رنگ سبز را به دور وَرس می‌پیچند و آن را به طور ایستاده در یک سینی گرد مسی قرار می‌دهند. چهار عدد آینه‌ی کوچک قابدار، با مقداری لُرک و نُقل و یک عدد انار شیرین در داخل سینی، زیر وَرس می‌گذارند.

مراسم نوزودی اغلب در بامداد انجام می‌گیرد موبدان و گروه زیادی از زرتشتیان به

۱ ـ barəšnūm یا «نُشوه» nošva، مرحله‌ای که با خوراک‌های ساده و مخصوص و با نیایش در شخص تزکیه و پاکی به وجود می‌آمد.

محل برگزاری مراسم می‌آیند این مراسم در یک محل بزرگ و اغلب در کنار آتشکده انجام می‌گیرد. شرکت‌کنندگان در اطراف می‌ایستند، موبدان همه با لباس سپید شرکت می‌کنند و در اتاق مجاور آتشکده، در کنار نوزود می‌نشینند. آنها نیایش‌های ویژه می‌خوانند و اندرزهایی به تازه موبد می‌دهند. سپس وَرسال varsāl آخرین موبدی که نوزود شده است، سینی وَرس را بر سر می‌گذارد و دست نوزود را می‌گیرد، نوزود هم لباس موبدی بر تن و کلاه سفید مخصوصی بر سر دارد که نشان می‌دهد مراسم نوزودی به افتخار او بر پا شده است. او قطعه‌ای فلز به شکل کلید در دست دارد و آن را تکان می‌دهد. بقیه موبدان نیز به همراهی آنها حرکت می‌کنند و به جمع شرکت‌کنندگان می‌آیند، آنها سه بار به دور آتشدان آتش می‌چرخند و با هم در حال سُرایش بخشی از اوستا هستند.

گاهی برگ‌های خشک آویشن به همراه برنج و دانه‌های سنجد بر سر و دوش موبدان ریخته می‌شود و همه شاباش می‌گویند. آن گاه وَرس‌دار و نوزود به یزشن‌گاه می‌روند و یَزشن می‌خوانند و نوزود با این مراسم به درجه موبدی می‌رسد.

نیایش‌گاه‌های زرتشتیان

زرتشتیان در درازای تاریخ زندگی خود که در سرزمین ایران داشته‌اند. مانند پیروان ادیان دیگر، محل‌هایی را برای نیایش، نماز خواندن و سپاس و ستایش اهورامزدا، به وجود آورنده‌اند که آنها را «نیایش‌گاه» می‌گویند و بعدها به زیارت‌گاه تغییر نام داده است.

غیر از آتشکده و آدّریان که جای نیایش کردن و گردهمایی زرتشتیان است مکان‌هایی به نام شاه‌وهرام‌ایزد[1] نیز در بعضی شهرها مانند کرمان، تهران، کرج، اهواز و یزد وجود دارد. افزون بر این‌ها، نیایش‌گاه‌های دیگری به نام پیر در استان یزد وجود دارد

۱ ـ شرح نیایش‌گاه شاه‌ورهرام‌ایزد در جای خود خواهد آمد.

که محل گردهمایی زرتشتیان در روزهای ویژه‌ای از سال است.

گروهی بر این باورند که این نیایش‌گاه‌ها در واقع نیایش‌گاه‌های مهری[1] بوده است که بعدها به زرتشتیان رسیده است و گروهی این مکان‌ها را محل درگذشت پاک‌باختگانی می‌دانند که در راه ارزش‌های میهنی و دینی خود، فداکاری و جانبازی کرده‌اند و برخی نیز می‌گویند که چون فلسفه همازوری و گردهمایی و مشورت کردن در کیش ایران باستان از ارج و مقام ویژه‌ای برخوردار بوده است،نیایش‌گاه‌های فعلی در واقع محل گردهمایی و دید و بازدیدهای مردم تمام روستاها و محل‌ها بوده است که در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، شغلی و فرهنگی بحث و تبادل نظر نمایند. در هر صورت زرتشتیان در زمان‌های تعیین شده‌ای به این نیایش‌گاه‌ها می‌روند و با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازند. آنها هنگامی که به محل نیایش می‌روند سرهای خود را می‌پوشانند (زن‌ها با روسری سفید و مردها با کلاه سفید) و کفش‌ها را از پایشان درمی‌آورند.

در فضای میانی برخی از این نیایش‌گاه‌ها قسمتی به نام کَلَک kalak وجود دارد که می‌توان بر روی آن عود روشن نمود و آتشدانی که کُندر و چوب سندل در آن می‌سوزد و بوی خوش تولید می‌کند، قرار دارد. در میان این قسمت، چراغ‌هایی که سوخت آن روغن مایع است و فتیله‌هایی از جنس نخ پنبه‌ای کار گذاشته شده است روشنایی خوش‌آیندی تولید می‌کند. در این فضای روحانی، زرتشتیان به صورت گروهی یا فردی نیایش پروردگار خویش را در هنگام نماز به جای می‌آورند. برخی از زرتشتیان برای چند ساعتی در این گونه نیایش‌گاه‌ها می‌مانند و گروهی دیگر برای چند روز در آنجا به سر می‌برند. آنها خوراک و وسایل خواب و استراحت را با خود می‌آورند. پس از آن که نیایش اهورامزدا را انجام دادند به خیله‌ها باز می‌گردند، از احوال هم با خبر می‌شوند، دور هم جمع شده به شادی و خوشی می‌پردازند. سیرگ تهیه می‌کنند و خیرات انجام می‌دهند. شرح هر یک

۱ ـ mehr مهر یا میترا، آیینی که پیش از زرتشت در ایران هم پیروانی داشته است.

از نیایش‌گاه‌ها و زمان حضور زرتشتیان در این زیارت‌گاه‌ها در جای خود خواهد آمد.

پیر هریشت pire-herišt

روز امرداد تا خور از ماه فروردین | ۷ تا ۱۱ فروردین‌ماه

این نیایش‌گاه در چهارده کیلومتری شهر اردکان و در فاصله هشتاد کیلومتری شهر یزد واقع شده است و در باور گروهی از زرتشتیان جایگاه ابدی یکی از ندیمگان دختر یزدگرد سوم به نام «گوهربانو» بوده است که در پی تعقیب تازیان پس از حمله به ایران از کاروان جدا شده است و پس از سرگردانی در این محل به نیایش خداوند می‌پردازد و ناگهان ناپدید می‌شود. اکنون در این محل نیایش‌گاه پیر هریشت در بالای کوهی از سنگ‌های آهکی سیاه ساخته شده و در پایین کوه ساختمان‌هایی توسط خیراندیشان ساخته شده است که خیله نام دارد و نیایش‌کنندگان که از راه‌های دور به این مکان می‌آیند برای چند روزی در این خیله‌ها به سر می‌برند.

سیزده نوروز

روز تیر از ماه فروردین | ۱۳ فروردین

سیزدهمین روز از ماه فروردین، تیر یا تِشتَر نام دارد. ایزد تیر یا تشتر که در اوستا یَشتی هم به نام آن وجود دارد ایزد باران است و در باور پیشینیان پیش از اشو زرتشت برای این که ایزد باران در سال جدید پیروز شود و دیو خشکسالی[1] نابود گردد باید

۱ ـ در اسطوره‌های ایرانی، این ایزد همواره به صورت اسبی با دیو خشکسالی که دیو «اَپوش» نام دارد در جنگ و مبارزه است و اگر تیر ایزد پیروز شود، باران می‌بارد و چشمه‌ها می‌جوشند و رودها روان می‌گردند و سرسبزی را به ارمغان می‌آورند.

مردمان در نیایش روز تیر ایزد از این ایزد یاد کنند و از او درخواست باریدن باران نمایند.

در ایران باستان پس از برگزاری مراسم نوروزی و هنگامی که سبزه از زمین می‌رویید و گندم و حبوبات سبز می‌گشتند، در روز سیزدهم که به ایزد باران تعلق داشت مردم به دشت و صحرا و کنار جویبارها می‌رفتند و به شادی و پایکوبی می‌پرداختند و آرزوی بارش باران را از خداوند می‌نمودند.

اکنون هم زرتشتیان از بامداد روز تِشتَر ایزد و فروردین ماه، سفره نوروزی را برمی‌چینند، خوردنی‌ها و مقداری آجیل و شیرینی‌های باقی مانده در سفره نوروز را با خود به طبیعت می‌برند، و شِشه سبزه‌های موجود در سفره را با خود برمی‌دارند و به دشت و صحرا و کنار چشمه‌ها یا آب‌های روان می‌روند.

سبزه‌ی خود را در کنار جویبارها به آب روان می‌سپارند و آرزو می‌کنند که سالی پربرکت و خرّم داشته باشند. تا پسین آن روز را بیرون از خانه هستند و در طبیعت و میان سبزه و صحرا به شادمانی می‌پردازند.

پیش از روز سیزدهم و بعد از آن روزهای «ماه» و «گوش» نام دارد. این دو روز از روزهایی هستند که نَبُر نام دارند.

روزهای نَبُر

روزه گرفتن و نخوردن خوراکی در طول روز در آیین زرتشتیان وجود ندارد و به جای آن در هر ماه و در روزهای معینی که نَبُر nabor نام دارد، آنها هیچ گونه خوراکی که نوعی گوشت در آن باشد مصرف نمی‌کنند. نام روزهای نَبُر، وهمن، ماه، گوش و رام هستند و روزهای پرهیز از خوردن گوشت به حساب می‌آیند.

این عمل باعث حفظ بقای حیوانات می‌شود و هم برای سلامتی انسان مفید می‌باشد.

جشن فروردین‌گان، فرودگ frūdog

روز فروردین از ماه فروردین | ۱۹ فروردین

زرتشتیان در هر ماه، هنگامی که نام روز با نام ماه برابر می‌شود آن روز را جشن می‌گیرند و هر یک از این جشن‌ها را به مناسبتی برگزار می‌کنند.

نخستین جشن ماهیانه در هر سال، جشن فروردین‌گان نام دارد که روز فروردین از ماه فروردین برابر نوزدهم فروردین است و به آن فرودگ هم می‌گویند.

این جشن به فرَوَهر پاک درگذشتگان و نیاکان مربوط است؛ به همین دلیل همه برای شادی روان و فرَوَهر درگذشته‌ی خود، به آرامگاه می‌روند. هر کس برای تهیه مْیَزد در مراسم جشن فروردین‌گان، میوه یا لُرک با خود می‌آورد. بانوان سیر و سِداب، سیرُگ، آش و بقیه خوراکی‌های مراسم را تهیه می‌کنند. موبدان لباس سپید ویژه اجرای مراسم مذهبی بر تن کرده و آفرینگان‌خوانی[1] را به صورت گروهی اجرا می‌نمایند و شرکت‌کنندگان نیز نیایش می‌کنند و بر روان و فرَوَهر درگذشتگان درود می‌فرستند.

دهموبدان هنگام اجرای آفرینگان‌خوانی، میوه‌ها را با کارد به اندازه‌های کوچک می‌بُرند و پس از پایان مراسم بین شرکت‌کنندگان همراه با لُرک تقسیم می‌کنند.

مراسم نیایش‌گاه شاه‌ورهرام‌ایزد[2]

بیستیمن روز از ماه سی روزه‌ی زرتشتیان **وَرَهرام** varahrām نامیده می‌شود. وَرَهرام یعنی «پیروزی» و وهرام ایزد یعنی پیروزی قابلِ ستایش.

---

۱ ـ نگاه کنید به ص **۳۵**

۲ ـ این نیایش‌گاه در خرمشاه یزد، ذین‌آباد یزد، شریف‌آبادِ اردکان، تهران، تهران‌پارس، کرج، کرمان و اهواز وجود دارد.

در باور ایرانیان پیروزی همواره با ارزش و قابل ستایش بوده است. به همین دلیل در اوستا سرودهای زیبایی در ستایش پیروزی آمده است.

ایرانیان باستان پیش از آغاز هر کار گروهی، در نیایش‌گاه ویژه‌ای گرد می‌آمدند و سرودهای ستایش پیروزی را با هم می‌خواندند و با روانی نیرومند و اراده‌ای استوار، برای کسب پیروزی، پای به میدان مبارزه زندگی می‌نهادند.

این نیایش‌گاه‌ها به تدریج به نیایش‌گاه ورهرام‌ایزد معروف گشت.

اکنون زرتشتیان دست‌کم ماهی یک بار، در روز ورهرام، در نیایش‌گاه شاه‌ورهرام‌ایزد گرد هم می‌آیند و اهورامزدا را نیایش می‌کنند و از او می‌خواهند که پیروزی را در زندگی، بهره آنان گرداند و نیز همه کسانی را که به پیروی از پیام اشو زرتشت در «تازه گردانیدن زندگانی»، «پیش بردن جهان هستی» و «گسترش آیین راستی» می‌کوشند، پیروز و سرافراز گرداند. اغلب زرتشتیان برای حضور در زیارت‌گاه‌ها، آدریان و نیایش کردن همواره سِدره sedreh و کُشتی košti بر تن دارند.

آیین سدره‌پوشی

سدره‌پوشی مراسمی است ملّی که گروهی از ایرانیان در نقاط مختلف به انجام مراسم آن می‌پرداختند و نوجوانان خود را در سنین بلوغ مُزیّن به سدره و کُشتی می‌نمودند و آن را لباس پاکی و شجاعت می‌دانستند و این اعتقاد و مراسم بعدها در بین زرتشتیان رواج یافت و جنبه‌ی دینی به خود گرفت و در حقیقت لباس هوشیاری و خردمندی است.

سدره پیراهنی سفید و گشاد، از جنس پنبه است که دارای آستین‌های کوتاه است و یقه ندارد و آن را در زیر لباس، بر تن می‌کنند.

کُشتی، بندی سفید رنگ از جنس پشم است و آن را سه دور به روی سدره، بر کمر می‌بندند. بستن کُشتی بر کمر، داشتن کمربندی است در جهت گسترش راستی و مبارزه

با دروغ و کژاندیشی.

مراسم سدره‌پوشی، جشنی است که خانواده‌های زرتشتی برای فرزندان خود برگزار می‌نمایند.

هر پسر یا دختر در خانواده زرتشتی، هنگامی که به سن لازم می‌رسد و خِرَد او اجازه می‌دهد تا آموزش‌های پیامبرش را درک نماید و در زندگی به کار گیرد، جشن سدره‌پوشی برایش برپا می‌شود و او در این مراسم سدره‌پوش می‌گردد و به طور رسمی کیش و آیین نیاکان خود را می‌پذیرد.

این جشن در خانه یا در تالار آدریان یا در نیایش‌گاهی برگزار می‌شود.

این مراسم گاهی به صورت همگانی و در حالی که چند نوجوان زرتشتی با هم سدره‌پوش می‌شوند، اجرا می‌شود. در این جشن بسیاری از خویشان و آشنایان پسر یا دختری که سدره‌پوش می‌شود، حضور دارند، تا گواه بر برگزاری جشن سدره‌پوشی آنها باشند.

سفره‌ای سپید همانند سفره جشن‌خوانی در جایی مناسب گسترده می‌شود و آن چه که لازم است در سفره نهاده می‌شود. گلدان گل و سرو، شمعدان با شمع یا چراغ روشن، آتشدان با چوب سندل و کُندر، لُرک، میوه، نقل و شیرینی، قند سبز و بشقابی کوچک که مخلوطی از برنج، جو و برگ‌های خشک آویشن در آن ریخته‌اند و کُشتی نیز بر آن نهاده‌اند در سفره چیده می‌شود.

میهمانان که با دعوت قبلی به محل برگزاری جشن می‌آیند نخست به آنها آینه و گلاب داده می‌شود سپس با کیک و شربت و شیرینی پذیرایی می‌گردند آن‌گاه به انتظار شروع مراسم می‌نشینند.

نوجوان در حالی که سر و تن خود را شسته است، سدره و لباس سراپا سفید می‌پوشد، کلاه یا روسری سفید بر سر می‌گذارد و همراه با موبد که او هم لباس سفید ویژه مراسم پوشیده است در کنار سفره سدره‌پوشی حاضر می‌شوند. کسی که قرار است سدره‌پوش

شود، در کنار سفره و در برابر روشنایی می‌نشیند و موبد رو به روی او قرار می‌گیرد.

موبد، اوستای **اورمزدیَشت**[1] را می‌سُراید و کُشتی را از هم باز می‌کند.[2]

پس از آن به طرف دیگر سفره می‌رود و در پشت سر نوجوان می‌ایستد. موبد انگشت میانی دست چپ خود را به وسط بندِ کُشتی می‌برد و دو سوی دیگر کُشتی که گره دارد را با انگشت میانی دست راست خود می‌گیرد. نوجوان انگشت‌های کوچک دست‌های موبد را می‌گیرد و با وی در اوستاخوانی هم‌پیوند می‌شود و اوستای کُشتی را با هم می‌خوانند. در قسمتی از سُرایش اوستا، کُشتی توسط موبد به کمر نوجوان بسته می‌شود کُشتی سه بار به دور کمر می‌چرخد، دو گره در جلو و دو گره در پشت به آن زده می‌شود و پس از آن سرود **مَزده‌یسنو اَهمی** خوانده می‌شود.

در این سرود نوجوان آیین نیاکان خود را می‌پذیرد که ترجمه‌ی آن چنین است:

برمی‌گزینم کیش مزدیسنا را که آورده زرتشت است و استوارم بر این کیش، می‌ستایم اندیشه نیک را، می‌ستایم گفتار نیک را و می‌ستایم کردار نیک را. می‌ستایم دین نیک مزدیسنا را که نکوهنده‌ی جنگ و خون‌ریزی و ستایشگرِ آشتی و از خود گذشتگی و پارسایی است. این کیش زرتشتی و اهورایی، اهورامزدا را آفریننده‌ی همه‌ی نیکی‌ها می‌داند.»

نوجوان برابر سفره می‌نشیند و در پایان مراسم، اوستای تندرستی توسط موبد خوانده می‌شود و دانه‌های برنج و جو و برگ‌های خشک آویشن را به آرامی بر سر و دوش نوجوان سدره‌پوش شده می‌ریزد و با این کار تندرستی، دیرزیوی و پایدار ماندن او را به آیین راستی آرزو می‌کند.

---

۱ ـ یکی از قسمت‌های «خرده‌اوستا» که در ستایش اهورامزدا سروده شده است.
۲ ـ کُشتی را پس از بافتن به شکل دایره و حلقه‌های دارای یک مرکز می‌پیچند.

جشن اردیبهشت‌گان

روز اردیبهشت از ماه اردیبهشت | دوم اردیبهشت

روز اردیبهشت از ماه اردیبهشت، جشن اردیبهشت‌گان نام دارد. اردیبهشت از واژه‌ی اوستایی **اَشاوَهیشتا** aša-vahištā گرفته شده است که پاکی و اشویی معنی می‌دهد.

ایرانیان باستان در این روز لباس سپید که سمبل پاکی است، بر تن می‌کردند و به آدریان یا آتشکده می‌رفتند و نیایش اهورامزدا را به جا می‌آوردند.

اکنون نیز زرتشتیان در جشن اردیبهشت‌گان، به آتشکده و آدریان می‌روند و با سرایش **اردیبهشت‌یشت**،[1] خداوند جان و خرد را ستایش می‌کنند.

مراسم گاهنبار

واژه گاهنبار کوتاه شده «گاهان‌بار» است، یعنی گاه‌ها و زمان‌های به ثمر رسیدن و بار آمدن. گاهان‌بار جشن‌های بسیار کهن هستند که به پیشه اصلی ایرانیان یعنی کشاورزی و دامداری ارتباط دارند این جشن‌ها در شش هنگام یا **چَهره** و در هر چَهره به مدت پنج روز در سال برگزار می‌شوند. زرتشتیان در نگرش سُنتی خود باور دارند که آفرینش در شش مرحله از سوی خداوند در شش چهره گاهنبار انجام گرفته است.[2] در اوستا جشن‌های شش‌گانه به صورت **یائیریه** yāirya یعنی سالی و فصلی آمده است. این واژه در زبان پهلوی به صورت «گاسانبار» یا «گاهان‌بار» آمده است.

پیش از شروع گاهنبار مراسم **واج‌یشت** انجام می‌گیرد.

---

۱ ـ بخشی از خرده‌اوستا که در ستایش اَشاوَهیشتا سروده شده است.
۲ ـ نگاه کنید به ص **۱۶**

واج یشت گاهنبار

در هنگام سپیده دم نخستین روز از چَهره گاهنبار، مراسم «واج‌یشت گاهنبار» در محل آتش وَرَهرام[1] هر شهر برگزار می‌شود.

در مراسم واج‌یشت، موبدان هوشت[2] و گروهی از زرتشتیان شرکت دارند.

یکی از موبدان که زوت نام دارد هفتادودو هاتِ یسنا را می‌سراید و موبد دیگر که راسپی نامیده می‌شود در سرودن قسمت‌هایی از یسنا با زوت همکاری می‌نماید. این مراسم، یَزشن‌خوانی نام دارد و در اتاق مجاور محل نگهداری آتش که یَزِشن‌گاه نامیده می‌شود، برگزار می‌شود. در هنگام یَزِشن‌خوانی و سرودن یسنا، شربت پراهوم توسط موبدان تهیه می‌گردد. آنها این شربت را از کوبیدن و نرم کردن ساقه‌ی گیاه «هوم»[3] با آب در هاون مخصوصی به دست می‌آورند و در پایان مراسم در ظرف‌های کوچکی می‌ریزند و به شرکت‌کنندگان می‌دهند تا بیاشامند.

در پایان مراسم واج‌یشتِ گاهنبار، نخستین روز هر چهره گاهنبار شروع می‌شود. در بسیاری از روستاهای زرتشتی‌نشین یزد که هنوز معماری بومی و سنتی پایدار مانده است، گاهنبار در خانه‌ها بر پا می‌شود.[4] اهل خانه از مدتی پیش از زمان گاهنبار در تدارک ان می‌کوشند. لُرک و خوراکی‌ها را تهیه می‌کنند، یک روز پیش از گهنبار، خانه را جارو می‌کنند و آب می‌پاشند، گِل سفید در پِسکَمِ مَس و بیرون خانه می‌پاشند، نان و خوراکی‌های سنتی را تهیه می‌کنند و سفره گاهنبار را در پِسکَمِ مَس می‌گسترانند و آن چه که برای سفره مراسم مذهبی لازم است در آن می‌گذارند.

---

۱ ـ آتشکده اصلی هر شهر که سمبل روشنایی در آن نگاهداری می‌شود به آتشِ وَرَهرام معروف است.

۲ ـ hūšt موبد اجرا کننده مراسم دینی در هر محل یا روستا را «هوشت» آن محل می‌نامند.

۳ ـ گیاهی که در ساقه‌های آن ماده افدرین وجود دارد و در اوستا از آن یاد شده است.

۴ ـ در شهرهای بزرگ، چون ساختمان‌ها به شیوه مدرن ساخته شده است این مراسم در تالار آدریان انجام می‌شود.

آن چه برای لُرک گاهنبار فراهم می‌شود با لرُک جشن‌خوانی و سدره‌پوشی اندکی تفاوت دارد. لرُک گاهنبار مخلوطی از خرما، سنجد، کشمش، بادام، گردو، برگه هلو و انجیر خشک است که آنها در دستمال بزرگی به نام چادر شب می‌ریزند و آن را کنار سفره در پِسکَمِ مَس پهن می‌کنند و روی آن را یک عدد انار با چند شاخه مورد می‌گذارند.

مردم هر روستا با موبد و دهموبد به نوبت در خانه‌ای که گاهنبار دارد حاضر می‌شوند. موبد و دهموبد در پِسکَمِ مَس و به کنار سفره گهنبار می‌روند و شرکت کننده‌ها در پِسکَم‌های دیگر، اتاق‌ها و حیاط خانه می‌نشینند.

دهموبد با صدای بلند نام درگذشتگانی را اعلام می‌کند که گاهنبار به یاد و از دهش آنها برگزار می‌شود و از شرکت‌کنندگان می‌خواهد تا کشتی را نو کنند. همه به پا می‌خیزند، هم صدا با موبد رو به سوی روشنایی می‌کنند و اوستای کشتی می‌خوانند. کشتی را از کمر باز می‌کنند و در هنگام نیایش آن را دوباره بر کمر می‌بندند و پس از پایان نیایش می‌نشینند.

با اعلام دهموبد سیر و سداب را در آغاز گاهنبار تهیه می‌کنند و آن را در تاس مسی یا روزین می‌ریزند و به پِسکَمِ مَس می‌آورند.

موبد اوستای آفرینگان گاهنبار را می‌سراید. در این هنگام دهموبد میوه‌های داخل سینی را به وسیله کارد به اندازه‌های مناسب می‌بُرد. اوستاخوانی موبد و همکاری حاضران و دهموبد ادامه می‌یابد مانند آن چه در آفرینگان جشن‌خوانی شرح داده شد و در پایان مراسم، دهموبد مقداری لرُک را به هر نفر می‌دهد و سپس سینی میوه که درون یا درین نام دارد را جلوی همه می‌برد تا هر کس پاره‌ای از میوه را برای خوردن بر دارد.

در بعضی گاهنبارها همراه با لرُک، نان هم به شرکت‌کنندگان می‌دهند. این نان که کوچکتر از نان معمولی است لووگ lūwog نام دارد و یک روز قبل آن را در تنور می‌پزند. در بعضی گاهنبارها خوراکی‌های مخصوصی مانند آش و آبگوشت تهیه می‌شود تا در پایان مراسم از میهمانان پذیرایی کنند.

در کرمان، تهران و شهرهای دیگر نیز گاهنبارها به همین شیوه ولی بیشتر در سالن آتشکده و آدریان برگزار می‌شود.

در کرمان دو نوع نان دیگر نیز برای سفره گاهنبار تهیه می‌کنند که یکی از آنها کُلو colū نام دارد، نان دیگر که دور تا دور آن را با خمیر به شکل پرتوهای خورشید درمی‌آورند، نان خورشیدی یا خورشیدو می‌نامند. هفت عدد، از این نان را در سفره گاهنبار می‌گذارند.

در بعضی از گاهنبارهای کرمان پس از این که مراسم تمام می‌شود، لُرک و میوه بین شرکت‌کنندگان تقسیم می‌گردد و با غذایی که در گاهنبار تهیه شده است از میهمانان پذیرایی می‌شود و به هر نفر یک عدد کلو که در وسط آن مقداری دونو dūnū و سداو sedow اضافه کرده‌اند در پایان مراسم می‌دهند.

گاهنبار میدیوزرم

روز خور تا دی به مهر از ماه اردی‌بهشت | ۱۰ تا ۱۴ اردیبهشت

از روز خور تا روز دی‌بمهر در ماه اردیبهشت، گاهنبار چهره میدیوزرم maydū-zarəm به شیوه‌ای که بیان گردید، در خانه‌ها یا در سالن توسط زرتشتیان برگزار می‌شود.

میدیوزرم از واژه‌ی اوستایی **مَئیدیو** یعنی میان و **زَرِمیه** یعنی بهار تشکیل شده است و به این ترتیب میان بهار معنی می‌دهد و این جشن هنگامی است که گیاهان رشد و نمو می‌کنند و کشاورزی بار دیگر رونق می‌گیرد و از سوی دیگر در باور سنتی زرتشتیان هنگام آفرینش آسمان از سوی خداوند است و به همین انگیزه برای بزرگداشت آن جشن و شادی برپا می‌شود.

جشن خوردادگان

روز خورداد از ماه خورداد | ۴ خورداد

خورداد نام چهارمین روز از ماه خورداد است. این واژه در اوستا به صورت **هئوروَتات** haorvatāt آمده است و نام یکی از امشاسپندان است که رسایی و کمال معنی می‌دهد.

نیاکان ما، روز خورداد از ماه خورداد را جشن می‌گرفتند و در این روز به سرچشمه‌ها و رودخانه‌ها و کنار دریاها می‌رفتند نیایش به جا می‌آوردند و اهورامزدا را ستایش می‌کردند.

اکنون زرتشتیان، در سالن‌ها و نیایشگاه‌ها حضور می‌یابند و پس از نیایش و ستایش اهورامزدا، جشن خوردادگان را گرامی می‌دارند و به شادمانی می‌پردازند.

مراسم نیایش‌گاه ستی‌پیر seti-pir

روز اشتاد از ماه خورداد | ۲۴ خورداد

ستی پیر نام زیارتگاهی است که در نزدیکی مریم‌آباد یکی از محل‌های زرتشتی‌نشین یزد واقع شده است.

بنایی قدیمی به صورت قلعه است که آثار چهار برج در چهارسوی آن هنوز باقی است. در زمانی نه چندان دور این بنا در ریگزار کناره کویر، یکه و تنها قرار داشت ولی اکنون گسترش شهرسازی در یزد، ستی‌پیر را در محدوده شهر یزد جای داده است.

در روز اشتاد از ماه خورداد گروه کثیری از زرتشتیان استان یزد و دیگر شهرهای ایران در این نیایشگاه حضور می‌یابند. تا ضمن آشنایی، دید و بازدید و با خبر شدن از حال همدیگر در فرصتی مناسب، نیایش به جای آورند و اهورامزدا را سپاس گویند.

ساختمان ستی‌پیر را اتاق‌ها و تالارهای تو در تو به وجود آورده است در یک سوی

این ساختمان جای اصلی نیایش‌گاه واقع شده است. این محل اتاقی است که دو اتاق کوچکتر در دو سوی آن قرار دارد و در یک ضلع آن سکویی وجود دارد. روی این سکو چراغ‌هایی که با روغن مایع می‌سوزد قرار داده‌اند و در کنار آن نیایش کنندگان عود می‌سوزانند و چوب سندل و کُندر بر آتش می‌نهند تا بوی خوش پراکنده شود و در کنار آن اهورامزدا را نیایش و ستایش کنند.

سیرُگ و آش رشته از غذاهایی است که بعضی از خانواده‌ها در این نیایش‌گاه تهیه می‌کنند و با حضور خویشان و دوستان خود پذیرایی می‌شوند. آنها این روز را در نیایش‌گاه ستی‌پیر با شادی به پایان می‌رسانند.

مراسم نیایش‌گاه پیرسبز، چک‌چک

روز اشتاد تا انارام از ماه خورداد | ۲۴ تا ۲۸ خورداد

نیایش‌گاه پیرِ سبز که به آن «چک‌چکو» هم می‌گویند در فاصله حدود شصت‌وپنج کیلومتری شمال غرب یزد و در دامنه کوه آهکی چک‌چک واقع شده است.

گردهمایی زرتشتیان در پیر سبز از روز اشتاد در ماه خورداد شروع می‌شود و تا روز انارام به مدت پنج شبانه روز ادامه می‌یابد. بسیاری از زرتشتیان از سراسر ایران و گروهی نیز از کشورهای دیگر در این زمان به نیایشگاه پیر سبز می‌آیند.

پیرسبز در دامنه کوهی با شیب تند قرار دارد و برای رسیدن به نیایش‌گاه باید مسافتی از سراشیبی کوه را بدون وسیله و با پای پیاده طی نمود.

خیراندیشان زرتشتی، ساختمان‌هایی را برای اقامت همکیشان خود در پیر سبز ساخته‌اند که خیله نام دارند. بیشتر شهرها و روستاهایی که زرتشتیان در آن ساکن هستند، برای اقامت خود خیله‌هایی در پیر سبز دارند. هر خیله، چند خانواده را می‌تواند در خود جای دهد. کسانی که قصد دارند بیش از یک روز در پیر سبز بمانند وسایل و

خوردنی‌های مورد نیاز خود را با خود می‌آورند.

مکان نیایش‌گاه بالاتر از خیله‌ها وجود دارد. این محل را در فرو رفتگی تراشیده شده، در سنگ کوه به وجود آورده‌اند و در دیواره سنگی یک سوی نیایش‌گاه محلی وجود دارد که روییدنی‌هایی مانند پَر سیاوشان، مؤرد و انجیر کوهی رشد کرده است و آب قطره قطره از شکاف سنگ‌ها برون می‌ریزد و در داخل حوض سنگی زیر آن ذخیره می‌گردد.

در میان نیایش‌گاه محلی وجود دارد که روی آن آتشدانی قرار دارد و آتش در آن افروخته می‌شود تا نیایش‌کنندگان عود بسوزانند و کُندر و چوب سندل بر آتش بگذارند و فضای نیایش‌گاه را از بوی خوش عطرآگین سازند.

زن و مرد و پیر و جوان، در هنگام نماز خواندن در گرداگرد نیایش‌گاه می‌ایستند. کلاه یا روسری سفید بر سر می‌نهند و بخش‌هایی از اوستا را زمزمه می‌کنند و خداوند جان و خرد را سپاس می‌گویند.

پس از نیایش و ستایش اهورامزدا که در نیایش‌گاه انجام می‌گیرد، دید و بازدید و احوالپرسی خانواده‌ها ادامه می‌یابد.

در بعضی از خیله‌ها بزرگترها خاطرات افتخارآفرین گذشته‌ها را تعریف می‌کنند و به کوچکترها پند و اندرز می‌دهند ودر برخی از خیله‌ها اندیشمندانی که در پیرسبز حضور دارند در موضوع‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی و علمی سخنرانی می‌کنند و به کارگیری آموزش‌های پیامبر ایرانی اشو زرتشت را در زندگی سفارش می‌کنند.

در برخی دیگر از خیله‌ها اَربونه (دف) زدن و شادی کردن تا پاسی از شب ادامه می‌یابد.

پسر و دختری که به تازگی نامزد شده‌اند و برای نخستین بار و به اتفاق خانواده‌های خود در مراسم پیر سبز شرکت می‌کنند باید جعبه‌ای از نُقل و شیرینی که روی آن را با زرورق سبز رنگ پوشانده‌اند با خود داشته باشند.

در یکی از روزها، خویشان و آشنایان جمع می‌شوند و نو عروس و تازه‌داماد را با اَربونه

و کف زدن و شادباش گفتن تا پای نیایشگاه همراهی می‌کنند. در محل نیایش‌گاه، زرورق را از روی جعبه کنار می‌زنند و برای شادکامی عروس و داماد، نُقل و شیرینی را به همه می‌دهند. مراسم نامزدی و سدره‌پوشی هم گاهی در پیر سبز برگزار می‌شود.

چون سخن از نامزدی و ازدواج به میان آمد در این قسمت آداب و رسوم آن را در میان زرتشتیان شرح می‌دهیم.

آیین زناشویی زرتشتیان

ازدواج، یکی از کارهای پسندیده در آیین زرتشتیان است و سر باز زدن از آن، از گناهان به شمار می‌آید. پیام‌آور ایرانی زرتشت، از پسران و دختران جوان می‌خواهد با یکدیگر ازدواج کنند و هر یک بیشتر از دیگری کار نیک انجام دهند. در سرود پنجم از هات پنجاه‌وسه گاتاها آمده است:

«ای نو عروسان و ای پسران جوان، اینک شما را راهنمایی می‌کنم و آگاه می‌سازم. اندرز مرا به گوش جان بشنوید و به یاد داشته باشید. با اشتیاق برای رسیدن به یک زندگی شاد و خرم و با عزت بکوشید، هر یک از شما باید در راستی و کردار نیک، از دیگری پیشی جوید و از این روش زندگی خود را خوش و خرم سازد.»

در ایران‌باستان مردی که زن داشت و دارای فرزند بود بر مردی که زن و فرزند نداشت، برتری داشت و از احترام بیشتری برخوردار بود.

در اوستا زنی که شوهر دارد به نام **نمانوپَتنی** nmanū.patni و مردی که زن اختیار نماید به نام **نمانوپَئیتی** nmanū.paiti نامیده می‌شود. «نمانو» به معنی «خانه» و «خانواده» می‌باشد و قسمت دوم هر دو واژه «رئیس» و «رهبر» معنی می‌دهد. این واژه‌ها در

تفسیر پهلوی به صورت «کدبانو» و «کدخدا»[1] آمده است

زناشویی در بین زرتشتیان به ترتیب شامل خواستگاری، نامزدی، گواه‌گیری، جشن عروسی و پاتختی می‌باشد.

در آیین زرتشتی، به جز شرایطی خاص، طلاق وجود ندارد همچنین هر مرد یا زن باید یک همسر برای خود برگزیند. بنابر این لازم است پسران و دختران از روی خرد و آگاهی همدیگر را انتخاب نمایند تاگزینش درست آنها، پشتوانه تداوم زندگی مشترکشان باشد. هنگامی که خانواده‌های زرتشتی در دید و بازدیدهای خانوادگی، جشن‌ها و مراسم دینی و گردهمایی در نیایش‌گاه‌ها شرکت می‌کنند پسر و دختری که قصد ازدواج دارند با یکدیگر آشنا می‌شوند و پس از آن که نظر موافق خانواده‌های خود را به دست آوردند، مراسم خواستگاری انجام می‌گیرد.

خواستگاری

از سوی خانواده‌های پسر و دختر یکی از روزهای ماه برای خواستگاری انتخاب می‌شود. مادر، خواهر و چند نفر از بستگان داماد برای طلبیدن عروس به خانه آنها می‌روند. آنها با خود شاخه‌هایی از سرو، دولگِ پُر از نقل و شیرینی، دستمال سبزی که داخل آن یک عدد انار شیرین نهاده‌اند و مقداری برگ آویشن و دانه‌های سنجد ریخته‌اند با قند سبز[2] به همراه می‌برند.

---

۱ ـ واژه‌ی «کدخدا» از دو قسمت «کد» و «خدا» ترکیب شده است. «کد» به معنی «خانه» و «محل زندگی» و «خدا» به معنی «رئیس» و «کدخدا» در مورد مرد و کدبانو درباره زن هر دو یعنی سردار خانواده آمده است. در گویش زرتشتیان به خانه «کده» kda یا «کزه» kza می‌گویند.

۲ ـ به وسیله زرورق سبز رنگ روی کله قند را تزیین می‌کنند و به آن قند سبز می‌گویند. رنگ سبز در آیین زرتشتی نشان زندگی و بالندگی و سرسبزی است.

نخست با آینه و گلاب ورود میهمانان را خوش آمد می‌گویند. آن گاه همه با شربت و شیرینی پذیرایی می‌شوند. آب هِل نیز یکی از نوشیدنی‌های گرم است که در مراسم خواستگاری به میهمانان می‌دهند. برای تهیه آب هل، به آب جوش مقداری شکر و پودر هل می‌افزایند و مانند چای از همه پذیرایی می‌کنند.

خانواده داماد و عروس درباره خواستگاری سخن می‌گویند پس از رضایت کامل پدر و مادر عروس، مادر داماد چند شاخه کوچک سرو را به دست پدر و مادر عروس می‌دهد و از آنها سپاسگزاری می‌نماید.

آن گاه دستمال سبز را می‌گشاید، انار شیرین و شاخه‌ای از سرو را به دست عروس آینده خود می‌دهد، قند سبز را در دامن او می‌گذارد و مقدارای برگ آویشن را بر سر و رویش می‌ریزد، روی او را می‌بوسد و برای او در زندگی آینده سبزبختی، شیرین‌کامی و بهروزی آرزو می‌کند.

بستگان عروس و داماد با هم و با صدای بلند هایرو شاباش [1] می‌گویند و برای عروس و داماد شادی آرزو می‌کنند.

خواهر یا یکی از بستگان داماد گره از نخ‌های دولُگ باز می‌کند و همه نُقل را از داخل آن برمی‌دارند و با شیرین‌کامی خواستگاری را به پایان می‌برند.

نامزدی

مدتی پس از خواستگاری مراسم نامزدی انجام می‌گیرد. در گذشته مراسم نامزدی شامل دو برنامه جدا از هم بوده است. در آغاز خانواده داماد که حداقل هفت نفر بودند، به

۱ - این جمله به صورت «هابیرو، بیرو، های شاباش» گفته می‌شود که کلمه «های» آن کشیده‌تر و بلندتر ادا می‌گردد و شاید معنی آن، های برو و در زندگی شادباش باشد.

همراه داماد و دهموبد محل به خانه عروس می‌رفتند. در نزدیکی خانه عروس دهموبد دست داماد را می‌گرفت و در جلو حرکت می‌کردند. یکی از بستگان چراغ یا لاله روشن در دست داشت و روشنایی را با داماد به خانه عروس می‌برد. جوانی دیگر، سینی مسی را روی سر می‌گذاشت و به دنبال آنها حرکت می‌کرد. داخل این سینی قند سبز، کاسه نبات، نقل و شیرینی، برگ آویشن آینه و گلاب با لباس کامل برای عروس و حلقه طلا یا نقره‌ای ازدواج می‌نهادند. روی آنها رابا پارچه سبز مخصوصی می‌پوشاندند و همه با شادی به خانه عروس وارد می‌شدند.

در آغاز، آینه و گلاب به همه داده می‌شد و همه با شربت و شیرینی پذیرایی می‌شدند.

پس از آن دهموبد در جای خود می‌ایستاد، با نام و یاد اهورامزدا و با صدایی رسا، نو عروس را صدا می‌کرد و از او می‌پرسید که این پسر را به عنوان نامزد و همسر خود می‌پذیرد؟ این پرسش هفت مرتبه انجام می‌گرفت و هر بار یکی از بانوان شرکت کننده به دهموبد پاسخ می‌داد، او جمله‌هایی مانند: عروس رفته است گل بچیند، عروس رفته است از چشمه آب بیاورد و ... به زبان می‌آورد تا این که در مرحله هفتم ک دهموبد سؤال می‌کرد عروس به او «آری» پاسخ می‌داد. بستگان «هابیرو شاباش» می‌گفتند و پس ازداماد حلقه را در انگشت دست عروس می‌کرد.

عروس و داماد نُقل سفید را در دهان یکدیگر می‌نهادند و نامزد هم می‌شدند. به پدر و مادر عروس و نیز به دهموبد قند سبز پیشکش داده می‌شد و بقیه هدایا برای نو عروس بود.

مرحله دوم نامزدی چند روز پس از آن انجام می‌گرفت حلقه و هدایا به همان شیوه مرحله نخست نامزدی از سوی خانواده عروس به خانه داماد برده می‌شد و مراسم نامزدی کامل می‌گشت.

اکنون زرتشتیان در مراسم نامزدی تنها به خانه عروس می‌روند. خانواده داماد پیشکش‌ها و حلقه نامزدی را با خود به خانه عروس می‌برند و از سوی خانواده عروس نیز

هدایایی برای داماد با حلقه زناشویی فراهم می‌شود.

پسر و دختر جوان حلقه‌ها را به دست یکدیگر می‌کنند و با هم نامزد می‌شوند.

در باور برخی زرتشتیان زمان نامزدی تا سی‌وسه روز و حداکثر تا سه ماه ادامه می‌یابد و در این مدت عروس، داماد و خانواده‌های آنها رفت و آمد دارند تا با اخلاق و رفتار هم بیشتر آشنا گردند و چنان چه در زمان نامزدی تاریخ برگزاری یکی از جشن‌ها فرا رسد داماد هدایایی به نام جشنی برای عروس به خانه آنها می‌برد و در همان زمان هدایایی نیز از سوی مادر عروس، به داماد داده می‌شود. پس از نامزدی مراسم عقدکنان انجام می‌گیرد که زرتشتیان به این مرحله گواه‌گیری می‌گویند.

گواه‌گیری

مراسم گواه‌گیری در بیشتر شهرها و روستاها مانند گذشته به شکل سنتی برگزار می‌شود. این مراسم در خانه، تالار آتشکده و آدریان انجام می‌شود.

عروس لباس سبز می‌پوشد و تور پارچه‌ای سبز رنگ روی سر می‌اندازد. داماد در کنار او می‌نشیند. او نیز کلاه مخصوصی به رنگ سبز بر سر دارد و بر روی شانه راست داماد چادرشب یا دستمال سبز انداخته‌اند و روی آن کُشتی قرار دارد. در جلو روی آنها سفره‌ای گسترده می‌شود که دو سوی آن را لاله یا چراغ روشن می‌گذارند. گلدان‌های گل و سرو، نُقل و شیرینی، سینی پر از لرُک و آن چه در سفره جشن‌خوانی و سدره‌پوشی نام برده شد برای تدراک مراسم گواه‌گیری نیز فراهم می‌گردد. پشت سر داماد، برادر یا نوجوانی از بستگان داماد می‌ایستد. این نوجوان نیز دستمال سبز بر سر می‌بندد و سینی کوچکی را بالای سر داماد نگه می‌دارد. درون این سینی، کتاب اوستا، دستمال سبز، یک عدد انار شیرین، یک عدد تخم‌مرغ، یک قیچی، مقداری شیرینی و نُقل با برگ‌های آویشن و دانه‌های سنجد می‌گذارند. بستگان و آشنایان عروس و داماد نیز حضور دارند.

حداقل هفت نفر باید در گواه‌گیری شرکت کنند تا شاهد و گواه بر این قسمت از پیوند زناشویی باشند. موبد با لباس و کلاه سفید و به جمع گواه‌گیران می‌پیوندد و در کنار داماد قرار می‌گیرد. موبد با سرودن قسمت‌هایی از اوستا مراسم را شروع می‌کند و پس از آن با گویش پارسی از عروس چنین می‌پرسد:

«امروز که انجمن پیوند زناشویی به روشن دین وَه[1] مزدیسنی[2] در این جا بر پا است من که موبد ... هتسم به گواهی دادار اورمزد رایومند و خروهمند، به گواهی امشاسپندانِ پیروزگر، به گواهی مهر و سروش و رشن راست، به گواهی فروهر اشو زرتشت اسپنتمان، به گواهی وَهان این بزم، از شما (نام عروس) دختِ (نام پدرِ عروس) می‌پرسم که بهدین (نام داماد) پورِ (نام پدرداماد) را به داد و آیین دینِ وَه مزدیسنی به هم‌تنی و هم‌روانی، به همسری خود می‌پذیرید؟»

در سومین مرتبه عروس بلی می‌گوید و شرکت‌کنندگان با شادی «هابیرو شاباش» می‌گویند و کف می‌زنند. پس از آن موبد از داماد چنین می‌پرسد:

از شما (نام داماد) پورِ (نام پدرداماد) می‌پرسم که بهدین (نام عروس) دختِ (نام پدرِ عروس) را به داد و آیین دین وَه مزدیسنی به هم‌تنی و هم‌روانی به پادشاه‌زنی[3] به همسری خود می‌پذیرید؟»

داماد نیز در پاسخ موبد بلی می‌گوید و باز هم شرکت‌کنندگان هابیرو شاباش

---

۱ ـ به معنی نیک.
۲ ـ پرستندگانِ مزدا، زرتشتیان

۳ ـ زنی که کدبانو و رییس خانواده باشد.

می‌گویند، موبد ادامه می‌دهد:

به خجستگی و فرخندگی، من و همه وَهان این انجمن از اورمزد توانا آرزومندیم که به این پیوند زناشویی پایندگی و استواری و مهر و خوشی و شادکامی و با افزونی فرزندان نیک و خواسته فراوان و دیرزیوشنی و سرانجام نیک ارزانی بدارد.»

پس از آن موبد، اندرزهایی را به عروس و داماد می‌دهد که باید آنها را با هم در زندگانی به کار گیرند تا به عنوان زن و شوهر زرتشتی شناخته گردند، پندها را موبد چنین ادامه می‌دهد:

اینک چند اندرز شایسته‌ی دینی بشنوید و در زندگانی خویش به کار بندید تا موجب خشنودی اهورامزدا و نیک‌بختی شما باشد.

نخست ستایش و نیایش دادار اورمزد است. چرا که ما را از داد و دهش خویش از هر گونه ارزانی داشته است. اهورامزدا را دادار هَروسپ‌آگاه (آگاه بر همه چیز) دانید و به آیین دینِ بِه اندر پنج گاه به پرستش ایستید.

دوم به پیامبری اشو زرتشت اسپنتمان بی‌گمان باشید و به دینِ بِه، استوار مانید. هر آینه به اشویی و راستی گرایید و به اندیشه و گفتار و کردار نیک در جهان زیوید.

سوم به روان شادی درگذشتگان و دستگیری نیازمندان، در یَشتن گاهنبار کوتاهی نکنید، اندر پنجه و فروردین‌گان که روز ویژه همروانان است از درون و میزد و آفرینگان و آن چه دسترس باشد به جا آرید تا همروانان خشنود شوند و درود فرستند.

چهارم، آیین روزه و سال پدر و مادر و پدربزرگ و مادربزرگ و خویشاوندان را انجام دهید و از دستگیری بینوایان آن چه دسترس باشد، بکوشید، چه که

خشنودی مینوان اندر کار و کرفته‌ی گیتیان است.

پنجم، گامی بدون سدره و کشتی منهید و فرزندان را در ده سالگی سدره پوشانید و کشتی بندید تا اندر همه گاه به داد و آیین دینِ بِه، به ستایش دادار اورمزد ایستند.

ششم، از پدر و مادر و استاد سپاسدار باشید و گرامی‌شان دارید، چه که خشنودی اورمزد، خشنودی این سه تن است.

هفتم، از روزهای مهر و اشتاد و وَرهرام یکی را برگزینید و اندر آن روز به ستایش اورمزد، به داد و دهش پردازید تا اهورامزدا نگهبانتان باشد و از هر گناه و بدی بازتان دارد. اینک روزی را که برگزیدید نام ببرید.»

در پاسخ به موبد در این قسمت داماد یکی از روزها را انتخاب می‌کند و نام می‌برد و از آن پس او باید در هر ماه و در روزی که در هنگام گواه‌گیری برگزیده است، کارهای نیک انجام دهد. نیازمندان را دستیگری نماید و به اندازه توانمندی خود دیگران را یاری نماید.

موبد ضمن اعلام نام این روز با صدای بلند، اندرز خود را ادامه می‌دهد.

«هشتم، در زندگانی باید راهنمای دانایی را برگزینید تا در همه کارها از او دستور خواهید، چه که دانش پراکنده است و کار بی‌رهنمونی دانا بی‌فرجام نباشد. اینک دانای گزیده خویش را نام برید».

و در این قسمت، داماد یکی از بستگان خود را نام می‌برد که به دانایی و فرهیختگی او یقین دارد و پس از آن در زندگی مشترک خود، چنانچه به مواردی برخورد نماید که تصمیم‌گیری برای او دشوار باشد، از این شخص نظرخواهی می‌نماید.

موبد نام این شخص را که داماد انتخاب نموده به حاضران اعلام می‌نماید و اندرز خود

را به عروس و داماد این گونه ادامه می‌دهد:

نهم، اورمزد هَروسپ‌توان (توان بر همه‌چیز) که مردم را به نیروی دانایی و گویایی از دیگر آفریدگان گیتی برتر آفرید. دادش (قانونش) مردم‌دوستی است، پس مردم را میازارید. نه به مَنشن (اندیشه) نه به گُوشن (گفتار) و نه به کُنشن (کردار).

بیگانه‌ای که فرا رسد جای و خوراکش دهید. نیکان را از گرسنگی و تشنگی و سرما و گرما نگهدارید. با زیردستان و کِهتران مهربان باشید. سالاران و مهتران را گرامی دارید و به داد و آیین امشاسپندان که فروزگان اورمزد پاکند راه پویید تا دادار اورمزد از شما خشنود باشد».

در این قسمت موبد اشاره می‌کند به نام امشاسپندان شش گانه و آیینی که مربوط به آنها هستند و از عروس و داماد می‌خواهد تا آنها را نیز در زندگی به کار گیرند.

داد و آیین بهمن امشاسپند آشتی و نیکاندیشی است. کینه‌وَرز و رزم‌کام مباشید. نیک خواه و به منش باشید. بدی مکنید و پیرامون بدکاران مگردید. دانش اندوزید و خردمندی پیشه کنید. فرهنگ گسترید و دژمنشی براندازید. با دشمنان به داد کوشید و با دوستان نیکی ورزید. چهارپایان سودمند را خوب نگهداری کنید. کار بی‌اندازه مفرمایید.

داد و آیین اردیبهشت امشاسپند، راستی و پاکی است. درون و برون خود را پیوسته پاک دارید. از کژی و ناپاکی دوری کنید اشویی ستایید و به داد اشا راه پویید، چه که راه در جهان یکی است و آن اشویی است. به منشن نیک بیندیشید، به گوشن نیک بگویید و به کنشن ینک انجام دهید. با همدیگر یک دل و یک زبان باشید. از دروغ و سوگند و جادویی گریزان باشید. آتش که اندر گیتی مهر و اشویی را نماینده است گرامی دارید و به ناپاکی میالایید.

داد و آیین شهریور امشاسپند، نیرومندی و خویش‌کاری است. اندر راه سروری و توانگری کوشا باشید. رهبران و سروران دادگر را فرمان برید و گرامی دارید. از فراورنی (حلال) و درستکاری خواسته اندوزید. پیشه‌ور و کوشا و کارآزاد باشید. از بی‌کاری و گدایی دوری گزینید. بر خواسته‌ی کسان دست میازید و رشک مبرید. زر و سیم و مس و روی و آهن و ارزیر و برنج را پاک نگهدارید تا زنگ نزند و به کار آید.

داد و آیین سپندارمذ امشاسپند، فروتنی و مهربانی است. اندر گیتی آزاده و فروتن باشید. با یکدیگر دوستار و مهربان باشید، خودپسند مباشید، خوش‌بین باشید خویشان مستمند را ننگ مدانید و از خواسته‌ی خویش یاری‌شان دهید.

آموزشگاه و بیمارستان و دیگر بنیادهای نیک نهید و چون زمین سودبخش و بردبار باشید، زمین را پاک و آبادان دارید، سوراخ خانه حشرات زیان‌بخش را ویران کنید و پلیدی و نسا اندر زمین نهان مدارید.

داد و آیین خورداد امشاسپند، خرمی و آبادانی است. دل خود را خرم و تن خود را پاک دارید. چه پاکی تن اشویی روان است. ناسپاسی مکنید و اندوهگین مباشید. گیتی را به چشم نیک بینید و به دادار اورمزد، خرسند و سپاسدار باشید، آبادی سازید و شادی افزایید. آب که سبب خرمی و آبادانی است، همیشه پاک دارید. پلیدی و نسا اندر آب مَیَفکنید. تن و جامه را در آب روان مشویید. کاریز ایجاد کنید و زمین خشک را برومند سازید.

داد و آیین امرداد امشاسپند، تندرستی و دیرزیوشنی است. تن خود را درست و توانا دارید. از دروغ و پلیدی دوری کنید. خانه و جامه را پاک و بی‌آلایش دارید. آب ایستاده و راکد را بخشکانید و جای آن کشتزار کنید. دار و درخت افزایید. درخت جوان مبرید. بَر و میوه‌ی نارسیده مچینید. دارو و درمان به ارزانیان دهید و دردمندان و افتادگان را پرستاری کنید.

موبد در پایان یک بار دیگر از عروس و داماد آزادی گزینش یکدیگر را در پیوند زناشویی سؤال می‌کند و پاسخ بلی می‌گیرد و آن گاه با سرودن اوستای تندرستی، دانه‌های جو و برنج و برگ‌های آویشن بر سر و دوش عروس و داماد می‌ریزد و برای آنها تندرستی، دیرزیوشنی و خوشبختی آرزو می‌کند.

پس از گواه‌گیری، خویشان و آشنایان به عروس و داماد و بستگان آنها شادباش می‌گویند و با دادن آینه و گلاب و پخش شربت و شیرینی و لرک بین همه، مراسم گواه‌گیری پایان می‌پذیرد.

جشن عروسی

زرتشتیان به جشن عروسی سور نیز می‌گویند. در گذشته، خانواده عروس و داماد جداگانه میهمانی عروسی را برگزار می‌کردند. خانواده عروس، آشنایان و خویشان خود را در خانه یا محل مناسبی دعوت می‌نمود و خانواده داماد نیز به همین صورت مجلس جشن و شادی بر پا می‌داشت.

هنگام ورود به محل جشن عروسی و دامادی، با آینه و گلاب و نُقل و شیرینی از میهمانان پذیرایی می‌گردید و به آنها خوش‌آمد گفته می‌شد.

بوی عود و چوب سندل که بر آتش نهاده شده بود فضای جشن را عطرآگین می‌کرد.

در جشن عروسی و دامادی نسبت به توانایی خانواده‌ها با شربت و شیرینی و میوه و شام از میهمان‌ها پذیرایی می‌شد.

در فرصت‌های مناسب، توسط هنرمندان ترانه و شادمانی در جشن عروسی بر پا می‌شد. در بعضی از روستاها سُرنا، کمانچه و اَربونه از ابزار اجرای موسیقی در عروسی‌ها بودند. آتشدانی که دود و بوی سوختن اسفند و کُندر و چوب سندل پراکنده می‌کرد به

وسیله دهموبد در مراسم به حرکت درمی‌آید.

هنگامی که پاسی از شب می‌گذشت گروهی از سوی خانواده داماد به خانه عروس می‌آمدند تا او را با خود به خانه‌ی داماد ببرند. آنها پذیرایی می‌شدند سپس با شربت و شیرینی، خواهر داماد دست عروس را می‌گرفت و آماده عروس‌کشانی می‌شدند.[1]

در بعضی از روستاها در ضمن آماده شدن عروسی برای حرکت، بیت‌هایی از شعر نیز از سوی خانواده داماد با آهنگ مخصوص خوانده می‌شد، یکی از آنها چنین است:

ما آمدیم، ما آمدیم   خویشان داماد آمدیم
ما آمدیم، ما آمدیم   ما آمدیم، عروس بریم
گر می‌دهیدش می‌بریم   ورنه به نازش می‌بریم } ۲

سر و روی عروس را با پارچه سبز رنگی می‌پوشاندند. مرد میان‌سالی به نمایندگی از سوی داماد، دستمال بزرگ (چادر شب) بر کمر می‌بست که در آن تعدادی سکه همراه با مقداری برگ آویشن خشک و دانه‌های سنجد و بادام می‌نهادند. در جلوی عروس و از سوی او نیز نماینده‌ای به همان شکل دستمال خالی بر کمر می‌بست و حرکت می‌کردند.

خویشان داماد، در حالی که رویشان به طرف عروس و همراهان او بود در جلو حرکت می‌کردند و اَربونه می‌زدند و با شادی شعرهایی می‌خواندند. در هر چند گامی که عروس و همراهان به پیش می‌رفتند نماینده عروس همه را از حرکت بازمی‌داشت تا پا انداز دریافت کند. نماینده‌ی داماد مقداری از هدایای داخل دستمال را به نماینده عروس می‌پرداخت. همه با هم هابیرو شاباش می‌گفتند و حرکت هر دو گروه ادامه می‌یافت و این عمل بارها تکرار می‌گردید.

هنگامی که از کوچه عبور می‌کردند برخی از همسایه‌های عروس در روبروی خانه

---

۱ ـ در کرمان به جای خواهرِ داماد، زن وکیل عروس را همراه می‌کند.

خود، جلوی پای عروس آتش می‌افروختند و با چوب بلندی مسیر حرکت عروس و همراهان او را می‌بستند. در این هنگام از سوی خانواده داماد، کله قند سبز یا سفید به صاحب خانه هدیه می‌شد تا چوب را از سر راه عروس بردارند. عروس‌کشانی تا خانه داماد ادامه می‌یافت.

داماد از خانه خارج می‌گردید و دست عروس را می‌گرفت و او را به خانه دعوت میکرد. دهموبد دست دیگر داماد را می‌گرفت و آنها را با خود به داخل خانه می‌برد. در میان حیاط خانه، آتش افروخته شده بود و دهموبد سه مرتبه عروس و داماد را به گرد آتش مـی‌چرخـاند و پس از آن بـا مـیهمانان بـه داخـل ساختمان مـی‌رفتند و در اتـاق‌ها می‌نشستند.

دامـاد سکه‌ای بـه عـروس پـیشکش مـی‌نمود و دسـتمال سـبز را از روی چـهره او برمی‌داشت، همه هابیرو شاباش می‌گفتند و شربت آمـاده شـده از قـند و تـخم شـربتی می‌آشامیدند و جشن عروسی را به پایان می‌رساندند.

اکنون نیز در برخی از روستاها، جشن عروسی به همین شیوه برگزار می‌گردد ولی در شهرهای بزرگ، این جشن در یک تالار یا سالن و با حضور بستگان عروس و داماد اجرا می‌شود. در این جشن، عروس و داماد با هم شرکت می‌نمایند و مراسم عروسی در یک محل برپا می‌شود.

در بین زرتشتیان کرمان، هنگامی که چند روزی از نـامزدی گـذشت، عـروس بـرای نخستین بار با خانواده خود به منزل داماد دعوت می‌شوند. آنها از قبل آش رشته تهیه می‌کنند تا با خود به خانه داماد ببرند، شیرینی دیگری به نام رشته برشته در برخـی از خانواده‌ها تهیه می‌گردد.

برای تهیه این شیرینی آرد برنج را با مقداری آب مخلوط می‌کنند. این مخلوط را از پارچه نازکی عبور می‌دهند و آن را در ظرفی می‌ریزند، سپس انگشتان دست خود را در داخل این مخلوط فرو می‌برند. مقداری از آن را که بانگشتان چسبیده است، با حـرکت

دست بر پشت سینی مسی می‌ریزند تا شبکه‌ای رشته‌ای به وجـود آیـد. آنـها را پس از خشک شدن، در روغن داغ ماهی‌تابه می‌اندازند و پس از چند لحظه بیرون می‌آورند و روی آن را مخلوط پودر قند و هل می‌پاشند. شیرینی رشته برشته را در سینی می‌چینند و روی آن را با پارچه سبز می‌پوشانند و با آش رشته، چراغ روشن و برخی ظروف لازم به خانه داماد می‌برند. پیش از وارد شدن به خانه داماد آتش افروخته می‌شود و هدیه‌ای نیز از سوی مادر داماد به عروس تقدیم می‌گردد. نخست شربت و شیرینی بـه هـمه داده می‌شود و آن گاه مادر عروس آش رشته را در بشقاب می‌کند و به همه می‌دهد.

حنابندان

از رسم دیگر زرتشتیان کرمان حنابندان است. شب پیش از عروسی از سوی خانواده داماد لباس، کفش، کیف عروس با آینه و شمعدان و حنا به خانه عروس می‌برند. حنا را یک روز قبل در آب گرم می‌ریزند تا خیس خورده و رنگ بردارد. سـپس آن را در کـاسه چینی می‌ریزند و در میان آن یک عدد شمع فرو می‌برند این شمع را پیش از وارد شدن به خانه عروس روشن می‌کنند.

خانواده داماد با یک دسته گل یا یک سبد گـل، لوازم حـنابندان را بـه خـانه عـروس می‌برند.

مادر عروس پیش پای خانواده‌ی داماد آتش می‌افروزد و شیرینی خوری نقره‌ای که در آن نقل و شیرینی وجود دارد و یا ظرف دیگری از جنس نقره به داماد پیشکش می‌کند و ورود همه را به شادمانی خوشآمد می‌گوید.

همه با شربت و شیرینی و شام، پذیرایی می‌شوند. آن گاه یکی از بستگان داماد کاسه حنا را به پیش همه می‌برد و هر نفر کمی از آن را به کمک قاشق کوچکی بر کف دست خود می‌کند و آن را به کف دست‌ها می‌مالد وسپس با دستمالی حنا را پاک می‌کنند.

در گذشته حنابندان در حمام انجام می‌گرفته است. خانواده داماد کتیرا، صابون، حنا، و بقیه لوازم را به حمام می‌بردند، بستگانی که با آنها بودند اربونه می‌زدند، ترانه می‌خواندند و شادباش می‌گفتند. در حمام پس از شستشوی بدن حنا را به کف دست‌ها می‌مالیدند و دوباره بدن را شستشو می‌دادند.

در گذشته و در برخی از روستاها و شهرها مراسم دست‌بوسی هم انجام می‌گرفت. بامداد روز پس از عروسی داماد به همراهی برادر بزرگتر، دایی و عمو چند تن از بستگان به خانه پدر زن خود می‌رفت.

نخست به آنها آینه و گلاب داده می‌شد سپس با شربت و شیرینی پذیرایی می‌شدند. داماد هدیه‌ای را به عنوان شیربها به مادرزن خود تقدیم می‌نمود و آن گاه دست و روی پدر و مادر همسر خود را می‌بوسید و با همراهان به خانه خود باز می‌گشتند.

پاتختی

پس از نیمروز روز پس از عروسی مراسم پاتختی انجام می‌گیرد. در بسیاری از روستاها، پیش از شروع پاتختی هنوز هم داماد را به سر آب روان می‌برند.

برای انجام این رسم کهن، موبد به خانه عروس و داماد می‌آید و داماد را به همراه دهموبد و چند تن از مردان دیگر به کنار یکی از چشمه‌ها یا جوی آب روان می‌برد. آنها با خود ظرفی از شیر که مقداری برگ آویشن خشک شده در آن ریخته‌اند به همراه می‌برند در کنار جوی آب روان، موبد لباس سپید می‌پوشد و رو به سوی روشنایی خورشید در کنار داماد می‌ایستد. داماد نیز کلاه سبز بر سر دارد. همراهان در دو سوی جوی آب یا چشمه می‌ایستد.

موبد اوستای **آبزور**[1] را می‌سراید و پس از پایان اوستاخوانی به خانه بازمی‌گردند. در

۱ ـ بخشی از خرده‌اوستا که در ستایش آب سروده شده است.

همان زمان، عروس با چند بانوی دیگر به پشت‌بام می‌روند. عروس دولَگی که در آن برگ‌های خشک آویشن و دانه‌های سنجد ریخته‌اند در دست می‌گیرد و هنگامی که داماد از کنار جوی آب روانه به خانه باز می‌گردد. مقداری از آویشن و سنجد را از دولَگ برمی‌دارد و از پشت بام بر سر و دوش داماد می‌ریزد، میهمانان هابیرو شاباش می‌گویند و داماد با این حالت به خانه وارد می‌شود. عروس و همراهان از بام خانه پایین می‌آیند و مادر داماد در پایین پله‌ها، هدیه‌ای به عروس خود می‌دهد.

پیش از آن که میهمانان به مراسم پاتختی بیایند خانواده‌ی عروس، ظرفی از شیر را فراهم می‌کنند و آن را با ساقه‌هایی از گیاه سبز مُوْر[1] و مقداری گلاب به خانه داماد می‌آورند.

عروس و داماد در کنار هم می‌نشینند و عروس انگشتان یکی از پاهای خود را روی پای داماد می‌گذارد. خواهر عروس یا یکی از بستگان عروس، انگشتان، پشت و کف پای عروس و داماد را با شیر و مور می‌شوید. سپس آنها را با گلاب شتشو می‌دهد و آن گاه با حوله‌ای پاها را تمیز و خشک می‌کند و باور دارد که یکرنگی در زندگی عروس و داماد افزون و جاوید خواهد شد و مهر و دوستی در پیوند زناشویی آنها گسترش خواهد یافت.

او پس از شستن پای عروس و داماد با شیر و مور، هدیه‌ای نیز از داماد دریافت می‌دارد.

در مراسم پاتختی خویشان و آشنایان عروس و داماد حضور می‌یابند، نخست به همه آینه و گلاب سپس نقل و شیرینی داده می‌شود.

از آنجایی که در آیین زناشویی زرتشتیان مهریه مرسوم نیست، جهیزیه نیز با مفهوم

←

۱ ـ mawr یا مَرو همان چمن وحشی است که ساقه‌؛ خزنده دارد و به طور خودرو در کنار جویبارها رشد می‌کند.

واقعی خود وجود ندارد و پدر و مادر عروس باید تنها لوازم شروع زندگی ساده را برای دختر خود فراهم نمایند، بنابراین آشنایان و خویشان، در مراسم پاتختی با هماهنگی و مشورت با هم شرکت می‌جویند و بسیاری از اثاث و لوازم مورد نیاز زندگی عروس و داماد را فراهم می‌نمایند.

نخست مادر عروس و داماد، هدایای خود را به عروس و داماد تقدیم می‌نمایند. آنها هدایا را در داخل سینی‌های گرد مسی می‌چینند و آن را با پارچه‌های سبز رنگی می‌پوشانند، هدیه‌ها شامل کله قند سبز، پارچه و زیورهای طلا و نقره است که مادر عروس به داماد و نزدیکان او تقدیم می‌کند و مادر داماد نیز به عروس و نزدیکان وی می‌بخشد.

این پیشکش‌ها همراه با شاخه‌های سرو، برگ‌های آویشن، دانه‌های سنجد و نُقل و با گفتن هابیرو شاباش در دست‌های هر نفر قرار می‌دهند و آن گاه نوبت به خویشان و آشنایان می‌رسد. آنها نیز هدایای خود را به عروس و داماد پیشکش می‌نمایند و مراسم پاتختی را با ترانه و شادی ادامه می‌دهند و با خوردن شام و شادباش گویی و آرزوی خوشبختی برای عروس و داماد مراسم پاتختی را به پایان می‌رسانند.

پرسه همگانی

روز اورمزد از ماه تیر | ۲۹ خورداد

زرتشتیان پرسه همگانی را به یاد روان و فروهر درگذشتگان برپا می‌دارند. در باور آنها در چنین روزی گروه زیادی از ایرانیان باستان در راه پاسداری از ارزش‌های دینی و میهنی خود جان خویش را فدا نموده‌اند، نخستین روز از ماه تیر یکی از روزهای پُرسه همگانی است.

در شهرهای بزرگ، در بامداد روز پرسه همگانی، زرتشتیان به تالار آدریان محل

زندگی خود می‌روند از سوی انجمن زرتشتیان یا ارگان دینی آن شهر مراسمی انجام می‌گیرد. در این مراسم افرادی حضور دارند که از یک سال پیش تاکنون عضوی از اعضای آنها از جهان درگذشته است. بقیه زرتشتیان برای گرامی داشتن یاد و خاطره نیکوکاری، درگذشتگان در جهان مادی در این مراسم شرکت می‌جویند.

برخی از آنها به ویژه بانوان، شاخه‌هایی از برگ سبز مؤرد یا شمشاد و یا مقداری عود، کُندر و یا چوب سندل را با خود می‌آورند.

بر روی میز، سفره‌ای گسترده می‌شود و روی آن ظرفی از مخلوط قهوه و ظرف دیگری از بلورهای نبات می‌گذارند. مخلوط قهوه شامل پودر قهوه، مقداری آرد نخود وپدر قند و کمی پودر هل است.

میوه و آجیل را هم در بشقاب می‌کنند و آتشدانی از آتش را نیز در کنار آنها می‌گذارند و کُندر و چوب سندل بر آتش می‌ریزند تا دود عطرآگین تولید کند.

زرتشتیان از نخستین ساعت بامداد در مراسم شرکت می‌جویند. هر نفر کمی قهوه و بلوری از نبات را برمی‌دارد. موبدان در این مراسم بخشی از گاتاها را می‌سرایند و سخنرانان دینی با یادآوری گوشه‌هایی از پیام اشو زرتشت، مردم را به پیروی از آنها سفارش می‌دهند. در پسین روز پرسه‌ی همگانی، مردم در آرامگاه حضور می‌یابند و با نیایش خود به روان و فروهر همه‌ی درگذشتگان درود می‌فرستند.

در یزد، این مراسم در خانه‌هایی برگزار می‌شود که فردی درگذشته (فوت شده) را از یک سال پیش تاکنون داشته‌اند. در این خانه، نان خانگی، سیرُگ و بقیه خوراکی‌های سنتی تهیه می‌شود و آنها را بر سر سفره قرار می‌دهند.

قهوه و نبات و میوه را هم روی میز و در کنار آتشدان وگلدان مؤرد و گُل قرار می‌دهند.

در بامداد روز پرسه همگانی، آشنایان و خویشان با در دست داشتن شاخه‌هایی از مؤرد و یا عود به تمام خانه‌هایی که در آن مراسم وجود دارد می‌روند. مؤرد و عود را در پِسکَمِ مَس و در کنار سفره قرار می‌دهند. با خوردن چای یا شربت، شادی را برای روان

درگذشتگان آرزو می‌کنند و از خانه خارج شده و به خانه‌های دیگر می‌روند.

یکی از شربت‌هایی که در برخی از خانه‌ها، در روز پرسه همگانی ماه تیر به میهمانان داده می‌شود، شربت خُرفه است.

برای تهیه آن دانه‌های کوچک گیاه خرفه را کاملاً نرم می‌کنند سپس آن را در آب می‌ریزند و به هم می‌زنند. شیره به دست آمده را از پارچه نازکی عبور می‌دهند تا پوست دانه‌ها جدا شود به آنها مقداری شکر و کمی گلاب و یخ می‌افزایند و برای آشامیدن از همه پذیرایی می‌کنند.

مراسم درگذشتگان زرتشتی

در آیین زرتشتیان مرگ انسان، پایان زندگی او نیست بلکه آغاز زندگی مینوی برای روان درگذشته به حساب می‌آید. به همین دلیل سوگ و عزاداری پس از درگذشت هر زرتشتی، عملی ناپسند و ناروا به شمار می‌آید.

در باور زرتشتیان آدمی از اجزای گوناگونی مانند تن، جان، روان و فروهر تشکیل شده است. تن که در زبان اوستایی **تَنوو** tanvu خوانده می‌شود بدن و اعضای گوناگون آن است.

آیین زرتشت ارزش زیادی برای تن در زندگی برشمرده است. تن را نباید آزار داد و نیازهایش را باید برآورده ساخت. آن را همواره باید پاک نگاهداشت و هنگامی که جان از آن جدا شد، تن ارزش خود را از دست خواهد داد و فقط باید به گونه‌ای عمل نمود که محیط زیست برای زنده‌ها آلوده نگردد.

در ایران باستان با شیوه‌های گوناگونی جسد مردگان را از بین می‌بردند. گروهی که در کنار جنگل‌های انبوه زندگی می‌کردند جسد مردگان را می‌سوزاندند و کسانی که در مجاورت کویر و ریگزار سکونت داشتند جسد مرده خود را به خاک می‌سپردند و قومی که

در مناطق سردسیر و پوشیده از برف به سر می‌بردند جسد مرده‌های خود را میان حصاری بنام دخمه در محلی بالاتر از محل سکونت، مانند بالای کوه قرار می‌دادند و جسد مرده، خوراک کرکس‌ها قرار می‌گرفت.

در گذشته زرتشتیان یزد، کرمان و برخی از نقاط دیگر ایران جسد مرده‌های خود را در دخمه قرار می‌دادند و این رسم را از نیاکان آریایی خود به یادگار داشتند که از مناطق سردِ سیری به جنوب کوچ کرده بودند. ولی اکنون مرده‌های خود را به خاک می‌سپارند.

جان، در زبان اوستایی **اَهو** ahu نام دارد و نیرویی است که تن را به حرکت و جنبش و فعالیت وامی‌دارد و همراه با مرگ تن از بین خواهد رفت.

روان، از واژه اوستایی **اوروَن** گرفته شده است و اندیشه، گفتار و کردار شخص را بنیان می‌گذارد و شخص را به پیروی از آنها وامی‌دارد.

فروهر، که پیش از این نیز به آن اشاره شد در اوستا **فرَوَشی** fravaši نامیده می‌شود و به معنی پیشرفت و تکامل است نیرویی اهورایی و مقدس در نهاد انسان‌ها که همواره پاسبان روان است تا بین نیک و بد، نیکی را برگزینند و اهورامزدا را خشنود سازد.

با همکاری روان و فرَوَهر، هر شخص نیکوکار می‌شود و روان او در سرای نور و سرود (بهشت) جای خواهد گرفت.

در هنگام مرگ جسم فروهر به نیروهایی اهورایی خواهد پیوست و روان حالت جاودانی مینوی خود را آغاز خواهد کرد.

رسم خاک‌سپاری

زرتشتیان، جسد مرده‌ها را در هنگام تاریکی شب به خاک نمی‌سپارند و منتظر می‌مانند تا سپیده‌دم روز آغاز گردد.

با مراسمی بسیار ساده، بدون سوگواری و شیون و در حالی که اغلب لباس، کلاه یا

روسری سفید بر تن دارند جسد مرده را به آرامگاه می‌برند.

موبد و دهموبد به آرامگاه می‌آیند و بخشی از گاتاها را می‌سرایند، پس از شستشو، پارچه سفید دوخته شده بر تن مرده می‌کنند جسد را بر تابوتی آهنی می‌گذارند و چهار نفر آن را بر دوش خود حمل می‌کنند و به محلی می‌برند که قبرها وجود دارد.

اغلب زرتشتیان سعی می‌کنند در مراسم خاک‌سپاری شرکت جویند و به دنبال مرده حرکت نمایند. در پیشاپیش افرادی که مرده را حرکت می‌دهند، بزرگترین فرزند شخص درگذشته، دستمال سبزی بر بازوی راست خود می‌بندد و حرکت می‌کند و این نشان می‌دهد که زندگی در این خاندان تداوم خواهد داشت.

آتشدانی که دود عطرآگین کُندر و چوب سندل از آن برمی‌خیزد نیز در جلو حرکت می‌دهند.

اکثر بانوان شرکت کننده در مراسم عود یا شاخه‌های مؤرد و شمشاد، با خود می‌آورند. مرده را به خاک می‌سپارند و پس از آن مقداری آب بر روی خاک قبر می‌پاشند. سپس عودها را می‌سوزانند و شاخه‌های سبز بر آرامگاه می‌گذارند.

آن گاه برای شادی روان درگذشته نیایش می‌کنند و در پایان جمله اوستایی **ایریس‌تَنام اورانو یَزه‌مئیده یا اَشه‌اونام فرَه‌وَشَه‌یو** بر زبان می‌آورند و سه بار اشم‌وهو می‌خوانند. ترجمه این جمله اوستایی چنین است «به روان و فروهر پاک همه درگذشتگان درود باد.»

مراسم روز سوم

روز سوم پس درگذشتن از جهان مادی، مراسمی برای درگذشته انجام می‌گیرد. در شهرهای بزرگ، زرتشتیان این مراسم را در تالار آدریان یا آتشکده برگزار می‌کنند. خویشان و آشنایان شرکت می‌کنند موبد با لباس سپید حضور دارد و قسمت‌هایی از

اوستا را می‌سراید. قهوه و نبات در مراسم وجود دارد و هر شخص در هنگام ورود یا پس از این که شادی را برای روان درگذشتگان آرزو می‌کند به هنگام خارج شدن مقداری قهوه یا بلوری از نبات را برمی‌دارد.

در شهر یزد و روستاهای مجاور آن، زرتشتیان مراسم سوم درگذشتگان خود را در خانه برگزار می‌کنند. پس از این که جسد مرده را از خانه خارج نمودند. محل قرار داشتن جسد مرده برای آخرین بار در خانه را تمیز می‌کنند و گِل سفید حل شده در آب می‌پاشند. در بیرون خانه و پِسکَم مَس نیز مخلوط گِل سفید و آب پاشیده می‌شود.

در پسین روز سوم خویشان و آشنایان به خانه درگذشته می‌آیند. آنها به ویژه بانوان شاخه‌هایی از مؤرد یا عود را با خود می‌آورند و آنها را در پِسکَم مَس، محل ویژه مراسم دینی می‌گذارند و باور دارند که رنگ سبز، رنگ زندگی و بالندگی است و با این شیوه زندگی خرم را برای بازماندگان و شادی را برای روان درگذشتگان آرزو می‌کنند.

موبد در مراسم سوم شرکت می‌کند و بخش‌هایی از اوستا را برای شادی روان درگذشته می‌سراید.

مراسم روز چهارم

زرتشتیان ساکن در شهر و روستاهای یزد، پیش از آغاز سپیده دم روز چهارم به خانه درگذشته می‌آیند. مردان و جوانان به ویژه در این مراسم شرکت می‌جویند.

موبد اوستای گاه **اُشَهِن**[1] را می‌سراید و شرکت‌کنندگان نیز کلاه سفید بر سر دارند و به سرودهای اوستا گوش می‌دهند. هنگامی که سپیده‌دم آغاز می‌گردد دهموبد از شرکت‌کنندگان می‌خواهد تا رو به سوی روشنایی خورشید نمایند، نخست برای تندرستی و دیرزیوی خود و سپس برای شادی روان درگذشته نیایش کنند. پس از

۱ ـ ošahen یکی از هنگام پنج‌گانه نیایش کردن زرتشتیان است که پیش از آغاز سپیده‌دم انجام می‌گیرد.

نیایش که با سرودن اوستای کشتی همراه است موبد نیز بخش‌هایی از اوستا را در گاه **هاوَن**[۱] می‌سراید. زرتشتیان باور دارند هنگامی که روان از تن جدا می‌شود پس از سه شبانه‌روز، در سپیده‌دم بامداد روز چهارم از **چینوَد**[۲] عبور خواهد کرد اگر روان از آنِ شخص نیکوکار باشد از این گذرگاه به راحتی عبور خواهد کرد و در سرای نور و سرود قرار می‌گیرد (گروثمان، بهشت) و چنان چه روان مربوط به شخص گناه‌کار باشد از چینوَد عبور نخواهد کرد و در سرای سکوت و تاریکی (دوزخ) خواهد ماند.

بنابر این بهشت و دوزخ زرتشتیان حالت خاصی برای روان پس از مرگ است.

مراسم سی‌روزه، روزه، سال

زرتشتیان برای روان درگذشتگان پس از پایان بامداد روز چهارم، در روز دهم (دهه) و سپس روز سی‌ام (سی‌روزه) و در هر ماه تا یک سال پس از تاریخ درگذشت شخص (روزه) مراسمی همانند قبل دارند.

مراسم سال درگذشتگان تا سی سال ادامه می‌یابد و در هر سال به یاد روان و فروهر آن شخص، خویشان و آشنایان حضور می‌یابند. خوراکی‌های سنتی از قبیل، نان، سیرُگ، سیر و سِداب، حلوای سن، حلوای شکر و ... تهیه می‌شود. موبد و دهموبد شرکت می‌کنند، موبد با سرایش آفرینگان و شرکت‌کنندگان با نیایش خود به روان فروهر درگذشتگان درود می‌فرستند.

۱ ـ hāvan هنگام نیایش پس از سپیده‌دم تا نیمروز.
۲ ـ činvad در باور زرتشتیان، روان درگذشتگان پس از مرگ باید از مرحله‌ای به نام چینود عبور کند.

مراسم پیر نارستانه

سپندارمذ تا روز آذر در ماه تیر | ۲ تا ۶ تیرماه

نارستانه نام نیایش‌گاهی در یزد است که زرتشتیان از روز سپندارمذ در ماه تیر تا روز آذر ایزد و تیرماه برای نیایش کردن به آن محل می‌روند.

این نیایش‌گاه در داخل دره‌ای قرار گرفته است که سه طرف آن کوه واقع شده است و در حدود سی کیلومتری شرق یزد قرار دارد. برای رسیدن تا نیایش‌گاه، پس از پارک کردن اتومبیل‌ها، باید قسمتی از راه را، در لابلای کوه‌ها پیاده بالا و پایین رفت.

در کنار پیر نارستانه، چشمه‌ای وجود دارد که آب آن از بارندگی تأمین می‌گردد و در استخری ذخیره می‌شود و به مصرف می‌رسد.

در محل اصلی نیایش‌گاه درختی از مورد رشد کرده است و شاخه‌های آن از ساختمان خارج شده و منظره دلنشینی را به وجود آورده است. برخی از زرتشتیان باور دارند که این زیارت‌گاه محل درگذشتن و جان باختن شاهزاده اردشیر ساسانی است.

زرتشتیان به مدت ۵ روز در این نیایش‌گاه حضور می‌یابند و با نیایش خود، اهورامزدا را ستایش و به روان و فروهر جان‌باختگان راه میهن و ارزش‌های نیک انسانی درود می‌فرستند.

گاهنبار میدیوشَهم‌گاه maidyū.šahem

از خور تا دی‌بمهر از ماه تیر | ۸ تا ۱۲ تیر

دومین جشن گهنبار در سال **میدیوشهم** است. این گهنبار را از روز خور تا روز دی به مهر در ماه تیر برگزار می‌کنند.

واژه اوستایی **میدیو** یعنی «میان» و واژه **شمه** یعنی تابستان که هر دو با هم «میان

تابستان» را معنی می‌دهد و از طرفی در باور سنتی زرتشتیان هنگام آفرینش آب از سوی اهورامزدا است.

زرتشتیان مراسم گاهنبار میدیوشهم را در روزهای یاد شده با همان شیوه‌ای برپا می‌دارند که در مراسم گاهنبار پیشتر اشاره شد.

برخی که در روستاها سکونت دارند در خانه گهنبار برپا می‌دارند و کسانی که در شهرهای بزرگ هستند این مراسم را در تالارهای بزرگ برگزار می‌نمایند و اهورامزدا را ستایش می‌کنند.

جشن تیرگان

تیرایزد و تیرماه | ۱۰ تیر

سیزدهمین روز در هر ماه زرتشتیان تیر یا تِشتَر نام دارد در ماه تیر هنگامی که روز تیر فرا می‌رسد آن روز را جشن تیرگان می‌نامند.

تیر در اوستا **تیشتریه** و در پهلوی **تِشتَر** نام دارد.

در نوشته‌های اوستایی و غیرگاتاهایی تشتر یا تیر نام ایزدی است که به باریدن باران کمک می‌کند همچنین در باور ایرانیان نام ستاره‌ای است که هر گاه در آسمان پدیدار شود مژده باریدن باران را با خود می‌آورد.

سبب پیدایش جشن تیرگان نیز مانند بسیاری از آداب و رسوم، با رویدادی سرنوشت‌ساز در تاریخ زندگی ایرانیان باستان هماهنگی یافته است.

گروهی این جشن را یادگار پیروزی ایرانیان بر تورانیان می‌دانند که در زمان پادشاهی منوچهر، سپاه افراسیاب قسمت زیادی از سرزمین ایران را اشغال کرده بودند و قرار آشتی بر این شد که از سوی سپاه ایران از طبرستان، تیری رها شود و در هر جا بر زمین فرود آید مرز ایران و توران تعیین شود. بنابراین، بنابراین آرش، جوان دلیر ایرانی، با تمام

توان تیری را از کمان رها ساخت. این تیر در کنار رودخانه جیحون بر درختی نشست و مرز ایران و توران مشخص شد.

باز در زمان ساسانیان و پادشاهی فیروز، هفت سال در ایران خشکسالی روی داد و در چنین روزی مردم روی به بیابان آوردند و با نیایش خود از پروردگار آرزوی باریدن باران کردند و پس از آن بارش باران شروع شد و ایران از خشکسالی رهایی یافت. از آن سال به بعد ایرانیان در چنین روزی در یکدیگر آب می‌پاشند و شادی می‌کنند.

اکنون نیز زرتشتیان جشن تیرگان را برپا می‌دارند.

در کرمان و بم آنرا تیروجشن هم می‌گویند. روز پیش از جشن تیرگان خانه و بیرون آن را جارو و تمیز می‌کنند و همه اهل خانه نیز سر و تن را شستشو می‌دهند. لباس نو می‌پوشند و شادی می‌کنند.

بانوان و دوشیزگان نخ تیر و باد را به مچ دست می‌بندند، این نخ از جنس ابریشم و نازک است که مجموعه‌ای تابیده شده از نخ‌های رنگی و عموماً هفت رنگ است که شاید نشانه‌ی رنگ‌های رنگین‌کمان در آسمان باشد. این نخ را در کرمان و بم تیرو می‌گویند و آن را در روز جشن تیرگان به مچ دست و گاه به انگشت دست می‌بندند و آن را تا روز باد به دست دارند. در روز باد (ده روز بعد) نخ ابریشمی هفت رنگ را از دست باز می‌کنند و در جای بلندی مانند پشت‌بام می‌ایستند و آن را به باد می‌دهند. در کرمان کوچکترها این کار را با خواندن این شعر انجام می‌دهند.

تیر برو باد بیا   غم برو شادی بیا
محنت برو روزی بیا   خوشه مرواری بیا

از بامداد روز جشن تیرگان زرتشتیان سعی دارند در یکدیگر آب بپاشند، کسانی که در روستاها زندگی می‌کنند به کنار چشمه‌ها یا جوی آب روان می‌روند و با شادی بیشتری، آب در یکدیگر می‌پاشند.

در شهرهای بزرگ بعضی از خانواده‌ها به خارج از شهر می‌روند محلی که آب، فراوان‌تر

وجود داشته باشد، تا مراسم آبریزان را در کنار آب به آسانی انجام دهند.

چک و دوله čako-dūda

یکی دیگر از مراسم روز جشن تیرگان فال کوزه است که زرتشتیان به آن «چک و دوله» می‌گویند. زرتشتیان یک روستا یا محله، روز قبل از جشن تیرگان، دوشیزه‌ی میانسالی را برمی‌گزینند. کوزه سفالی سبز رنگ و دهان گشادی به او می‌دهند. این کوزه دوله نام دارد. او در دوله آب پاک می‌ریزد این آب را بیشتر از سرچشمه‌ی قنات برمی‌دارد و دستمال سبز ابریشمی بر روی دهانه آن می‌اندازد.

آن را به پیش همه می‌برد تا کسانی که مایل هستند شیئی کوچک مانند انگشتر، سنجاق سر، موگیر، سکه و مانند آنها را در آب دوله بیندازند و در دل خود نیتی داشته باشند.

دوله را به زیر درخت سبز می‌برد این درخت اغلب درخت مورد یا سرو است.

در روز جشن تیرگان همه‌ی افرادی که در دوله شیئی انداخته‌اند و با خود نیت و آرزویی دارند گرد هم می‌آیند.

دوشیزه‌ی مسئول دوله آن را از زیر درخت به میان جمع می‌آورد. در فال‌گیری چک و دوله بیشتر بانوان شرکت دارند و سالخورده‌هایی که در میان آنها حضور دارند، با صدایی بلند دوبیتی‌هایی می‌سرایند.

سپس دخترک دست در دوله می‌کند و یکی از چیزهای داخل آن را بیرون می‌آورد و صاحب آن متوجه می‌گردد شعری که خوانده شده است مربوط به نیت و آرزوی او بوده است.

مراسم پیر بانو

روز مهر تا روز ورهرام در ماه تیر | ۱۳ تا ۱۷ تیرماه

نیایش‌گاه بانوی پارس در باور برخی از زرتشتیان محل جان باختن و ناپدید گشتن شهبانوی پارس بنام خاتون بانو است.

این نیایش‌گاه در فاصله یکصدوبیست‌کیلومتری شمال غربی یزد و در جنوب شهر عقدا و در بین دره‌ای از کوهستان‌های عقدا بنام زرجو واقع شده است. چند روستای کوچک در نزدیکی این نیایش‌گاه وجود دارند که ساکنان آن روستاها با آب چشمه به کشاورزی می‌پردازند.

از روز مهر تا ورهرام در ماه تیر زرتشتیان همچون بقیه نیایش‌گاه‌ها در این مکان حضور می‌یابند. نیایش‌گاه در کنار مسیر رودخانه فصلی وجود دارد و در دامنه کوه مجاور نیایش‌گاه ساختمان‌هایی بنام خیله ساخته شده‌اند تا خانواده‌ها برای سکونت در زمان ویژه‌ی پیر پارس‌بانو، از آنها استفاده نمایند.

مراسمی که زرتشتیان در پیر پارس‌بانو دارند همانند مراسمی است که در نیایش‌گاه‌های دیگر بر پا می‌شود و پیشتر به آن اشاره شده است.

جشن امردادگان

روز امرداد از ماه امرداد | ۳ امرداد

در هر ماه سی روزه زرتشتیان هفتمین روز آن امرداد نام دارد.

واژه امرداد یعنی بی‌مرگی و هنگامی که در ماه امرداد روز امرداد فرا می‌رسد آن را جشن امردادگان می‌نامند. درباره برگزاری این جشن در گذشته اطلاع چندانی در دست نیست. اکنون در برخی از روستاها و شهرها، جشن امردادگان برگزار می‌شود این جشن

اغلب در تالار آدریان یا سالن عمومی برپا می‌شود و با اجرای برنامه‌هایی مانند نیایش، سرود، دکلمه، سخنرانی جشن امردادگان گرامی داشته می‌شود.

مراسم پیر نارکی

روز دی‌بمهر تا فروردین از ماه امرداد | ۱۱ تا ۱۵ امرداد

در فاصله پنجاه‌وپنج کیلومتری شهر یزد نیایش‌گاهی وجود دارد کـه نـارکی نـامیده می‌شود.

این نیایش‌گاه در غرب شهرستان مهریز و در دامنه‌ی کوه بلندی از سنگ‌های آهکی سیاه واقع شده است. محل اصلی نیایش‌گاه در پایین کـوه و خـیله‌هایی در بـالاتر از آن وجود دارد. در این نیایش‌گاه چشمه آبی وجود دارد که آب در آن ذخیره می‌گردد و بـه مصرف می‌رسد.

زرتشتیان یزد و شهرهای دیگر ایران از روز دی به مهر تا روز فروردین در ماه امرداد در این نیایش‌گاه حضور می‌یابند و به نیایش پروردگار می‌پردازند.

برخی باور دارند که پیر نارکی محل جان باختن نازبانو عروس فرمانروای پارس است.

مراسمی که در پیر نارکی برگزار می‌شود نیز مانند مراسم نیایش‌گاه‌های دیگر است.

زرتشتیان در این نیایش‌گاه به نیایش خداوند جان و خرد می‌پردازند و در برنامه‌های فرهنگی و تشویق فرزندان خود جهت پیشرفت در دانش‌اندوزی نیز می‌کوشند.

جشن شهریورگان

روز شهریور از ماه شهریور | ۳۰ امرداد

واژه شهریور، در اوستا به صورت **خشتره‌وئیریه** آمده است که شهریاری نیرومند معنی می‌دهد و در ماه سی روزه زرتشتیان چهارمین روز در هر ماه شهریور نام دارد.

هنگامی که در ماه شهریور، روز شهریور فرا می‌رسد، آن روز جشن شهریورگان نامیده می‌شود از چگونگی برگزاری مراسم این جشن در ایران باستان اطـلاع زیـادی در دست نیست.

اکنون مانند جشن‌های ماهیانه دیگر، زرتشتیان در برخی از شهرها و روستاها گرد هم می‌آیند و نیایش همگانی می‌خوانند و با برنامه‌های شاد، جشن شـهریورگان را گـرامـی می‌دارند.

گاهنبار پیتَه‌شَهیم‌گاه paita.šahim

روز اشتاد تا انارام از ماه شهریور | ۲۱ تا ۲۵ شهریور

این گاهنبار از روز اشتاد در ماه شهریور شروع می‌شود و تا پایان ماه شهریور یعنی روز انارام ادامه می‌یابد.

پیتَه‌شهیم یعنی پایان تابستان و این جشن کشاورزی هنگامی است که خرمن دانه‌ها در کشتزارها فراهم می‌گردد و بسیاری از مـیوه‌ها از درخـتان چـیده مـی‌شوند و در بـاور زرتشتیان هنگام آفریده شدن زمین از سوی خداوند است.

برخی از زرتشتیان در این چهره از گهنبار که پنج روز ادامه دارد. گاهنبار را در خانه یا در سالن برگزار می‌نمایند. موبدان آفرینگان گاهنبار می‌سرایند و کسانی که گاهبنار دارند با فراهم کردن درون و میزد بخشی از درآمد سالیانه خود را به دیگران می‌بخشند.

جشن مهرگان

روز مهر از ماه مهر | ۱۰ مهر

واژه مهر پیمان و دوستی معنی می‌دهد در ایران باستان، جشن مهرگان پس از نوروز دارای اهمیت ویژه‌ای بود. دلیل آن این است که هر دو آغاز فصل‌های سال را نوید می‌دادند.

نوروز آغاز تابستان و مهرگان آغاز زمستان را به هرماه می‌آوردند زیرا در آن زمان سال به دو فصل تقسیم شده بود فصل اول، تابستان بود که از جشن نوروز شروع می‌شد و هفت ماه ادامه داشت و فصل دوم، زمستان که از جشن مهرگان آغاز می‌شد و پنج ماه ادامه داشت. جشن مهرگان که از روز مهر شروع می‌شد تا شش روز پس از آن ادامه می‌یافت و جشن و شادی بر پا می‌شد. انگیزه‌ای که به پیدایش جشن مهرگان در تاریخ ایران نسبت می‌دهند پیروزی ایرانیان بر ضحاک ستمگر، به رهبری کاوه آهنگر است که او را در بند آوردند و فریدون را به عنوان رهبر خود برگزیدند.

اکنون نیز زرتشتیان در روز مهر از ماه مهر به آتشکده و نیاشگاه‌ها می‌روند با تهیه خوراک‌های سنتی از یکدیگر پذیرایی می‌کنند و با نیایش و برنامه‌های فرهنگی مانند سخنرانی‌های ملی و آیینی سرود، شعر و دکلمه جشن مهرگان را با شادی برپا می‌دارند.

در برخی از روستاهای یزد جشن مهرگان در تقویم غیرفصلی[1] برگزار می‌شود.

بعضی از خانواده‌ها خوراکی‌های سنتی، گوشت بریان شده گوسفند و لووگ (نام مخصوص) تهیه می‌کنند و با آنها خیرات انجام می‌دهند.

در برخی از روستاها، جشن مهرگان با ساز و گِشت نیز همراه است. به این ترتیب که در روز پنجم پس از مهرگان، گروهی از اهل روستا که بیشتر آنها را جوانان تشکیل می‌دهند

۱ ـ تقویم بدون در نظر گرفتن کبیسه، پس از ساسانیان تا امروز که برخی از زرتشتیان در اجرای پاره‌ای مراسم از این گاه‌شماری استفاده می‌کنند.

در محل آدریان و یا سرچشمه قنات گرد می‌آیند و یکی از هنرمندان روستا به وسیله سرنا و هنرمند دیگری با اربونه (دف) گروه را همراهی می‌کند.

آنها با هم حرکت می‌کنند و از یک سوی روستا و اولین خانه شروع می‌کنند و با شادی به خانه‌ها وارد می‌شوند. کدبانوی هر خانه نخست آینه و گلاب می‌آورد اندکی گلاب را در دست افراد می‌ریزد و آینه را در برابر چهره آنها نگه می‌دارد سپس آجیلی را که قبلاً فراهم نموده است به همه تعارف می‌کند این آجیل مخلوطی از تخمه کدو، آفتابگردان، نخودچی کشمش و یا یکی از آنها است.

افزون بر اینها گاهی نیز با شربت و یا چای پذیرایی خود را انجام می‌دهند آن گاه دهموبد یا یکی از افراد گروه ساز وگِشت که صدای رسایی داد، اسامی کسانی را که پیش از این، در این خانه سکونت داشته و اکنون فوت کرده‌اند باز می‌گوید و برای همه آنها آمرزش و شادی روان آرزو می‌کند.

در اغلب خانه‌ها نخست بر روان شخصی درود فرستاده می‌شود که قنات آب را در آن جا دایر نموده است و سپس از بازماندگان این خانواده نام می‌برد که هم‌اکنون در خانه به سر می‌برند و چراغ آن را روشن نگه می‌دارند و برای آنها نیز آرزوی دیرزیوی و شادزیوی می‌کند.

بقیه افراد گروه ساز و گشت نیز، «ایدون باد» یا «شاباش» می‌گویند و هر دو مورد بیان شده را می‌پذیرند.

پس از آن دهموبد، بشقابی از لُرک را از این خانه دریافت می‌کند و در دستمال بزرگی (چادر شب) که برکمر بسته است می‌ریزد و از این خانه با ساز و شادی بیرون می‌آیند و به خانه‌های بعدی می‌روند، تا ساز و گِشت را در همه خانه‌ها انجام دهند و چنان چه درِ خانه‌ای بسته و کسی در آن ساکن نباشد افراد برای لحظه‌ای در بیرون این خانه می‌ایستند و با بیان اسامی درگذشتگان این خانه، بر روان و فروهر آنها نیز درود می‌فرستند.

در پایان ساز وگِشت در روستا، مقدار زیادی لرُک از خانه‌ها جمع‌آوری شده است. اکثر خانواده‌ها همراه با لرُک مقداری پول را نیز به دهموبد می‌پردازند تا در هزینه‌های آدریان وگهنبارخوانی سهم داشته باشند. همچنین در بعضی خانه‌ها مقداری میوه هم به گروه ساز وگِشت می‌دهند تا آنها را به آدریان ببرند.

گروه ساز وگِشت آن چه را از خانه‌ها فراهم کرده است با خود به آدریان می‌آورد. در تالار آدریان، موبد نیز شرکت می‌کند و آفرینگان گهنبار به نـام هـماروانـان مـی‌سرایـد خانواده‌هایی که گوشت بریان نیز تهیه کرده‌اند مقداری از آن را به آدریان می‌فرستند.

روز قبل در آدریان، نسبت به جمعیت روستا، نان مخصوص (لووگ) نیز تهیه شـده است. گوشت‌های بریان شده را به قطعه‌های کوچک تبدیل می‌کنند و با مقداری سبزی در میان دو عدد نان لووگ می‌گذارند. دهموبد هنگام اجرای گاهنبار، میوه‌ها را با کارد به قسمت‌های کوچکی تبدیل می‌کند. پس از پایان مراسم، به همه میوه تعارف می‌شود. و به هر نفر مقداری لرُک و نان لووگ با گوشت می‌دهند و جشن مهر را به پایان می‌برند.

گاهنبار ایاثرم‌گاه ayaθrima

روز اشتاد تا روز انارام در ماه مهر | ۲۰ تا ۲۵ مهر

نام این گهنبار از واژه اوستایی **ایاثریمه** گرفته شده است یـعنی آغـاز سـرما و زمـان برگزاری آن در زنـدگی کشـاورزی و دامـپروری، هـنگامی است کـه گـله‌های گـوسفند از چراگاه‌های تابستانی به محل زمستانی خود باز می‌گردند.

در باور سنتی زرتشتیان نیز هنگامی است که خداوند گیاهان را آفریده است.

این گهنبار نیز اکنون همانند گاهنبارهای چهره دیگر و با همان شیوه، در خانه و یا تالارهای عمومی برگزار می‌شود.

جشن آبانگان

روز آبان از ماه آبان | ۴ آبان

واژه آبان، آب و هنگام آب معنی می‌دهد و جشن آبان‌گان جشن مربوط به آب‌های روی زمین است.

در باره پیدایش جشن آبـان‌گان گـروهی از پـژوهشگران[1] بـر ایـن بـاورند کـه در پـی جنگ‌هایی دراز که بین ایران و توران روی داد و افراسیاب تورانی دستور داد تا کاریزها و نهرها را ویران کنند. پس از پایان جنگ، پسر تهماسب که زو نام داشت دستور داد تا این کاریزها و نهرها را لایروبی کنند و پس از این لایروبی آب در کاریزها روان گردید و مردم باز آمدن آب‌ها را جشن گرفتند.

در روایت دیگری آمده است که پس از هشت سال خشکسالی در ماه آبان، باران شروع به باریدن نمود آن گاه بیماری و فقر مردم تمام شد و از آن زمان جشن آبان‌گان پدید آمد.

به هر حال اکنون زرتشتیان مانند بقیه جشن‌های ماهیانه، جشن آبان‌گان را گرامی می‌دارند.

در برخی از روستاها که هنوز آب در جوی قنات وجود دارد به کنار آب روان می‌روند، نیایش می‌کنند و اهورامزدا را مورد ستایش قرار می‌دهند.

در شهرهای بزرگ، زرتشتیان به تالار آدریان می‌روند درباره فلسفه‌ی جشن‌ها سخن می‌گویند و جشن آبان‌گان را با برنامه‌های شاد برپا می‌دارند.

۱ ـ جشن‌های ایرانی، دکتر رجبی، ص ۱۷۷.

جشن آذرگان

روز آذر از ماه آذر | ۳ آذرماه

واژه آذر که «آتش» معنی می‌دهد یکی از چهار عنصر پاک‌کننده در نزد زرتشتیان است که آنها عبارتند از: آب، باد، خاک و آتش است.

از آنجا که زرتشتیان همواره آتش را که بهترین و سریع‌ترین عنصر پاک‌کنند است گرامی داشته و آن را سمبل روشنایی و گرما می‌دانند، به همین دلیل برای نیایش اهورامزد، به آتشکده یا جایی که روشنایی وجود دارد روی می‌آورند.

در گاه‌شماری زرتشتیان روز نهم از هر ماه آذر نام دارد و در ماه آذر هنگامی که روز آذر فرا می‌رسد آن را جشن می‌گیرند.

اغلب با لباس آراسته و تمیز به آتشکده و آدریان می‌روند نیایش‌های روزانه خود را انجام می‌دهند و برخی با سرایش آتش‌نیایش از اوستا، جشن آذرگان را گرامی می‌دارند.

مراسم شب چله

روز انارام از ماه آذر | ۲۴ آذرماه

در ایران باستان و گذشته‌های دور پیش از اشو زرتشت، پیامبرِ قوم آریا، و در میان مردمانی که زندگی خود را با کشاورزی و دامپروری می‌گذراندند تضادهای طبیعی مانند سپیدی و سیاهی، روشنایی و تاریکی، روز و شب و گرما و سرما و تضادهایی در خوی انسانی مانند خوبی و بدی، دوستی و دشمنی آشنا شده بودند و در باور خود آن چه را که برای زندگی مفید قرار می‌گرفت از جلوه‌های خدای خوب، و آن چه را که بد و زیان‌آور بود، از جلوه‌های خدای بد می‌پنداشتند.

به همین انگیزه آنها روز و روشنایی را بیشتر دوست می‌داشتند چون هنگام کار و

کوشش، خوشی و بالندگی بود و با فرا رسیدن شب آتش می‌افروختند تا جلوه‌های بد زندگی پدیدار نگردد و در شب‌های دراز زمستان دور آتش گرد می‌آمدند تا روشنایی را افزون سازند و چون درازترین شب سال یعنی آخرین شب از ماه آذر فرا می‌رسید به انگیزه این که از فردای آن شب، روشنایی بیشتر خواهد شد و روزها درازتر خواهد بود، شادی می‌کردند.

در گذشته، ایرانیان میوه‌هایی را که تا آن زمان سالم مانده بود با آجیل و خوراکی‌های دیگر فراهم می‌نمودند و همه با هم تا پاسی از شب را با شادی و سرور می‌گذراندند و با این شیوه به پیشباز چله بزرگ می‌رفتند، که از فردای آن روز شروع می‌شد و تا جشن سده یعنی چهل روز ادامه داشت و زمانی بود که سرمای واقعی زمستان فرا می‌رسید.

پس از آن چله کوچک آغاز می‌گشت، یعنی سرمای زمستان کاهش می‌یافت. چله کوچک از روز پس از جشن سده شروع می‌شد و تا بیستم اسفندماه ادامه داشت و این هنگامی بود که سرمای زمستان به آرامی کاهش می‌یافت و پس از آن شکفتن شکوفه‌ها، فرا رسیدن بهار را نوید می‌دادند.

اکنون نیز زرتشتیان، در شب چله که آخرین شب از ماه آذر است گرد هم می‌آیند، خویشان و آشنایان در یکی از خانه‌ها که اغلب خانه بزرگترها به ویژه مادربزرگ، یا محل مناسب دیگری است با هم دیدار می‌کنند.

هر خانواده میوه‌هایی مانند، انار، هندوانه، خربزه، سیب، به و انگور را تهیه می‌کنند و با خود به جشن شب چله می‌آورند.

در بین میوه‌ها هندوانه از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا بعضی از آنها باور دارند که اگر مقداری هندوانه را در شب چله بخورند در سراسر چله بزرگ و کوچک، یعنی زمستانی که در پیش دارند سرما و بیماری بر آنها اثر نخواهد گذاشت.

غیر از میوه‌گاهی، آجیل و شیرینی و شربت نیز در خوراکی‌های شب چله وجود دارد.

تا پاسی از شب همه دور هم می‌نشینند. گاهی مادر بزرگ داستان‌های شیرین

روزگارهای گذشته را برای بچه‌ها تعریف می‌کند. پدربزرگ و یا شخص دیگری شاهنامه می‌خوانند و از حماسه‌های افتخار آفرین ایرانیان، سخن می‌گویند.

همه با شادی و خرمی شب چله را می‌گذرانند و با نیایش، گاه اُشَهن، شب را همراهی می‌کنند و گاهی آن را به سپیده‌دم تبدیل می‌نمایند.

درگذشت اشو زرتشت

روز خور از ماه دی | ۵ دی‌ماه

به روایت برخی از نوشته‌های اوستایی زرتشت، پیامبر ایرانی، پس از پایان رسالت خود که بخشی از آن آموزش راستی و رستگاری و آرامش به انسان‌ها، در شهر بلخ به سر می‌برد.

او هفتادوهفت سال از عمرش می‌گذشت و در آتشکده شهر بلخ به آموزش و راهنمایی انسان‌ها می‌پرداخت و این هنگامی بود که گشتاسب کیانی فرمانروایی آن سامان را به عهده داشت.

گشتاسب و پسرش اسفندیار از بلخ که پایتخت آن زمان بود خارج شده بودند و فرمانروای تورانی ارجاسب، که دشمن دیرینه ایرانیان بود از موقعیت استفاده نمود و توربراتور فرمانده سپاه خود را با لشگری بسیار به ایران فرستاد.

لشگر تورانی، دروازه‌های شهر بلخ را با همه دلاوری‌های ایرانیان در هم شکست و هنگامی که زرتشت پیامبر ایرانی با لهراسب و گروهی از پیروانش در آتشکده بلخ به نیایش مشغول بودند با یورش لشگریان مهاجم همگی جان باختند.

آن روز خور ایزد و دی ماه بود.

زرتشتیان برای پاسداری از ارزش‌های نیکِ آموزش‌های پیامبرشان زرتشت، در روز خورایزد و دی ماه به آدریان و آتشکده روی می‌آورند و نیایش پروردگار یکتا می‌کنند. در

برخی از محله‌ها، زرتشتیان، شب قبل از خورایزد، نان تنوری تهیه می‌کنند. آش خیرات و خوراکی‌های سنتی فراهم می‌کنند. در روز درگذشت اشو زرتشت، با حضور موبدان، آفرینگان می‌خوانند و در نیمروز، همه پذیرایی می‌شوند و گاهی آش خیرات در ظرف‌هایی مخصوص می‌ریزند و آنها را به خانه‌ها می‌دهند.

در برخی از روستاهای یزد، در خانه خود سفره مراسم در پِسکَمِ مَس می‌گسترانند، نمادهایی از امشاسپندان را بر آن می‌گذارند، عود می‌سوزانند و چوب سندل و کُندر بر آتش می‌نهند تا بوی خوش پراکنده شود.

بانوی خانه خوراکی‌های سنتی تهیه می‌کند و همه اهل خانه با نیایش خود به روان و فروهر پیامبرشان درود می‌فرستند.

در شهرهای بزرگ گردهمایی در تالار آدریان برپا می‌شود و برنامه‌هایی فرهنگی در جهت شناسایی شخصیت پیامبر ایرانی و پیام رستگاری بخش او برگزار می‌شود.

جشن دیگان

روز دی از ماه دی | ۲۵ آذر، ۲، ۹، ۱۷ دی‌ماه

واژه دی، آفریدن و آفریدگار معنی می‌دهد و در ماه دی غیر از نخستین روز ماه که اورمزد نامیده می‌شود و نام خداوند است، سه روز دیگر به نام‌های دی بآذر، دی‌بمهر و دی‌بدین وجود دارد. بنابر این جشن دیگان برابر است با یکی از این روزها در ماه دی، که دوم، نهم و هفدهم در تقویم خورشیدی است. در ایران باستان نخستین جشن دیگان، در ماه دی بعنی روز اورمزد و دی‌ماه خرم‌روز نیز نام داشته است و در این روز که روز پس از شب چله، بزرگترین شب سال بوده است، پادشاه و حاکم دیدار عمومی با مردم داشته

است. اکنون زرتشتیان در برخی از شهرها و روستاها، یکی از روزهای دی در ماه دی و یا همه آن را جشن می‌گیرند. همانند جشن‌های ماهیانه دیگر کوشش می‌کنند تا در محل‌های عمومی مانند تالار آدریان و آتشکده گرد هم آیند و جشن دیگان را با سرور و شادمانی برگزار نمایند.

گاهنبار میدیاریم‌گاه

روز مهر تا ورهرام از ماه دی | ۱۰ تا ۱۴ دی‌ماه

گاهنبار چَهره پنجم در هر سال گاهنبار میدیاریم است و این گهنبار از روز مهر تا روز ورهرام از ماه دی برگزار می‌شود.

میدیاریم یعنی میانه آرامش و در زمانی برگزار می‌شود که هنگام آرامش و استراحت کشاورزان و دامداران است و از سوی دیگر در باور سنتی زرتشتیان هنگام آفریده شدن جانوران بر روی زمین است. زرتشتیان این گاهنبار را نیز مانند بقیه گاهنبارها که شرح آن داده شد به مدت پنج روز برگزار می‌کنند.

جشن بهمن‌گان

روز وهمن از ماه بهمن | ۲۶ دی‌ماه

بهمن یا وهومَن از واژه **وهومنه** در اوستا گرفته شده است که منش نیک معنی می‌دهد و در گاه‌شماری سی روزه زرتشتیان، نام دومین روز و پس از روز اورمزد قرار دارد.

بهمن یکی از امشاسپندان یا به عبارت دیگر یکی از فروزه‌ها و صفات اهورامزدا است که در گاتاهای اشو زرتشت بسیار به این واژه برمی‌خوریم و در واقع زرتشت پیامبر ایرانی برای دریافت پیام‌های اهورایی از وهومن یاری می‌گیرد. وهومن یعنی اندیشه نیک، خرد

خدا داده و اشو زرتشت پیام‌های الهامی خویش را به وسیله خرد مقدس و نیک اهورا داده دریافت می‌کرد. در گذشته این جشن را بَهمَنجه نیز می‌نامیدند ولی کمتر اطلاعی از چگونگی برگزاری این جشن در روزگار پیش در دست است.

اکنون زرتشتیان همچون جشن‌های ماهیانه دیگر جشن بهمنگان را نیز پاس می‌دارند و با گردهمایی و نیایش در آتشکده و نیایشگاه‌ها، بهمنگان را جشن می‌گیرند و سپس به شادی و سرور می‌پردازند.

جشن سده

واژه سده از ریشه **سَت** در زبان پهلوی آمده است و معنی آن عدد «صد» می‌باشد. هنگامی که ایرانیان سال را به دو فصل تابستان و زمستان تقسیم کرده بودند، از آغاز فروردین تا پایان مهر ماه را تابستان و از اول آبان تا پایان اسفند را زمستان می‌نامیدند و هنگامی که صد روز از زمستان می‌گذشت و روز دهم بهمن فرا می‌رسید آن را سده می‌نامیدند و جشن می‌گرفتند.

باور آنها این بود که سرمای زمستان از آن پس به آرامی کاهش خواهد یافت، در این روز به دشت و صحرا روی می‌آوردند. هیزم و خار و خاشاک فراهم می‌کردند و با فرا رسیدن شب، آتش بزرگی می‌افروختند و به امید این که روشنایی که از جلوه‌های اهورایی است، با فرا رسیدن روز بعد افزون گردد به شادمانی می‌پرداختند.

روایتی که به جشن سده، در تاریخ ایران باستان نسبت می‌دهند، ماجرای پیدایش آتش توسط هوشنگ شاه پیشدادی است که شرح آن در شاهنامه‌ی فردوسی آمده است.

جشن سده پس از اسلام نیز در بسیاری از شهرهای ایران برپا می‌گشت. چنان که تاریخ اشاره می‌کند، بزرگترین سده پس از اسلام در سال ۳۲۳ هجری و در روزگار مرداویج بن زیار دیلمی و در کنار زاینده رود اصفهان برگزار شد.

اکنون زرتشتیان در همه شهرها و روستاها، سده را جشن می‌گیرند.

زرتشتیان کرمان، جشن سده را با شکوه بیشتری برپا می‌دارند.

در گذشته، آتش سده در روستای قنات غستان، در جنوب شرقی شهر کرمان، که در نزدیکی ماهان قرار دارد و نیز در باباکمال که روستایی در شمال شرقی کرمان است، برگزار می‌کردند ولی اکنون آتش جشن سده در کنار باغچه بوداغ‌آباد، در شمال شرقی کرمان روشن می‌گردد.

از چند روز قبل از جشن سده، جوانان و نوجوانان هیزم مورد نیاز را فراهم می‌کنند و آنها را به محل برگزاری جشن می‌برند و توده بزرگی از هیزم را روی هم انباشته می‌سازند.

در پسین روز جشن سده، بانوان زرتشتی با حضور در محل برگزاری جشن، سیرو (سیزگ) و خوراکی‌های سنتی تهیه می‌کنند.

در تالار بزرگ باغچه بوداغ‌آباد، برنامه‌های گوناگون و شاد با حضور مردم انجام می‌پذیرد.

گروه زیادی از اهالی کرمان نیز در خیابان‌های بیرون از تالار و اطراف محلی که آتش سده افروخته خواهد شد گرد می‌آیند تا به نوعی در بر پا داشتن این جشن ایرانی شرکت داشته باشند.

پس از پایان مراسم در تالار و هنگامی که آخرین پرتوهای خورشید، زمین را ترک می‌گوید، سه تن از موبدان در حالی که لباس سپید بر تن دارند، برای شعله‌ور نمودن هیزم‌ها به آرامی حرکت می‌کنند دهموبد نیز آتشدانی در دست دارد که در آن آتش افروخته است و همراه با جوانان سپیدپوش که مشعل‌های روشن با خود دارند، موبدن را همراهی می‌کنند.

موبدان بخشی‌هایی از اوستا را می‌سرایند. این گروه سه بار در گرداگرد توده هیزم می‌چرخند و پس از آن پیرامون توده هیزم می‌ایستند و به آرامی و هماهنگ به سوی خرمن هیزم می‌آیند، دهموبد به وسیله آتش موجود در آتشدان و جوانان سپیدپوش با

یاری از شعله‌ی مشعل‌ها، هیزم را آتش می‌زنند.

گروه موزیک از آغاز تا پایان آهنگ‌های شاد می‌نوازد و مردم با شادی، شکوه شعله‌ور شدن آتش سده را جشن می‌گیرند و هنگامی که تاریکی شب، در حال شکل گرفتن است، روشنایی آتش سده، برای لحظاتی پیروزی خود را در مبارزه با تاریک به نمایش می‌گذارد.

شعله‌های آتش سده، آرام آرام و با حضور گروه زیادی از مردم کرمان به خاموشی می‌گراید و همه به این امید که تا جشن سده سال، دیگر، روشنایی و گرمی در کانون خانوادگی خود داشته باشند، به خانه‌های خود باز می‌گردند.

هیرمبا hirombā

در روستای شریف‌آباد اردکان رسمی شبیه به آتش‌افروزی سده در هر سال انجام می‌شود که تاریخ برگزاری آن با گاه‌شماری بدون کبیسه، روزهای هفته آخر در ماه فروردین است، این مراسم هیرومبا نام دارد.

زرتشتیان شریف‌آباد برای تهیه هیزم آتش هیرومبا به نیایش‌گاه پیر هریشت می‌روند. این نیایش‌گاه در فاصله حدود چهارده کیلومتری روستای شریف‌آباد قرار دارد و برخی از افراد پیاده از شریف‌آباد تا نیایش‌گاه می‌روند.

آنها در زمانی حرکت می‌کنند که پیش از غروب آفتاب به هریشت برسند.

اغلب، اثاثیه مورد نیاز خود را به وسیله الاغ یا وانت‌بار حمل می‌کنند، شب را در خیله غیزلی [1]، اقامت می‌کنند.

۱ ـ غیزل نوعی خار است که تیغال هم نام دارد. یکی از بوته‌هایی است که برای آتش هیرومبا فراهم می‌شود و کسانی که بوته‌ها را جمع‌آوری می‌کنند به بچه‌های غیزلی و خیله‌ای برای اقامت آنها در هریشت وجود دارد که خیله غیزلی نام دارد

هنگام سپیده‌دم روز بعد پس از نیایش در ـگاه بامدادی به دشت رو به روی هریشت می‌روند. آنها بیل، طناب و چوب را با خود می‌برند و چند نمونه از بوته‌های خار صحرایی که خشک شده‌اند را به وسیله بیل‌های بلند قطع می‌کنند و آن را به صورت پشته‌ایی درمی‌آورند. با کمک طناب و چوب پشته‌های خار صحرایی را محکم به هم می‌بندند.

کندن، جمع‌آوری و به هم بستن خارها گاهی تا حدود نیمروز طول می‌کشد.

در همین زمان بانوانی که در نیایش‌گاه هستند، برای افرادی که در دشت، هیزم هیرومبا فراهم می‌کنند، ناشتایی تهیه می‌کنند و به صحرا می‌فرستند در ناشتایی بچه‌های غیزلی سیژگ و پشمک یزدی هم وجود دارد. بچه‌های هیرومبا پشته‌های هیزم را آماده می‌کنند؛ آنها را در صحرا می‌گذارند و خودشان به پیر هریشت باز می‌گردند. در پیر هریشت، چوب‌زنی شروع می‌شود به این ترتیب به جوان یا مردی که برای نخستین بار در مراسم جمع‌آوری هیزم هیرومبا شرکت می‌کند و یا این که در آن سال ازدواج کرده است یا صاحب فرزند شده است، چوب زده می‌شود.

چوب‌زنی در خیله‌ها به ویژه خیله غیزلی انجام می‌گیرد. چند نفر از جوانان، آن شخص را به بالای دست می‌برند و در میان شادی و شاباش شرکت‌کنندگان به او چوب می‌زنند.

بستگان این شخص باید در پایان چوب‌زنی، کله‌قندی را به گروه برگزار کننده هیرومبا تقدیم نماید. آنها با این قند شربت درست می‌کنند، به این شربت گلاب و تخم شربتی هم می‌افزایند و با آن کام همه را شیرین می‌سازند.

پسین همان روز پشته‌های هیزم را با کمک الاغ و یا وانت‌بار به روستای شریف‌آباد می‌آورند و در میدان کنار آدریان روی هم انباشته می‌سازند.

نوجوان‌هایی که نتوانستند برای جمع‌آوری هیزم هیرومبا به نیایش‌گاه پیر هریشت و دشت رو به روی آن بروند، در همان روز به خانه‌های زرتشتیان در شریف‌آباد مراجعه می‌کنند. حلقه‌ی در خانه‌ها را به صدا درمی‌آورند و این شعر را می‌خوانند:

شاخ شاخه هرمنی (ارمنی)

هر که که شاخی بدهد — خدا مرادش بدهد

هر که که شاخی ندهد — خدا مرادش ندهد

و به این ترتیب از هر خانه مقداری چوب و هیزم جمع‌آوری می‌کنند و آنها را در شال (چادرشب) می‌گذارند و به محل آتش‌افروزی هیرومبا می‌برند.

پیش از غروب آفتاب گروه زیادی از مردان و جوانان زرتشتی شریف‌آباد کنار خرمن هیزم گرد می‌آیند. موبد نیز لباس سپید می‌پوشد و در کنار آنها، آتشدان پر از آتش را در دست دارد.

این گروه به دو دسته تقسیم می‌شود و در دو صف رو به روی هم می‌ایستند. در وسط آنها دهموبد و یا یکی از سالخوردگان که صدایی رسا دارد، می‌ایستد.

او با صدای بلند خود، پیام هیرومبا را آغاز می‌کند. اسامی درگذشتگان نیکوکار، پاکان جاودان و جانباختگان را نام می‌برد و سپس اسامی هم درگذشته‌ها که در دوران زندگی خود سودرسان بوده‌اند را می‌آورد و در هر بار که نام درگذشته‌ای را ذکر می‌کند و برای او خدابیامرزی درخواست می‌کند، یکی از گروه‌های ایستاده در حالی که افراد آن گروه دست‌ها را بر دوش یکدیگر گرفته‌اند، واژه هیرومبا را با صدای بلند می‌گویند و هماهنگ به حالت تعظیم درمی‌آیند و به حالت ایستاده بازمی‌گردند، بلافاصله نام شخص بعدی برده می‌شود و خدابیامرزی به او داده می‌شود، صف دوم افراد، «هیرومبا» می‌گویند و خم و راست می‌شوند. این عمل تا زمانی ادامه می‌یابد که اسامی تمام نیکوکاران برجسته‌ی تاریخ زرتشتی و درگذشته‌های آن سامان پایان پذیرد.

پس از آن این گروه به توده‌ی هیزم نزدیکتر می‌شود. موبد، سرودن اوستای آتش‌نیایش را آغاز می‌کند و با کمک آتش موجود در آتشدان، شعله بر خرمن هیزم‌ها می‌افشاند.

زرتشتیان شریف‌آباد و زرتشتیانی که از محل‌های دیگر برای شرکت در مراسم آتش‌افروزی هیرومبا آمده‌اند با گروهی از غیر زرتشتیان در کنار آتش هیرومبا می‌ایستند، شادی می‌کنند و به رقص شعله‌های آتش خیره می‌گردند و در دل گرمی و روشنایی را آرزو می‌کنند.

بامداد روز بعد و در هنگام سپیده‌دم، بانوان شریف‌آباد از خانه‌های خود آتشدان را برمی‌دارند و با خود به محل آتش هیرومبا می‌آیند. خاکسترهای روی آتش را کنار می‌زنند و گلوله‌های سرخ آتش را از زیر خاکستر بیرون می‌آورند، آن را برمی‌گیرند و در آتشدان می‌گذارند.

هر کدبانو مقداری از آتش هیرومبا را به خانه خود می‌برد، کمی از آن را در اجاق خانه خود می‌ریزد و آن را با اضافه نمودن چوب افروخته نگاه می‌دارد.[1]

آن گاه کُندر و چوب سندل بر آتش باقیمانده در آتشدان می‌ریزد و آن را در جای جای خانه خود یک دور می‌چرخاند و بوی خوش را در فضای خانه پراکنده میسازد و باور دارد که خیر و برکت را با این کار در خانه افزون می‌سازد. آن گاه با آتشدان از خانه خارج می‌شود و به سوی آدریان شریف‌آباد می‌رود.

آتشدان خود را به آتشبند[2] آدریان می‌سپارد تا آتش آن را در کنار آتش آدریان قرار دهد و سمبل روشنایی را جاودانه سازد.

از روز پس از آتش‌افروزی هیرومبا به مدت سه شبانه روز جشن‌هایی در روستای شریف‌آباد برگزار می‌شود.

پس از غروب آفتاب در این سه روز گروهی از مردان و جوانان به راه می‌افتند و به

---

۱ ـ این آتش را تا صد شبانه‌روز یعنی مراسم پنجه آخر سال خوراک چوب می‌دهند و روشن نگه می‌دارند و آن را با آتش پنجه روی بام پیوند می‌دهند.

۲ ـ کسی که در آدریان همواره و در زمان‌های معین چوب بر آتش می‌نهد و آن را روشن نگه می‌دارد.

همه‌ی خانه‌های شریف‌آباد مراجعه می‌کنند، آنها در بیرون خانه می‌ایستند و یکی از افراد، اسامی درگذشته‌های آن خانه را نام می‌برد و بقیه افراد واژه‌ی هیرومبا را با صدای بلند می‌گوید پس از آن کدبانوی خانه در را باز می‌کند و بشقابی از آجیل شامل نخودچی کشمش، پسته، مغز بادام و مانند اینها را که قبلاً آماده کرده است به گروه هیرومبا می‌دهد. یکی از افراد هیرومبا چادر شب بر کمر بسته است و آجیل‌ها را در آن می‌ریزد و همه با هم به خانه بعدی مراجعه می‌کنند.

پس از این برنامه اغلب زرتشتیان شریف‌آباد به خانه کسانی می‌روند که برای نخستین بار در هیرومبا شرکت نموده و در نیایش‌گاه پیر هریشت آنها را چوب زده‌اند، جوانان باز هم در خانه او را بر بالای دست می‌برند و بار دیگر وی را چوب می‌زنند. اهل خانه با شربت و شیرینی از میهمانان پذیرایی می‌کنند و همه به شادی و سرور می‌پردازند و شب را به پایان می‌برند.

پس از پایان روز سوم افرادی که در طول سه شب گذشته آجیل از خانه‌ها جمع کرده‌اند، در یک محل گرد می‌آیند و آجیل‌ها را بین خود تقسیم می‌کنند.

در پایان روز سوم مراسم هیرومبا بار دیگر اغلب زرتشتیان در محلی کنار نیایش‌گاه شریف‌آباد گرد می‌آیند و باز هم به دو گروه تقسیم می‌شوند و برای شادی روان و فروهر درگذشتگان، اسامی آنها را نام می‌برند و به ترتیب هر گروه با صدای بلند هیرومبا می‌گویند.

برگزاری مراسم هیرومبا برای زرتشتیان شریف‌آباد اهمیت زیادی دارد، زیرا اکثر زرتشتیان این روستا که اکنون در شهرهای دیگر ساکن هستند برای برگزاری مراسم هیرومبا به شریف‌آباد باز می‌گردند.

هیرومبا در گذشته، در روستای مزرعه کلانتر نیز برگزار می‌شده است.

در روستای اله‌آباد و نرسی‌آباد این مراسم به نام هِبیدوگ و در روستای خرمشاه به نام شاخ شاخ دُربَند با اندکی تفاوت برگزار می‌شده است.

پرسه همگانی

روز اورمزد از ماه اسفند | ۲۵ بهمن

روز اورمزد از ماه اسفند نیز یکی از روزهایی است که در گاه‌شماری زرتشتیان، پرسه همگانی نام گرفته است. در این روز زرتشتیان ساکن در شهرهای بزرگ مانند تهران با آگهی که از سوی انجمن زرتشتیان آن شهر به خانه‌ها ارسال می‌شود و اسامی درگذشتگان سال گذشته در آن آمده است، به تالار آدریان می‌روند و در مراسم پرسه‌خوانی شرکت می‌نمایند. قهوه و نبات از سوی انجمن فراهم شده است، کسانی که برای پرسه می‌آیند مقداری قهوه و یا نبات برمی‌دارند و به روان درگذشتگان درود می‌فرستند. موبدان گاتاها و اوستا می‌سرایند و سخنران‌ها نیز در موضوع‌های گوناگون دینی و آیینی صحبت می‌کنند.

در یزد و روستاهای آن، مانند پرسه همگانی ماه تیر، هر گاه یکی از اعضای خانواده از سال گذشته تا روز پرسه همگانی ماه اسفند، فوت کرده باشد. در خانه او مراسم پرسه برپا می‌شود. قهوه و نبات، سینی میوه، کَلَچه موُرد و آتشدانِ آتش فراهم می‌گردد، آشنایان و خویشان برای شادی روان درگذشتگان به خانه‌هایی می‌آیند که در آن مراسم پرسه برپا شه است، هر نفر چند شاخه سبز موُرد را با خود می‌آورد، آن را در پِسکَمِ مَس می‌گذارد و برای چند لحظه می‌نشیند. بازماندگان این خانه چای یا شربت به آنها می‌دهند سپس قهوه و نبات برمی‌دارند و از این خانه خارج می‌شوند و شاخه‌های موُرد را به نشان تداوم زندگی به خانه‌های دیگری می‌برند که آن‌ها نیز پرسه دارند.

جشن اسفندگان

روز سپندارمذ از ماه اسفند | ۲۰ بهمن

اسفند یا سپندارمذ در اوستا به صورت **سپنتَه‌آرمَئی‌تی** آمده است این واژه معنی فروتنی و بردباری دارد. سپنته‌آرمَئی‌تی نام یکی از امشاسپندان و نام پنجمین روز در ماه سی روزه زرتشتیان است.

امشاسپند سپندارمذ در نقش مادی خود نگهبان زمین است و از آنجا که زمین مانند زنان در زندگی انسان نقش باروری و باردهی دارد، جشن اسفندگان برای ارج نهادن به زنان نیکوکار برگزار می‌شود. در گذشته و در برخی از نقاط سرزمین ایران در این روز بانوان لباس‌های نو می‌پوشیدند، زن‌هایی که مهربان، پاکدامن، پرهیزگار و پارسا بودند و فرزندانِ نیک را به جامعه تحویل می‌دادند مورد تشویق قرار می‌گرفتند.

در روز جشن اسفندگان، زن‌ها از مردان خود پیش‌کش‌هایی دریافت می‌نمودند. آنها در این روز از کارهای همیشگی خود، در خانه و زندگی خانوادگی معاف می‌شدند و مردان و پسران کارهای مربوط به زنان در خانه را در روز جشن اسفندگان انجام می‌دادند.[1]

اکنون نیز زرتشتیان جشن اسفندگان را به نام زنان نیکوکار و پاکدامن گرامی می‌دارند در برخی از شهرها و روستاها این روز را به نام روز زن و روز مادر زرتشتی جشن می‌گیرند. زرتشتیان در تالار آدریان حضور می‌یابند، نقش بانوان در فرهنگ زرتشتی توسط سخنران‌ها بیان می‌شود. سرودهایی برای ارج نهادن به بانوان نیکوکار خوانده می‌شود و جشن اسفندگان با شکوه ویژه‌ای برپا می‌شود.

۱ ـ جشن‌های ایرانی، دکتر رجبی، ص ۲۶۸.

گاهنبار هَمَس‌پَت‌میدیم‌گاه

در روز اهنود تا وهیشتوایش در ماه گاتابیو | ۲۵ تا ۲۹ اسفند

ششمین و آخرین گاهنبار در سال گاهنبار همس‌پت‌میدیم‌گاه است که به گهنبار پنجه یا پنجی هم معروف است و در پنج روز پایان سال که ماه گاتابیو نام دارد برگزار می‌شود.

واژه **هَمَس‌پَت‌میدیم** برابر شدن روز و شب معنی می‌دهد.

این گهنبار در اوستا با واژه‌ی **ارتوکرثنه** arəto.kareÑna آمده که **ارتو** به معنی «راستی و درستی و **کرثنه** به معنی روش و کردار است.

در باور سنتی زرتشتیان زمان گاهنبار همس‌پت‌میدیم‌گاه هنگام آفریده شدن انسان از سوی خداوند و پایان آفرینش است.

زرتشتیان، گهنبار پنجه را در پنج روز پایان سال مانند گهنبارهای دیگر برپا می‌دارند. لرک و خوراکی‌های سنتی تهیه می‌کنند و گهنبار را در خانه یا در تالار برگزار می‌نمایند. علاوه بر این‌ها چون عده‌ای باور دارند که میزبان فروهر درگذشتگان نیز هستند.

پیش از گهنبار، همه جا را تمیز می‌کنند و خانه و کاشانه خود را صفا می‌بخشند تا فروهرهای درگذشتگان را خشنود سازند و در آخرین روز پنجه، چنان که در آغاز این نوشته آمد با مراسم ویژه‌ای مقدار هیزم بر بالای بام خانه فراهم می‌آورند و در سپیده‌دم روز بعد آتش را روی بام خانه روشن می‌کنند و بازگشت فروهرها را بدرقه می‌نمایند.

زمان برگزاری پنجه در برخی از روستاهای یزد با گاه‌شماری بدون کبیسه و در پایان ماه تیر برگزار می‌شود. در روستای شریف‌آباد اردکان برخی از جوانان در زمان پنجی اقدام به ساختن کوه kowa و کُپی kopi با گِل رُس می‌نمایند. هر پسر و دختر گل رس تهیه می‌کند، آن را با مقداری آب مخلوط می‌کند و به هم می‌زند تا خیمر گلِ رس به دست آید. ساختن کوه توسط پسران انجام می‌گیرد. کوه در واقع آتشدانی است که دسته افقی دارد و

دو جای کوچک کاسه مانند در آن درست شده است. در هنگام استفاده از کوه، در یکی از آنها مقدرای آتش سرخ قرار می‌دهند و در جای دیگر که کوچکتر از اولی است مقداری کندر و چوب سندل می‌ریزند. دختران با خیمر گل رسی کپی دست می‌کنند، کپی به شکل نیم‌کره است که کلفتی آن حدود ده تا پانزده سانتیمر است.

سپس کوه و کپی را با گِل سفید آب شده، به رنگ سفید در می‌آورند و آنها را در پِسکَمِ مَس در کنار بقیه چیزها قرار می‌دهند. بر روی کپی‌ها سوراخ‌هایی ایجاد می‌شود و شاخه‌هایی از گیاه ریحان و زلف لوتی[1] را در آن قرار می‌دهند و دور شاخه‌ها را با دستمال ابریشمی سبز رنگی می‌پوشانند.

در آخرین روز پنجه و غروب آفتاب همراه با هیزم و چیزهای دیگر کوه و کپی‌ها را نیز به پشت بام می‌برند.

پس از آتش‌افروزی در سپیده‌دم روز اول سال و پس از آن که آب و آویشن در اطراف بام خانه می‌ریزند یکی از کپی‌ها را در کنار شِشَه (سبزه) و مؤرد بالای بام خانه باقی می‌گذارند.

پسرانی که کوه را به بالای بام خانه برده بودند مقداری آتش سرخ را بیرون می‌آورند و آن را در جای ویژه کوه می‌گذارند. دختران نیز کپی‌ها را با خود به پایین می‌آورند آنها دستمال سبز ابریشمی را از روی کپی باز می‌کنند و بر سر خود می‌بندند و با این کار سبزبختی را در سال نو آرزو می‌کنند.

پسران، آتش درون کوه خود را که کُندر و چوب سندل بر آن نهاده‌اند و بوی خوش پراکنده می‌سازند به آدریان روستای شریف‌آباد می‌برند و آن را به آتشبند می‌سپارند و کوه خالی شده را با خود به میدانی در روستا کنار آدریان می‌آورند.

---

۱ ـ بوته‌ای که گل آن قرمز مخملی و شبیه تاج خروس است که به آن زلف عروس هم می‌گویند و در گویش زرتشتیان شریف‌آباد «زلف لوتی» نام دارد.

همه جوانان می‌آیند تا در مسابقه کوه و کپی شکستن شرکت نمایند هر نفر، با نـفر دیگر در مسابقه‌ای کوه‌ها و سپس کپی‌ها را به هم می‌زنند تا یکی از آنها شکسته شود. کسی که کوه یا کپی او سالم می‌ماند با دیگری مبارزه می‌کند و در پایان این مسابقه یکی از کپی‌ها و یکی از کوه‌ها که محکم‌تر و اساسی‌تر ساخته شده است باقی مـی‌ماند کـه صاحب آن را برنده معرفی و به دیگران اعلام می‌کنند.

و بدین سان زرتشتیان مراسم خود را از جشن نوروز در یک سال خورشیدی با سرور و شادمانی آغاز می‌کنند و در پایان سال با برگزاری مراسم گـاهنبار هـمس‌پت‌میدیم، بـا شادمانی به میزبانی فروهرها می‌روند و آن را به جشن نوروز سال دیگر پیوند می‌دهند.

نوشته‌هایی که از آنها بهره گرفته شده است

ترجمه گاتها ـ موبد فیروز آذرگشسب

مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان ـ موبد اردشیر آذرگشسب

آموزش و پرورش در ایران باستان ـ دکتر علیرضا حکمت

گلچینی از خرده‌اوستا ـ دکترعلی‌اکبر جعفری

جهان فروری ـ دکتر بهرام فره‌وشی

گاه‌شماری و جشن‌های ملی ایرانیان ـ دکتر ذبیح‌الله صفا

زندگی و مهاجرت نژاد آریا ـ فریدون جنیدی

گاه‌شماری و جشن‌های ایران‌باستان ـ هاشم رضی

آیینه آیین مزدیسنی ـ کیخسرو شاهرخ

جشن‌های ایرانی ـ دکتر پرویز رجبی

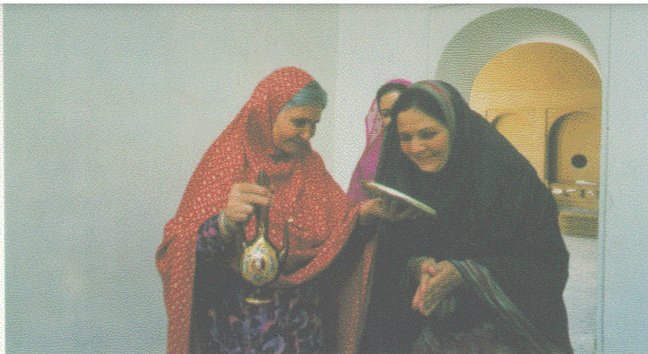
ماهنامه‌های هوخت و فروهر



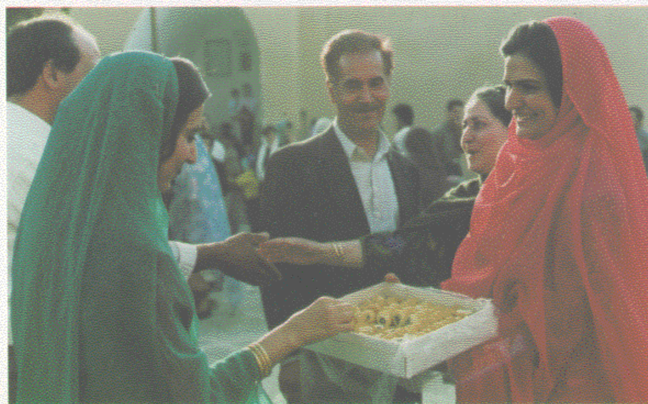
سرو کهنسال روستای چم، یزد



دوشیزه زرتشتی با لباس محلی



بهترین هدیه به میهمانان. آیینه و گلاب



شیرینی و شادی



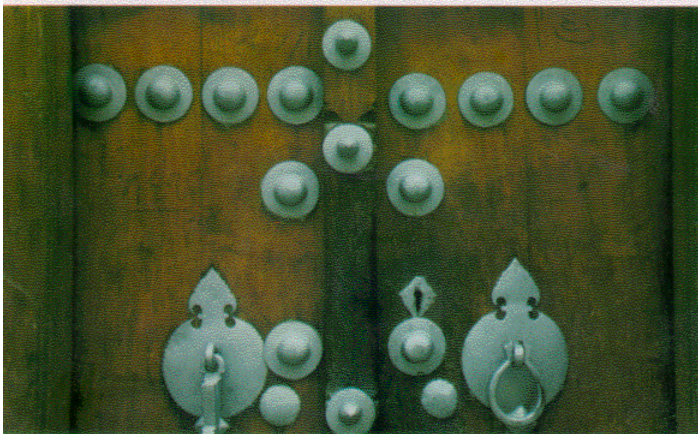
روستای مبارکه، یزد



خانه‌های روستایی ذین‌آباد، یزد



خانه‌ای بلند با خشت خام، یزد





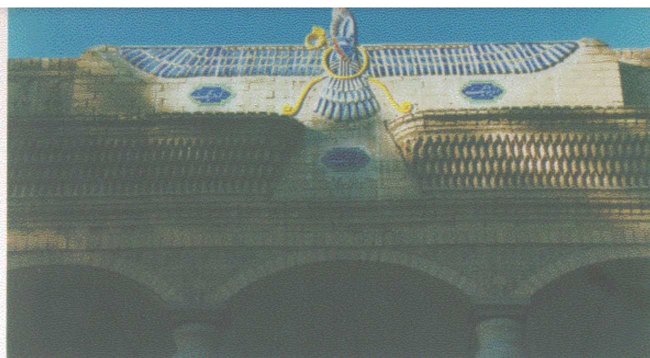
آتشکده. کرمان



مهدکودک ویژه زرتشتیان. کرمان



آتشکده روستای قاسم‌آباد. یزد



نمای بیرونی آتشکده یزد



نمای بیرونی ساختمان دبیرستان مارکار یزد



پشت‌بام روستایی پس از آتش‌افروزی، چم



آوردن کپی و کوه از بالای پشت‌بام، شریف‌آباد اردکان



شرکت مردم در گاهنبار



پخش لرک بین شرکت‌کنندگان در گاهنبار



تبدیل پشم گوسفند به نخ



نان و کماج در سفره مراسم آیینی



مخلوطی از میوه‌های خشک (لرک) شاخه‌های مورد



نیایشگاه ستی‌پیر، یزد



نیایشگاه شاه‌ورهرام ایزد، خرمشاه یزد



پیرسبز (چک‌چک) نیایشگاه زرتشتیان



مراسم گواه‌گیری، رحمت‌آباد





روستای مزرعه کلانتر، میبد



نیایشگاه بانوی پارس، عقدا



جشن تیرگان، آبریزان



مراسم ساز و گشت در مهرگان (مهرایزد) روستای دین‌آباد تفت

